## إصدارات أنصار الإمام المهدي / العدد (8)

**انتشارات انصار امام مهدی**

## التيـه

أو

الطريق إلى الله

**سرگردانی**

**یا مسیر به‌سوی خدا**

## السيد أحمد الحسن

**وصي ورسول الإمام المهدي**

**سید احمدالحسن یمانی**

**وصی و فرستادۀ امام مهدی**

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی

الطبعة الثانية

١٤٣١هـ - 2010 م

|  |  |
| --- | --- |
| نام کتاب  نویسنده  مترجم  نوبت انتشار  تاریخ انتشار  کد کتاب  ویرایش ترجمه | سرگردانی یا مسیر به‌سوی خدا  سید احمدالحسن  گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی  دوم  ۱۳۹۴  2/116  دوم |
|  | |
| مشخصات کتاب اصلی:  نام کتاب: سرگردانی یا مسیر به‌سوی خدا  گردآورنده: سید احمدالحسن  نوبت چاپ: دوم  تاریخ انتشار: ۱۳۹۴ ه‍. ش.، ۱۴۳۶ ه‍. ق. ۲۰۱۵م. | |

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن

يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي :

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

**جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمدالحسن**

**به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.**

[**www.almahdyoon.co**](http://www.almahdyoon.co)

[**www.almahdyoon.co/ir**](http://www.almahdyoon.co/ir)



**فهرست**

[تقدیم 7](#_Toc423664102)

[پیشگفتار 13](#_Toc423664103)

[سرگردانی بنی‌اسرائیل 17](#_Toc423664110)

[سرگردانی در امت اسلام 29](#_Toc423664111)

[اسلام و سیاست و حکومت 49](#_Toc423664112)

[راه برون‌رفت از سرگردانی 81](#_Toc423664113)

[نمـاز 83](#_Toc423664114)

[دعـا 85](#_Toc423664115)

[امربه معروف و نهی ازمنکر 89](#_Toc423664116)

[خمس و زکـات 92](#_Toc423664117)

[روزه 94](#_Toc423664118)

[صبـر 97](#_Toc423664119)

[تقیـه 104](#_Toc423664120)

[جهـاد 106](#_Toc423664121)

[1- نشر فقه دینی بین مؤمنان 110](#_Toc423664122)

[2- امر به معروف و نهی از منکر 111](#_Toc423664123)  
 [3- گسترش فکری نهضت اسلامی 116](#_Toc423664124)

[4- آماده‌سازی قوا برای جهاد 119](#_Toc423664125)

**الإهداء**

**إلى النبي الكريم**

**والقائد العسكري الفذ**

**ووصي موسى بن عمران**

الذي قاد بني إسرائيل للخروج من التيه

إلى أحد الرجلين الذي أنعم الله عليهما؛ حيث قال تعالى:

﴿قَالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾ المائدة:٢٣

**إلى السيد يوشع بن نون**

**سيدي هذا المسكين يهديك هذه البضاعة المزجاة**

**فأوف لنا الكيل وتصدق علينا**

**إنّ الله يجزي المتصدقين**

**تقدیم**

به نبی کریم

و پیشوای نظامی بی‌نظیر

و وصی موسی‌بن عمران

کسی که بنی‌اسرائیل را در خروج از سرگردانی رهبری نمود

به یکی از دو مردی که خداوند بر ایشان منّت نهاد؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿(**دو مرد از آنان که پرهیزگاری پیشه داشتند و خدا نعمتشان عطا کرده بود گفتند**: **از این دروازه بر آنان داخل شوید**، **و چون به شهر درآمدید شما پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان هستید**)**﴾؛(**[[1]](#footnote-1)).

به سیّد یوشع‌بن نون

آقای من! این مسکین، این بضاعت اندک را به تو تقدیم می‌کند؛

پس بر ما پیمانه را تمام کن و بر ما صدقه‌ای ببخش؛

که خداوند صدقه‌دهندگان را پاداش می‌دهد.

## المقدمـة

**پیشگفتار**

## 

والحمد لله الذي قال: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ ۞ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۞ قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلا تَسْتَقْدِمُونَ ﴾([[2]](#footnote-2)).

ستایش مخصوص خداوندی است که می‌فرماید: ﴿(و ما تو را جز براي همه مردم نفرستاديم تا بشارت دهي و [از عذاب] بترساني؛ ولي بيشتر مردم نمي‌دانند \* و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده چه وقت فرامی‌رسد؟ \* بگو: آن روز که میعاد شماست، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنید و نه ساعتی پیش می‌افتید)**﴾؛**[[3]](#footnote-3)(1).

## لك الحمد ربنا أن عرفتنا ميعادك الذي لا يخلف، وسيفك القاطع وحجرك الدامغ وعبدك الذي استخلصته لنفسك وارتضيته لنصرة دينك واصطفيته بعلمك وعصمته من الذنوب وبرأته من العيوب وأطلعته على الغيوب، وأنعمت عليه وطهرته من الرجس ونقيته من الدنس وجعلت طاعته طاعتك ونصرته نصرتك وعرفته لعبادك على لسان نبيك الأمي وعلى لسان من سبق من الأنبياء وذكرته في التوراة والإنجيل والقرآن وحذرت عبادك من الغفلة وقلت سبحانك من قائل:

## بسم الله الرحمن الرحيم ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً ۞ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً ۞ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولاً ﴾([[4]](#footnote-4)).

ستایش مخصوص توست ای پروردگار ما که به ما وعدۀ تخلّف ‌ناپذیرت، شمشیر برنده‌ات، سنگ کوبنده‌ات، بنده‌ای را که خود خالص گردانیدی و برای یاری دینت از او راضی گشتی و با علمت او را انتخاب نمودی و از گناهان مصونش داشتی و از عیب‌ها به دور نگه ‌داشتی و بر غیب آگاهش نمودی، به ما شناساندی؛ بنده‌ای که بر او منت نهادی، از پلیدی طاهرش گردانیدی و از آلودگی پاکش گردانیدی، اطاعت از او را اطاعت از خودت و یاری‌اش را یاری خودت قرار دادی و او را با بیان رسول امّی‌ات و انبیای گذشته‌ات به بندگانت شناساندی؛ او را در تورات، انجیل و قرآن بیان نمودی و بندگانت را از غافل شدن از او بر حذر داشتی؛ پاک و منزّهی! فرمودی: ﴿(روزی که کافر دستان خود را به دندان بگزد و بگوید: ای‌کاش به همراه رسول، راهی برگزیده بودم \* وای بر من! کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم \* او مرا از يادآوري[حق] گمراه ساخت بعد از آنکه [ياد حق] به سراغ من آمده بود! \* و شيطان هميشه خوارکنندۀ انسان بوده است)﴾؛[[5]](#footnote-5)(1).

في هذه الأوراق غيض من فيض، وقليل من كثير مما يختلج في نفوس المؤمنين. وفي هذه الأوراق شيءٌ من الماضي وشيء من الحاضر وكثير للمستقبل، وفي الماضي عبر لا تنكر، ثم إنّه سنّة إلهية لا تتغيّر.

این نوشته‌ها، اندکی از فراوان و ناچیزی از بسیاری است که در وجود مؤمنان می‌گذرد. در آن‌ها مقدار ناچیزی از گذشته، مقدار ناچیزی از حال و مقدار زیادی از آینده وجود دارد. در گذشته، پندهایی انکار‌ناپذیر وجود دارد؛ سنّت الهی که تغییرناپذیر است.

قال الخاتم : (والذي نفسي بيده لتركبن سنن من كان قبلكم حذو النعل بالنعل والقذّة بالقذّة حتى لا تخطئون طريقهم ولا يخطئكم سنّة بني إسرائيل) ([[6]](#footnote-6)).

خاتم انبیا می‌فرماید: ((**قسم به آنکه جانم در دست اوست**، **دنباله‌روی سنّت‌های پیش از خود خواهید بود**؛ **قدم‌به‌قدم و بدون هیچ انحرافی؛ از راه و روش آن‌ها جدا نمی‌شوید و سنّت‌های بنی‌اسرائیل نیز از** **شما جدا نمی‌گردد**))؛[[7]](#footnote-7)(2).

وفي هذه الأوراق أمّة دخلت في التيه وخرجت منه وأمّة دخلت فيه ولا تزال فيه، وفي هذه الأوراق إشارة إلى طريق الخروج من التيه.

این نوشته‌ها داستان ملتی است که در سرگردانی وارد شدند و از آن نجات یافتند و همچنین ملتی دیگر که در سرگردانی وارد شدند و همچنان در آن قرار دارند؛ در این نوشته‌ها، اشاره‌ای به راه نجات وجود دارد.

ارتأيت أنا المسكين قليل العمل كثير الزلل أن أكتبها لتكون صرخة كل مستضعف بوجه الطواغيت، ولتكون صرخـة من سيد المستضعفين الحجـة على الخلق أجمعين مهدي هذه الأمـة إلى كل مؤمن ومؤمنة يستنصرهم بها، ولتكون حجـة على كل متخاذل عن نصرته اليوم قبل قيامه وغداً بعد قيامه.

من، بندۀ مسکین کم‌عمل و پر‌لغزش، به نگارش درمی‌آورم تا فریاد تمام مستضعفان به‌سوی بیدادگران باشد؛ تا ندای سرور مستضعفین، حجت بر تمام خلق، مهدی این امت ، به‌سوی هر زن و مرد مؤمنی باشد تا آن‌ها را به این وسیله یاری نماید و حجتی بر روی‌گردانان از یاری‌اش باشد؛ چه امروز قبل از قیامش یا فردا پس از قیام ایشان .

ثم إني أرجو من الله العزيز الرحيم الكريم أن يجعلها حجة من حججه في عرصات يوم القيامة.

والحمد لله الذي خلقني فهو يهديني، ربي ألحقني بالصالحين ولا تخزني يوم يبعثون يوم لا ينفع مال و لا بنون إلاّ من أتى الله بقلب سليم.

از خداوند عزیز رحیم کریم خواستارم تا آن را حجتی از حجت‌های خویش در صحرای محشر قرار دهد. سپاس خداوندی که مرا آفرید، سپس هدایتم فرمود. خداوندا! من را به صالحین ملحق فرما و روز برانگیخته‌‌شدن سرافکنده مساز؛ روزی که مال و فرزند، هیچ سودی ندارد، مگر کسی که با قلبی سلیم به درگاه خداوند بیاید.

ربي وتقبل مني هذا العمل القليل وارضِ قلب صاحب الزمان عني ...

خداوندا! این تحفۀ ناچیز را از من بپذیر و دل صاحب‌الزمان را از من راضی بگردان.

مولاي يا صاحب الزمان، يا حجة الله في أرضه يا بقية الأنبياء والأوصياء أيها المظلوم المغصوب الحق يا أيها العزيز مسنا وأهلنا الضر وجئنا ببضاعة مزجاه فأوف لنا الكيل وتصدّق علينا إنّ الله يجزي المتصدقين …

مولای من، ای صاحب‌الزمان! ای حجت خدا بر زمینش، ای وارث پیامبران و اوصیا، ای مظلومی که حقش غصب شده است، ای عزیز! مصیبت به جان ما و اهل‌بیت ما افتاد و با توشه‌ای ناچیز، نزد شما آمدیم؛ پس پیمانه را بر ما تمام کن و بر ما تصدقی فرما که خداوند صدقه‌‌دهندگان را اجر و ثواب عطا می‌فرماید...

مات التصبر في انتظارك ..... أيها المحيي الشريـعة

فانهض فما أبقى التحمل ...... غير أحشاء جزوعة

### قد مزقت ثوب الأسى .. وشكت لواصلها القطيعة

### فالسيف آن به شفاء .... قلوب شيعتك الوجيعـة

فسواه منهم ليس ينعش .... هذه النفس الصريعة

طالت حبال عواتق ..... فمتى تعـود به قطيـعة

كم ذا القعود ودينكم ..... هدمت قواعده الرفيعة

تنعى الفروع أصولـه ..... وأصوله تنعى فروعـه

فيه تحـكم من أبا .... ح اليوم حرمتـه المنيـعة

من لو بقيمـة قدره ... غاليت ما ساوى رجيعـه

فاشحذ شبا عضب له ... الأرواح مذعنة مطيعـة

إن يدعها خفت لدعـوته ... وإن ثقلت سريعـة

واطلب به بدم القتيل .... بكربلاء في خير شيعـة

ماذا يهيجك إن صبرت ..... لوقعة الطف الفظيعـة

أترى تجيء فجيعـة ..... بأمض من تلك الفجيعـة

حيث الحسين على الثرى..خيل العدى طحنت ضلوعه

قتلـته آل أمـية ..... ظامٍ إلى جـنب الشريعـة

ورضيعـه بدم الوريد .... مخضب فاطلب رضيعـه

يا غـيرة الله اهتـفي .... بـحمية الدين المنيعـة

وظبى انتقامك جردي ... لطلى ذوي البغي التليعـة

ودعي جـنود الله تمـلأ ... هذه الأرض الوسيعـة

واستأصلي حتى الرضيع ... لآل حرب والرضيعة ([[8]](#footnote-8)).

آنکه در انتظار تو صبور بود هلاک شد، ای احیاکنندۀ شریعت

پس به پا خیز که تحملی نمانده است، جز مقدار بسیار اندکی

زخم کهنه سرباز کرد و از جدایی وصل شکایت می‌کند

هم‌اکنون، شمشیر شفا‌آور است برای قلب‌های شیعیان دردمندت

همه یکسان‌اند، بهبود نمی‌‌یابد، این نفس زمین‌گیر شده بندهای بردگی بسیار شد، کی جدا شده به آن بازمی‌گردد؟

چه بسیار استواران بر دین شما که پایه‌های بلندشان ویران شد

از فروع آن، اصول و از اصولش، فروع را برگرفته‌ است

آن‌که حرمت گرانش را درید، امروز در آن به رأی خود حکم می‌کند

به‌جای کسی که هم‌بهای آن و مخاطب سخن آن است

پس شمشیر برنده را برکش، برای ارواح گوش‌به‌فرمانت

که اگر دعوتشان کند، سبک‌بار می‌شتابند حتی اگر سنگین باشند

با خون خود، بودنِ در کربلا با بهترین شیعیانت را طالبم

اگر صبر کنی، چه چیزی به تلاطمت درمی‌آورد،

از رویداد هولناک کنارۀ رود

آیا نمی‌بینی که فاجعه‌ای دردناک‌تر بعد از فاجعه‌ای می‌آید

که حسین بر خاک افتاد و اسب‌های دشمنان، دنده‌هایش را آسیاب کردند

آل امیه او را شهید کردند، تشنه‌لب کنار رودخانه او را با خون ورید سیراب کردند، رنگین شد آنگه که برای شیرخوارش طلب نمود

ای غیرت خدا، بدرخش، با تعصب برای دین استوار

قوچ انتقام تو شمشیر کشید برای کسی که خواستار گردن‌کشی است

لشکر خدا برای پر کردن این زمین وسیع، دعوت شدند

تا از بیخ برکند حتی کودکان آل جنگ با شیرخوارگان را.[[9]](#footnote-9)(1)



اَلْحَمْدُ لِلّهِ ربِّ الْعالَمیِنِ، مالِکِ الْمُلْکِ، مُجْرِي الْفُلْکِ، مُسَخّرِ الرِّیاحِ، فالِقِ الإصْباحِ، دَیّانِ الدْینِ، ربَّ الْعالَمیِنِ

.

حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک سلطنت، روان‌کنندۀ کشتی (وجود)، مُسخّر‌کنندۀ بادها، شکافندۀ سپیدۀ صبح، حکم‌فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است.

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي مِنْ خَشْیَتِهِ تَرْعَدُ السَّماءُ وَ سُکانَها، وَ تَرْجِفُ الأَرْضُ وَ عَمّارَها، وَ تَمُوجُ الْبِحارُ وَ مَنْ یَسْبَحُ فِي غَمَراتِها

### .

سپاس مخصوص خدایی است که از ترس و خشیت او، آسمان و ساکنانش می‌غرند و زمین و آبادکنندگانش می‌لرزند و دریاها و هر آنچه در اعماقش غوطه‌ور است، موج می‌زنند.

اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمّد و آلِ مُحَمّد، اَلْفُلْکِ الْجارِیَة فِي اللُجَجِ الْغامِرَة، یَأْمَنُ مَنْ رَکِبَها وَ یَغْرِقُ مَنْ تَرکَها، اَلْمُتَقدّمُ لَهم مارِق، وَ الْمُتَأَخّرُ عَنْهُمْ زاهِق، وَ اللّازِم لَهُم لاحِق

### .

بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ کشتی روان در اقیانوس‌های ژرف؛ هر‌که بر آن سوار شود، ایمنی یابد و هر‌که آن را رها کند غرق شود. کسی‌که از آن‌ها پیش افتد، از دین خارج است و کسی‌که از آن‌ها عقب بماند، نابود است؛ و همراه با آن‌ها، ملحق می‌شود

# تيه بني إسرائيل

**سرگردانی بنی‌اسرائیل**

تاه بنو إسرائيل في سيناء أربعين سنة بعد خروجهم من مصر مع موسى وهارون عليهما السلام، وهذا التيه كان عقوبة لهم لتمردهم على موسى وعلى الأمر الإلهي بدخول الأرض المقدسة (فلسطين)، كما كان لإصلاحهم وتخليصهم من المفاسد التي ترسخت في نفوسهم نتيجة لتسلط فرعون وحزبه عليهم في مصر، وقد جاء ذكر التيه في القرآن، قال تعالى:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكاً وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ ۞ يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ۞ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْماً جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ۞ قَالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۞ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَداً مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ۞ قَالَ رَبِّ إِنِّي لا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ۞ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴾([[10]](#footnote-10)).

بنی‌اسرائیل پس‌ازآنکه از مصر به همراه حضرت موسی و هارون خارج شدند، چهل سال در صحرای سینا گم و سرگردان شدند و این سرگردانی، نتیجۀ سرپیچی آن‌ها از حضرت موسی و فرمان الهی در ورود به سرزمین مقدس (فلسطین) بود و همین‌طور برای اصلاح و خالص‌شدنشان از مفسده‌هایی که در اثر سلطۀ فرعون و حزبش در مصر، در وجودشان رسوخ پیدا کرده بود. داستان سرگردانی در قرآن کریم ذکر شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿(**و آنگاه‌که موسی به قوم خود گفت**: **ای قوم من**، **نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید** **که از میان شما پیامبران و پادشاهانی پدید آورد و به شما چیزهایی عنایت کرد که به هیچ‌یک از جهانیان عنایت نکرده است** **\* ای قوم من**، **به سرزمین مقدسی که خدا برایتان مقرر کرده است داخل شوید و باز پس‌ مگردید که زیان‌دیده بازمی‌گردید** \* **گفتند**: **ای موسی**، **در آنجا مردمی جبارند**. **ما به آن سرزمین درنیاییم تا آنگاه‌که آن جباران بیرون شوند؛ اگر آنان از آن سرزمین بیرون شوند**، **به آن داخل شویم** \* **دو مرد از آنان که پرهیزگاری پیشه داشتند و خدا نعمتشان عطا کرده بود، گفتند**: **از این دروازه بر آنان داخل شویدکه چون به آن داخل شوید، پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان هستید** \* **گفتند**: **ای موسی!** **تا وقتی‌که جباران در آنجایند هرگز به آن شهر داخل نخواهیم شد**. **ما اینجا می‌نشینیم**، **تو و پروردگارت بروید و با آن‌ها نبرد کنید** \* **گفت**: **ای پروردگار من**! **من تنها مالک نفس خویش و برادرم هستم**، **میان من و این مردم نافرمان جدایی بینداز** \* **خداوند گفت**: **ورود به آن** **سرزمین به مدت چهل سال برایشان حرام شد** **و در آن** **بیابان**، **سرگردان خواهند ماند؛ پس بر این قوم فاسق، اندوهگین مباش**)﴾؛[[11]](#footnote-11)(1).

قبل التيه كان بنو إسرائيل يعيشون في مصر، وأول من استوطن مصر منهم هو يوسف ابن يعقوب عليهما السلام ثم دعا أبويه وإخوته إلى مصر عندما كان وزيراً بالإجبار لأحد الفراعنة على بيت المال، ومنذ ذاك الحين انتقل إسرائيل أو نبي الله يعقوب بن اسحق بن إبراهيم وبنيه من حياة البادية - حيث كانوا يرعون بعض المواشي - إلى مصر وحياة المدينة والاستقرار.

بنی‌اسرائیل پیش از آنکه سرگردان شوند، در مصر زندگی می‌کردند. اولین کسی از بنی‌اسرائیل که در مصر ساکن شد حضرت یوسف پسر یعقوب بود؛ پس‌ازآنکه به‌اجبار و برخلاف میلش به‌فرمان یکی از فراعنۀ مصر، وزیر خزانه‌داری (بیت‌المال) شد از پدر و برادرانش خواست تا به مصر نقل‌مکان کنند. از آن زمان به بعد اسرائیل یا همان پیامبر خدا حضرت یعقوب‌بن اسحاق‌بن ابراهیم و فرزندانش، زندگی صحرانشینی که به چوپانی و رعیتی چهارپایان مشغول بودند را رها کردند و به مصر و زندگی شهرنشینی نقل‌مکان نمودند.

واستمر بعد ذلك ذرية نبي الله يعقوب يعيشون في مصر ويدعون إلى التوحيد ودين الحق وترك عبادة الأصنام وتأليه الفرعون، وربما كانت هذه الدعوة علناً حيناً وسرّاً حيناً آخر، وكثر عدد بني إسرائيل في مصر.

از آن زمان به بعد نوادگان پیامبر خدا حضرت یعقوب در مصر ساکن شدند و مردم را به توحید و آیین حق‌پرستی و روی‌گردانی از پرستش بت‌ها و خدا ‌انگاری فرعون دعوت کردند؛ گاهی این دعوت به‌صورت علنی و گاهی پنهانی انجام می‌شد و روزبه‌روز بر تعداد بنی‌اسرائیل در مصر افزوده می‌شد.

والدعوة إلى الحق تصطدم بمصالح حكّام الجور من الفراعنة فخشي هؤلاء الظلمة ذهاب ملكهم وانتقال الملك الدنيوي إلى الأنبياء العظام من بني إسرائيل؛ ولذلك مارسوا أشد أنواع البطش والإرهاب مع بني إسرائيل فأذلوهم واستضعفوهم وقتلوا أبناءهم ومنعوهم من ممارسة عباداتهم وشعائر الله، وحاولوا بكل طريق طمس تعاليم دين التوحيد وجبر المصريين وبني إسرائيل على الشرك والكفر بالله وبدينه وإطاعة الفرعون وكل ما يأمرهم به من عبادة التماثيل والصور وقتلالمؤمنين، ولولا عقيدة الانتظارالتيكانت موجودة عند بني إسرائيل التي أوجدتها في نفوسهم بشارة الأنبياء  بالخلف المنتظر الذي سيقضي على فرعون وهامان وجنودهم لما بقي فيهم مؤمن ولما اجتمعوا حول هذا المنقذ عندما جاء، ولكن للأسف كان اجتماع مستضعفين حول قائد سيخلصهم من ظلم طاغوت فحسب، ولم يدركوا أنّ هذا القائد هو نبي عظيم أرسل ليزكيهم ويطهر نفوسهم ويعيد دين التوحيد وتعاليمه التي كادت تندرس.

دعوت به حق‌پرستی رفته‌رفته اصطکاک‌هایی با منافع حکّام جور ایجاد نمود و فکر از دست دادن سلطنت‌شان و افتادن حکومت دنیوی آن‌ها به دست پیامبران عظیم‌الشأن بنی‌اسرائیل، در دل آن‌ها تخم رعب وحشت کاشت؛ ازاین‌رو، آن‌ها شدیدترین انواع شکنجه‌ها و تهدیدها را بر بنی‌اسرائیل آغاز کردند؛ آن‌ها را خوار کردند، به استضعاف کشیدند، فرزندان‌شان را کشتند و از انجام عبادات و شعائر الهی ممانعت کردند. به هر وسیلۀ ممکن سعی نمودند که تعالیم آئین توحید را از بین ببرند و مصریان و بنی‌اسرائیل را به شرک و کفر به خداوند و آئینش و اطاعت از فرعون و آنچه به آن امر می‌نمود، از پرستش مجسمه‌ها، عکس‌ها و کشتار مؤمنان، مجبور سازند. اگر باور انتظار، که پیامبران نوید آن را در دل بنی‌اسرائیل کاشته بودند که خلیفۀ منتظر خواهد آمد و بر فرعون و هامان و سربازانش چیره می‌شود، در میان بنی‌اسرائیل نبود، هیچ فرد مؤمنی باقی نمی‌ماند و هرگز گرد این منجی، اجتماع نمی‌کردند؛ اما متأسفانه پشتیبانی آن‌ها از این منجی تنها در حد گردآمدن گروهی مستضعف به دور فرمانده‌ای که از او انتظار نجات از ظلم طاغوت را داشتند بود؛ غافل از اینکه این منجی، پیامبری عظیم‌الشأن است که فرستاده شده بود تا آن‌ها را بار دیگر تزکیه کند و نفس‌هایشان را تطهیر نماید و دین توحید و یگانه‌پرستی و تعالیم آن را که در آستانۀ پوسیده‌شدن بود، بار دیگر بگستراند.

وأُرسل موسى بالآيات والبيّنات، ولكن فرعون وهامان وجنودهما المترفين في بني إسرائيل أمثال قارون استكبروا واستمروا في غيهم وإيذاء كل من آمن لموسى ، قال تعالى: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآياتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۞ إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ۞ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلالٍ ۞ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ۞ وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾([[12]](#footnote-12)).

حضرت موسی همراه با آیات و نشانه‌های روشن فرستاده شد؛ اما فرعون و هامان و سربازان توانمندش از بنی‌اسرائیل، همانند قارون تکبّر ورزیدند و بر گمراه نمودن و اذیت و آزار ایمان‌آورند‌گان به حضرت موسی‌ ادامه دادند. خداوند متعال می‌فرماید:﴿ (**ما موسی را با آيات خود و حجتی آشکار فرستاديم** \* **به‌سوی فرعون و هامان و قارون**. **گفتند که او جادوگری دروغ‌گو است** \* **چون حق را از جانب ما بر آن‌ها عرضه داشت**، **گفتند**: **پسران کسانی که به او ايمان آورده‌اند را بکشيد و زنانشان را زنده بگذاريد**؛ **و حيله‌‌سازی کافران جز در طريق تباهی نباشد** \* **فرعون گفت**: ب**گذاريد موسی را بکشم و او خدای خود را به ياری بطلبد.** **می‌ترسم دينتان را دگرگون سازد يا در زمين فساد برانگيزد** \* **موسی گفت**: **من به پروردگار خود و پروردگار شما از هر متکبری که به روز حساب باور ندارد**، **پناه می‌برم**)**﴾**؛[[13]](#footnote-13)(1).

وبعد هذه المرحلة كان لابد من الهجرة في أرض الله الواسعة، وخرج موسى وبنو إسرائيل من مصر مهاجرين في سبيل الله، لكن فرعون لم يرق له أن يرى هؤلاء المستضعفين أحراراً وخارجين عن قبضته وبطشه فتبعهم هو وجنوده، وكان ذلك الموقف والامتحان العظيم، وقف بنو إسرائيل أمامهم البحر وخلفهم بدأ يتراءى جيش فرعون فخافوا وقالوا إنا لمدركون ولم يلتفتوا إلى أنّ الذي قادهم إلى هذا المكان هو نبي عظيم مرسل من الله سبحانه فنبههم إنهم مهاجرون إلى الله بقوله: ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾([[14]](#footnote-14)).

بعدازاین مرحله، چاره‌ای جز هجرت در زمین پهناور خدا نبود. حضرت موسی به‌اتفاق بنی‌اسرائیل هجرت خود از مصر را در راه خداوند آغاز کردند؛ ولی فرعون نمی‌توانست این گروه مستضعف را آزاد و خارج از قبضه و قدرت خود ببیند؛ پس با سربازانش آن‌ها را دنبال نمود. زمان امتحان بزرگ الهی فرا رسید. رود نیل راه بر بنی‌اسرائیل بسته بود و از قفا سیاهی‌لشکریان فرعون نمایان شد؛ آن‌ها ترسیدند و پنداشتند که گرفتار شده‌اند و از یاد برده بودند که کسی که آن‌ها را به این مکان هدایت کرده، پیامبر بزرگواری است که از جانب خداوند سبحان ارسال شده بود. حضرت موسی با این عبارت به آن‌ها گوشزد نمود که آن‌ها به‌سوی خدا هجرت می‌نمایند: ﴿(**گفت**: **هرگز**! **پروردگار من با من است و مرا راهنمایی خواهد کرد**)﴾؛[[15]](#footnote-15)(1).

فأوحى الله له أن يضرب بعصاه البحر فانشق له البحر؛ لأنّ البحر عبد من عباد الله ولا يملك البحر أن يقف عائقاً أمام هذا العبد المخلص والمتوكل على الله، ولا يملك البحر أن يقف عائقاً أمام هذا السيل الجارف من الإيمان، ولا يملك البحر أن يقف عائقاً إمام موسى ؛ لأنّ موسى إنسان وكل شيء في الأرض خلق لخدمة الإنسان الذي هو أوسع المخلوقات قدرة على معرفة الله، لكنه إذا أطاع الشيطان كان أجهل وأقسى من الحجر، وإن من الحجارة لما يتفجّر منها الأنهار، وإن منها لما يهبط من خشية الله.

خداوند به او وحی فرمود که عصایش را به دریا بزند؛ دریا برایش به دو نیم شد؛ چراکه دریا بنده‌ای از بندگان خداوند است و هرگز سد راه این بندۀ مخلص که تمام توکلش بر خداست، نمی‌شود. آب دریا هرگز سد راه این موج عظیم ایمان نخواهد شد. آب دریا هرگز سد راه حضرت موسی نمی‌شود، زیرا او یک انسان است و هر آنچه در زمین است در خدمت انسانی است که توانمندترینِ مخلوقات برای معرفت و شناخت خداوند می‌باشد؛ اما اگر به اطاعت از شیطان درآید، نادان‌تر و سخت‌تر از سنگ خارا می‌شود؛ چه‌بسا از دل سنگ‌های سخت، چشمه‌ها بجوشد و از ترس خداوند به خشوع درافتند.

وكانت هذه المعجزة آخر آية رآها فرعون وجنوده من موسى ، ولكن قلوبهم كانت أقسى من الحجارة، فلم يقفوا مبهوتين بل ساروا بين جبلين من الماء ونفوسهم مليئة عناداً وتكبراً فاغرقوا فبعداً لهم.

این آخرین معجزه و نشانه‌ای بود که فرعون و سربازانش از حضرت موسی دیدند؛ اما آن‌ها دل‌هایشان از سنگ هم سخت‌تر بود. لحظه‌ای درنگ نکردند تا اندیشه کنند؛ میان دو کوهِ آب با دل‌هایی سرشار از تکبّر و عناد به حرکت درآمدند و غرق و هلاک شدند.

ونجا بنو إسرائيل وعبروا البحر ووجدوا أنفسهم في صحراء مقفرة بعد أن كانوا يعيشون في وادي النيل الخصب، لكن موسى جاءهم بالبشارة والأمر الإلهي بالدخول إلى الأرض المقدّسة ووعدهم بالنصر من الله، وكان المفروض بعد كل تلك الآيات والمعجزات التي رأوها في مصر، وبعد أن انشق البحر وأغرق فرعون وجنوده أن لا يتردّدوا بالطاعة، وكان المفروض أن يوقنوا بالنصر، لكنّهم تمرّدوا ورفضوا الدخول إلى الأرض المقدّسة!!

بنی‌اسرائیل از میان دریا عبور کردند و نجات یافتند و خود را در میان صحرای بی‌آب‌وعلفی دیدند؛ آن‌هم بعد از آن زندگی‌شان در درۀ حاصلخیز رود نیل! اما حضرت موسی بشارت و فرمان الهی برای وارد شدن به سرزمین مقدّس را بر ایشان آورد و وعدۀ نصرت از جانب خدا را به آن‌ها نوید داد. بعد از تمام آیات، معجزات و نشانه‌هایی که در مصر مشاهده کردند و پس از شکافته شدن آب دریا و غرق شدن فرعون و لشکریانش، انتظار می‌رفت که بنی‌اسرائیل ذره‌ای در اطاعت از فرمان، تردید و یا سرپیچی نکنند و به وعدۀ نصرت و پیروزی، کاملاً یقین داشته باشند؛ اما آن‌ها سرپیچی کردند و از ورود به سرزمین مقدس، خودداری نمودند.

ولعل أهم أسباب هذا الرفض هي:

شاید مهم‌ترین عوامل نافرمانی آن‌ها عبارت است از:

۱- ضعف إيمانهم بنبوة موسى ورسالته؛ فكان الكثير منهم يرونه كقائد لا كنبي عظيم، بل إنّ بعضهم تمرّد حتى على قيادته .

۱- ضعف ایمان آن‌ها به نبوّت و رسالت حضرت موسی؛ بیشتر آن‌ها او را به دید یک فرمانده نگاه می‌کردند تا یک پیامبر عظیم‌الشأن؛ حتی برخی از پذیرفتن فرمان او نیز سرپیچی می‌کردند.

۲- ضعف التقوى والخوف من الله؛ حيث أدّى بهم إلى التمرّد والمعصية دون اكتراث.

۲- سستی در تقوی و ترس از خدا که منجر به سرپیچی و ارتکاب گناه بی‌مهابا شد.

۳- ضعف النفوس والخوف من الطواغيت والخضوع والاستسلام لهم والأنس بالظلم، وبالتالي ترك الجهاد في سبيل الله.

۳- ضعف نفس و ترس از استبداد‌گران و تسلیم و خضوع در برابر آن‌ها، خو گرفتن به ظلم و درنهایت ترک جهاد در راه خدا.

۴- الاهتمام بالحياة الدنيا أكثر من الآخرة؛ وبالتالي ترسخ حب الدنيا في نفوسهم والتمسك بالحياة بشكل غير طبيعي كما هو حال الكثير من المسلمين اليوم.

۴- توجه به زندگی دنیوی بیش از آخرت که منجر به رخنه کردن دوستی دنیا در دل‌هایشان شد و تمسک جستن بیش از اندازه به دنیا همانند بعضی از مسلمانان این زمانه.

۵- انتشار حب الذات بينهم؛ حتى إنّ بعضهم كان يرى نفسه أفضل من موسى وهارون عليهما السلام ولا يقبل قيادتهما له!! كما جاء في التوراة سفر العدد الإصحاح السادس عشر: (وأخذ قورح ابن يصهار ابن قهات ابن لاوي وادثان وابيرام أبناء الباب واون ابن قالت ابن داوبين 2 يقاومون موسى مع أناس من بني إسرائيل مئتين وخمسين رؤساء الجماعة مدعوين للاجتماع ذوي اسم 3 فاجتمعوا على موسى وهارون وقالوا لهما كفاكما أن كل الجماعة بأسرها مقدّسة وفي وسطها الرب فما بالكما ترتفعان على جماعة الرب 4 فلما سمع موسى سقط على وجهه ….. 12 فأرسل موسى ليدعوا داثان وابرام ابني الياب فقالا لا نصعد 13 قليل إنك أصعدتنا من أرض تفيض لبناً وعسلاً لتميتنا في البرية حتى تترأس علينا أيضاً ترأساً ...).

۵– همه‌گیر شدن خودپسندی در میان آن‌ها؛ به‌طوری‌که بعضی از آن‌ها خود را برتر از موسی و هارون می‌دیدند و زیر بار فرماندهی‌شان نمی‌رفتند؛ همان‌گونه که در تورات، سِفر اعداد، اصحاح شانزدهم آمده است: (و قورح بن يِصهار‌بن قهات‌بن لاوي و داتان و اَبيرام پسران اليَاب و اُوْن‌بن فالِت پسران رؤبين2با بعضي از بنی‌اسرائیل، يعني دويست‌و‌پنجاه نفر از سروران جماعت که برگزيدگان شورا و مردان معروف بودند، به حضور موسي برخاستند 3 و در مقابل موسي و هارون جمع شده، به ايشان گفتند: شما از حد خود تجاوز مي‌نماييد، زيرا تمامي جماعت، هر‌يک از ايشان مقدس‌اند و خداوند در ميان ايشان است؛ پس چرا خويشتن را از جماعت خداوند برتر می‌دانید؟ 4 و چون موسي اين را شنيد، به روي دراُفتاد... 12 و موسي فرستاد تا داتان و ابيرام پسران الياب را بخواند. ايشان گفتند: ما نمي‌آييم! 13 آيا این کم بود که ما را از زميني که شير و عسل در آن جاری بود بيرون آوردي تا ما را در صحرا هلاک سازي و حال مي‌خواهي خود را بر ما حکمران سازي؟ ...).

###### وجاء في القرآن قريب من هذا المعنى.

در قرآن، متنی نزدیک به این معنی آمده است.

###### وجدير بنا أن نتذكر أنّ حب الذات والتكبر آفة أخلاقية أهلكت بني آدم وأردت الكثير منهم في هاوية جهنم وكم حقق الشيطان وعده بغواية بني آدم من خلال التكبر، وكم كان التكبر العائق الرئيسي الذي يمنع الناس من طاعة الأنبياء وتصديقهم، وأكثر الناس تكبراً على الأنبياء والأوصياء هم الأغنياء والمترفون ورؤساء القوم، قال تعالى:

###### ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴾([[16]](#footnote-16)).

یادآور می‌شوم که حب نفس و تکبّر، آفتی اخلاقی است که بسیاری از انسان‌ها را هلاک و به هاویۀ جهنم سوق می‌دهد و چه بسیار، شیطان وعده‌اش را برای گمراه نمودن بنی‌آدم از طریق تکبّر عملی می‌سازد! در بسیاری موارد، تکبّر، عامل اصلی روی‌گردانی مردم از اطاعت و تأیید پیامبران است. بیشتر کسانی که نسبت به پیامبران و اوصیا تکبّر می‌ورزند، ثروتمندان، توانمندان و بزرگان قوم‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿(**هيچ بيم‌دهنده‌ای به قريه‌ای نفرستاديم**، **جز آنکه توانگران خوش‌گذرانشان گفتند**: **ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید**، **کافریم** **«ایمان نداریم»**)﴾؛[[17]](#footnote-17)(1).

حيث يرون أنفسهم أفضل من الأنبياء والأوصياء ****، وكل قائد معين من الله دينياً أو دنيوياً، ويحسدونهم على ما أتاهم الله، قال تعالى:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً \* فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً﴾([[18]](#footnote-18)).

خود را از پیامبران و اوصیا و از هر رهبری که از طرف خدا برای امور دین و دنیا برگزیده شود، برتر می‌بینند و به آنچه خدا به آن‌ها عطا فرموده است، رشک می‌ورزند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿(**يا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خويش به آنان ارزانی داشته است حسد می‌ورزند**؟ **درحالی‌که ما به خاندان ابراهيم، کتاب و حکمت داديم و فرمانروایی بزرگ به آن‌ها ارزانی داشتيم** \* **بعضی به آن ايمان آوردند و بعضی از آن روی گردانیدند**؛ **دوزخ**، **آن آتش افروخته**، **ايشان را کافی است**)﴾؛[[19]](#footnote-19)(1).

ومما مر نعلم إنّ نفوس بني إسرائيل الذين خرجوا مع موسى قد انطوت على مساوئ أخلاقية كثيرة، فكان التيه الذي عاقبهم الله به على رفضهم الدخول إلى الأرض المقدّسة ضرورياً؛ لتطهير نفوسهم وإعادتهم إلى فطرة التوحيد والخير.

از آنچه گذشت پی می‌بریم، دل‌های بنی‌اسرائیل که همراه حضرت موسی‌ خارج شدند، انحطاط‌های اخلاقی بسیاری پیدا کرد و سرگردانی، که کیفری بود که خداوند برای سرپیچی از ورود به سرزمین مقدس، ایشان را به آن گرفتار کرد، جهت پاک‌سازی دل‌هایشان و بازگشت به اصل توحید و بهبودی، ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود.

كما أنّ في سنين التيه الأربعين تربى جيل من بني إسرائيل في الصحراء، وهم أبناء وأحفاد الذين خرجوا مع موسى ، لم يكن لهم موطن يستقرون فيه ولا الكثير من زخرف الدنيا يشدّهم لها ويربطهم بأهلها، ولم يكونوا تحت سلطة أي طاغوت يسومهم سوء العذاب ويغرس في نفوسهم الضعف والخوف، فتربوا أحراراً ومحبين للحرية. ولعل للمعجزات التي كانوا يرونها في التيه أثراً كبيراً في تربيتهم تربية روحية وإيمانية عالية. فنشأ في التيه جيل مؤمن قوي وشجاع مؤهل لحمل الرسالة الإلهية ونشرها، ومؤهل لقتال الظلمة والجهاد في سبيل الله ودخول الأرض المقدّسة.

در این چهل سال سرگردانی، نسل جدیدی از فرزندان و نوادگان کسانی که با حضرت موسی خارج شدند، در صحرا پرورش یافت؛ آن‌ها هیچ جا و مکانی برای استقرار و یا زرق‌وبرقی از دنیا که به آن دل ببندند، نداشتند. از سوی دیگر، تحت سلطۀ هیچ ستمگری نیز واقع نشدند تا مورد آزار و اذیت شدید قرار گیرند و بذر رعب و وحشت در دل‌هایشان کاشته شود. آن‌ها در کمال آزادی پرورش یافتند و دوستدار آزادی شدند. شاید معجزاتی که در دوران سرگردانی ‌دیدند نقش مؤثری در تربیت روحی و اعتقاد و ایمان عالی‌شان داشته است. در دوران سرگردانی، نسلی مؤمن، نیرومند، دلیر و شایسته‌ برای به دوش‌کشیدن رسالت الهی و گسترش آن و آماده برای نبرد با ستمگران و جهاد در راه خدا و ورود به سرزمین مقدس، پرورش یافت.

ومن هنا يتبيّن سبب الاهتمام الرباني بالآباء وإرسال نبي عظيم من أولي العزم لهم وهو موسى مع أنّ أغلبهم كانوا فاسقين ولم يكونوا صالحين لحمل الرسالة الإلهية، بل إنّ هؤلاء الذين خرجوا مع موسى ماتوا في التيه بأجمعهم ولم يبق منهم إلاّ كالب ويوشع عليهما السلام ليقود يوشع فيما بعد الأبناء والأحفاد لدخول الأرض المقدّسة والانتصار على الجبابرة.

به‌این‌ترتیب، علت توجه خداوند به پدران آن‌ها و ارسال پیامبری بزرگ از پیامبران اولوالعزم یعنی حضرت موسی علی‌رغم این‌که بیشتر آن‌ها فاسق بودند و صلاحیت به دوش‌کشیدن رسالت الهی را نداشتند، آشکار می‌شود. کسانی که همراه حضرت موسی خارج شدند، همگی در این سرگردانی مردند و از بین رفتند و جز کالب و یوشع کسی از بین آن‌ها باقی نماند تا حضرت یوشع فرزندان و نوادگان آن‌ها را برای ورود به سرزمین مقدس و پیروزی بر استبداد گران، هدایت کند.

وبالجملة فإنّ المستفاد من التيه أنّه عملية إصلاحية إضافة إلى أنه عقوبة، وكان الهدف الرئيسي منه إصلاح نفوس بني إسرائيل وتربيتهم على رفض الظلم والفساد وحكّام الجور والطاغوت بعد أن كانوا أنسوا به واستسلموا له ولم يحركوا ساكناً لتغيير وضعهم السيء في مصر، وكان لمكان التيه أثر كبير كونه قفراً فيلجأ فيه الإنسان إلى الله ويتوكل عليه ويتحصّن بولاية الله وذكر الله، كما كان لشخصيته أثر كبير في إصلاح بني إسرائيل وتأهيلهم لحمل الرسالة الإلهية، فهذا الكيان الرباني الذي اصطنعه الله سبحانه وتعالى لنفسه ولنصرة دينه كما أخبر في القرآن ([[20]](#footnote-20))، جاهد في سبيل الله وحيداً عند ما كان في قصر فرعون فساعد المظلومين ووقف في وجه المتكبرين، وعند ما لم يكن بد من استخدام القوة قتل أحد هؤلاء الظلمة كما جاء في القرآن، قال تعالى:

﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴾([[21]](#footnote-21)).

پیامد سرگردانی بنی‌اسرائیل، علاوه بر کیفر، تحولی اصلاحی نیز بود؛ هدف اصلی آن، اصلاح و تربیت بنی‌اسرائیل، بر رویگردانی از ظلم و فساد و عدم اطاعت از سردمداران زور و طاغوت بود، آن هم پس‌ازآنکه تسلیم محض خواسته‌های آن‌ها شدند و هیچ نهضتی برای تغییر وضع بدِ موجود در مصر ایجاد نکردند. محل سرگردانی به علت دور‌افتاده بودنش اثر بزرگی دارد؛ در چنین مکانی انسان به خدا پناه می‌برد، بر او توکل می‌کند و به ولایتش تحصّن می‌جوید. ذکر خداوند همان‌گونه که برای حضرت موسی مؤثر بود، اثر بزرگی در اصلاح بنی‌اسرائیل و آماده کردن آن‌ها برای به دوش کشیدن رسالت الهی داشت؛ این وجودی ربانی که خداوند او را برای خودش و یاری دینش انتخاب کرد، همان‌گونه که در قرآن خبر داده است؛ [[22]](#footnote-22)(1) هنگامی‌که وارد کاخ فرعون شد، یکه و تنها در راه خدا جهاد کرد، ستمدیدگان را یاری نمود و رو در روی متکبّران ایستاد. زمانی که هنوز از قدرت برخوردار نبود، یکی از ستمگران را به هلاکت رسانید. خداوند در قرآن در این مورد می‌فرماید: ﴿(**بی‌خبر از مردم شهر**، **داخل شهر شد**. **دو تَن را ديد که با هم نزاع می‌کنند**، **یکی از پيروانش و آن دیگری از دشمنانش بود. آن‌که از پيروانش بود بر ضد آن ديگر که از دشمنانش بود از او ياری خواست**. **موسی مشتی بر او نواخت و او را کشت**. **گفت**: **اين** **عملی شيطان بود**، **او به آشکارا دشمنی گمراه‌کننده است**)﴾؛[[23]](#footnote-23)(2).

أمّا قوله : (هذا من عمل الشيطان) فربما قالها قاصداً الأمر الذي وقع بسببه القتل أو لعله قصد الشخص المقتول نفسه، فهو من عمل الشيطان باعتبار أنّ من لوث فطرة التوحيد والخير فيه هو الشيطان.

اما این سخن وی که ﴿**(اين عملی شيطان بود**)﴾؛ ؛ چه‌بسا منظور، عملی است که به خاطر آن، قتل انجام گرفت و شاید منظورش خود شخص مقتول باشد؛ این شخص، عملی شیطانی است، زیرا کسی که فطرت توحیدی و پاک او را آلوده نموده بود، شیطان بود.

وخرج موسى بعد هذه الحادثة من مصر خائفاً على دينه مترقباً رحمة الله معاهداً الله على ما أعطاه من قوة وإيمان وهداية أن لا يكون عوناً لظالم ولو بالسكوت على ظلمه، فهاجر إلى الله تاركاً العالم المادي الخسيس والترف الموجود في قصر فرعون راضياً قانعاً بقسم الله فرزقه الله اللحاق بنبي عظيم، وهو شعيب والزواج بإحدى بناته وبقي عنده عشر سنين يرعى الغنم، ولعل هذا من اصطناع الله له.

پس ‌از این اتفاق، حضرت موسی از مصر خارج می‌شود، درحالی‌که بر دینش نگران است، چشم به رحمت خداوند دارد و با خدا عهد بسته بود که با آنچه خداوند از نیرو و ایمان و هدایت به او داده بود، هرگز هیچ استبدادگری را حتی با سکوت بر ستمگری‌اش یاریگر نباشد؛ پس به‌سوی خداوند هجرت فرمود، درحالی‌که راضی و قانع به قسمت الهی، دنیای مادی پست و فرومایه و پر زرق‌وبرقی که در کاخ فرعون وجود داشت را ترک نمود؛ خداوند، پیوستن به پیامبری بزرگ یعنی حضرت شعیب و ازدواج با یکی از دخترانش و ده سال باقی ماندن در کنار این پیامبر به همراه چوپانی گوسفندان را روزی‌اش قرار داد. این موارد از چیزهایی بود که خداوند برایش برگزیده بود.

ثم شاء الله أن يعيده إلى قومه في مصر بعد هذه الغيبة عنهم؛ ليخرجهم من الظلمات إلى النور ومن العبودية إلى الحرية فأخرج منهم جيلاً صالحاً ربانياً مؤهلاً لحمل الرسالة الإلهية كما مرّ، ولم يكن ليخرج هؤلاء الأبناء الأحرار الخاضعون لله من أولئك الآباء العبيد المتمردين على أمر الله لولا رحمة الله وفضله عليهم ولولا هذا الكيان المقدّس؛ موسى الذي اصطنعه الله وزكاه.

سپس خداوند اراده فرمود تا او را پس از غیبتش، به‌سوی قومش در مصر بازگرداند تا آن‌ها را از تاریکی به نور و از بردگی به آزادی رهنمون سازد؛ و همان‌طور که اشاره شد، از آن‌ها نسلی صالح، خداجو و شایستۀ به دوش کشیدن رسالت الهی، تربیت فرمود. اگر رحمت و فضل خدا نبود و اگر این وجود مقدس یعنی موسی که خداوند او را برگزید و تزکیه نمود، نبود، این گروهِ فرزندان آزاده که در برابر خداوند فروتن بودند از آن پدرانی که بر فرمان الهی سرکش بودند، خارج نمی‌شدند.

\* \* \*

# التيه في الأمة الإسلامية

**سرگردانی در امت اسلام**

ضيع المسلمون الطريق بعد وفاة رسول الله محمد بن عبد الله ، حيث قفز أبو بكر وجماعة من المنافقين إلى السلطة واغتصب خلافة رسول الله ، وتخاذل معظم الصحابة عن نصرة وصي رسول الله  المعيّن من الله علي بن أبي طالب ، حيث نصبه رسول الله  بأمر من الله أميراً للمؤمنين وخليفة لرسول رب العالمين  من بعده في غدير خم في حجة الوداع، ولم يكتفوا باغتصاب حق الإمام علي وحق الإنسانية بأن تصل لها كلمة لا إله إلاّ الله محمد رسول الله ، بل تجاوز الأمر إلى محاولة عمر بن الخطاب وجماعة من المنافقين إحراق بيت فاطمة الزهراء  وهي بنت رسول الله  الوحيدة من صلبه، وهي والحسن والحسين وعلي  من فرض الله مودتهم في القرآن، قال تعالى:

﴿قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ﴾([[24]](#footnote-24)).

پس از رحلت پیامبر خدا محمد‌بن عبدالله امت اسلام راه را گم کردند؛ از هنگامی‌که ابوبکر و گروهی از منافقین اقدام به تسلط و غصب جانشینی رسول خدا نمودند و بیشتر صحابه از یاری وصی و جانشین پیامبر و برگزیدۀ خداوند یعنی حضرت علی‌بن ابی‌طالب ، شانه خالی کردند. کسی که رسول خدا به امر خداوند، در غدیر خم-در آخرین حج (حجة‌الوداع)- او را امیری برای مؤمنین و خلیفه‌ای برای بعد از فرستادۀ پروردگار جهانیان منصوب نمود. آن‌ها نه‌تنها حق مسلّم امام علی و حق انسانیت برای رسیدن پیام (لا اله الا الله محمد رسول‌الله) را به‌جا نیاوردند، بلکه گستاخی را از این هم فراتر بردند تا آنجا که عمر‌بن خطاب و گروهی از منافقین اقدام به آتش زدن خانۀ حضرت فاطمۀ زهرا آن یگانه دُخت پیامبر اسلام نمودند؛ درحالی‌که خداوند، دوستی با او و همچنین با امام حسن و حسین و امام علی را در قرآن واجب دانسته است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿(**بگو** **بر اين رسالت**، **مزدی از شما نمی‌خواهم**، **جز دوست داشتن نزديکانم**)﴾؛[[25]](#footnote-25)(1).

ولما لم تنفع هذه المحاولة لإخراج الإمـام لبيعة أبي بكر كرها اقتحموا الدار على الزهراء  وكسروا ضلعها واسقطوا جنينها ونبت المسمار في صدرها، وهي التي قال فيها رسول الله : (**أم أبيها وبضعة مني ويرضى الله لرضاها ويغضب لغضبها وسيدة نساء العالمين من الأولين والآخرين**) ([[26]](#footnote-26)).

چون تلاش عمر برای خارج کردن حضرت علی از منزل به جهت بیعت اجباری با ابوبکر به‌جایی نرسید، به خانۀ حضرت زهرا هجوم بردند، پهلویش را شکستند، جنینش را ساقط نمودند و میخ در سینه‌اش فرو رفت؛ درحالی‌که او شخصیتی است که پیامبر اسلام در‌باره‌اش فرموده است: ((او مادر پدرش و پارۀ تن من است. خداوند با رضایتش راضی و با خشمش، خشمگین می‌شود. او سرور زنان جهانیان است، از اولین تا آخرینشان)**)**؛[[27]](#footnote-27)(1).

فلم يكن المسلمون ليخطئوا التيه أو ليخطئهم بعد أن ساروا على نفس طريق بني إسرائيل حذو النعل بالنعل، قال رسول الله : (**والذي نفسي بيده لتركبن سنن من كان قبلكم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتى لا تخطئون طريقهم ولا يخطئكم سنة بني إسرائيل**)([[28]](#footnote-28)).

مسلمانان بعدازاین‌که گام‌به‌گام در همان مسیر بنی‌اسرائیل شروع به حرکت نمودند، قدم در مسیر سرگردانی یا همان مسیر یهود نهادند. رسول خدا فرمود: ((قسم به آنکه جانم در دست اوست، قدم‌به‌قدم و بدون هیچ انحرافی دنباله‌روی سنت‌های پیش از خود خواهید بود؛ از راه و روش آن‌ها جدا نمی‌شوید و سنت‌های بنی‌اسرائیل نیز از شما جدا نمی‌گردد))؛[[29]](#footnote-29)(2).

وضيعت هذه الأمة حظها ووالت عدوها وعادت وليها وإمامها وأغضبت ربها، فبدأت تدخل في التيه والضياع منذ ذلك الوقت حتى استقرت اليوم في قلب الصحراء، فمن معاوية وزياد إلى يزيد وابن زياد ومسلم ابن عقبة إلى مروان وعبد الملك وأولاده والحجاج إلى بني العباس السفاح والمنصور الدوانيقي والهادي والمهدي والرشيد الضالين إلى الأمين والمأمون غير المأمونين إلى المتوكل على الشيطان إلى...إلى.... رحلة رهيبة مرّت بها هذه الأمة، فكم من مدينة هتكت حرمتها وقُتل خيارها واعتدي على أعراض نسائها ولم تسلم حتى مدينة رسول الله  والكعبة المكرمة ( أرسل يزيد لعنه الله مسلم بن عقبة - والأولى أن يسمى مجرماً - فقتل في المدينة أكثر من عشرة آلاف مسلم فيهم سبعمائة صحابي، واعتدي على أكثر من ألف بكر، ولم يكتفِ بهذا حتى قصد الكعبة المشرفة ولكن الله أهلكه كما أهلك أصحاب الفيل ) ([[30]](#footnote-30)).

از زمانی که این امت بهرۀ خود را از دست داد، با دشمنش هم‌پیمان شد و با امام و پیشوای خود دشمنی کرد و پروردگار خود را خشمگین ساخت، رفته‌رفته به‌سوی سرگردانی و خسران رهسپار شد تا امروز که در دل بیابان جای گرفته است. گذری از معاویه و زیاد تا به یزید و ابن زیاد و از مسلم‌بن عقبه تا مروان و عبد‌الملک و فرزندانش و از حجّاج تا بنی‌عباس خون‌خوار و منصور دوانقی و هادی و مهدی و رشید گمراه و تا امین و مأمون و غیر مأمون و تا به متوکل بر شیطان و غیره و غیره. چه سفر هولناکی است که امت اسلام پشت سر نهاد! در این فاصله، چه بسیار شهرهایی که هتک حرمت شدند و عزیزانی که به قتل رسیدند و چه بسیار زنانی که عفت و نجابتشان پایمال شد! در این میان، حتی شهر رسول خدا و کعبۀ مکرمه از دست این متجاوزان در امان نبود (یزید ملعون، مسلم‌بن عقبه -این جنایت‌کار خون‌خوار- را به مدینه فرستاد و بیش از ده‌ها هزار مسلمان را از دم تیغ گذراند که در میان آن‌ها هفتصد صحابی بود. بیش از هزار دوشیزه را مورد تجاوز قرار داد؛ اما به این‌همه جنایت بسنده نکرد؛ پس‌ازآن به‌قصد کعبۀ شریف به‌سوی مکه حرکت کرد که در راه، به سرنوشت اصحاب فیل دچار شد و خداوند او را از بین برد).[[31]](#footnote-31)(1)

وكم عُذّب الأحرار وقُتل الأبرار وكم قضى منهم في السجون والدهاليز المظلمة التي لا يُعرف فيها الليل من النهار، ولو اطلعت على ما فعله بنو أمية وبنو العباس بالمسلمين لملئت رعباً، ولو علمت فجورهم وكفرهم وخروجهم عن الدين لازددت عجباً.

چه بسیار آزاد‌مردانی که شکنجه شدند و نیک ‌مردانی که به قتل رسیدند و چه بسیاری از آنان که در زندان‌ها و سرداب‌های تنگ و تاریک که شب و روزش مشخص نبود، روزگار گذرانیدند. آنچه بنی‌امیّه و بنی‌عباس بر سر مسلمانان آوردند، آکنده است از رعب و وحشت و داستان فسق و فجور و کفر و خروجشان از دین، بسیار حیرت‌آور است!

يقول المسعودي في أحدهم، وهو الوليد بن يزيد بن عبد الملك في مروج الذهب: (غناه ابن عائشة صوتاً فطرب فقال له الوليد أحسنت والله يا امرئ أعد بحق عبد شمس فأعاد فقال: أعد بحق أمية فأعاد .. فقال الوليد إلى المغني فأكب ولم يبق عضو من أعضائه إلاّ قبله، وأهوى إلى إحليله ليقبله فضمه المغني بين فخذيه فقال له الوليد لا والله حتى أقبله, وما زال به حتى قبله, وأعطاه ألف دينار وأركبه بغلة وقال: مر بها على بساطي ففعل ووضع حوضا في بستان وملأه خمراً, فكان يسبح فيه مع الفواحش ويشرب منه حتى يبين فيه النقص ونزل يوماً على ابنته وقال من راقب الناس مات غماً) ([[32]](#footnote-32)).

مسعودی دربارۀ یکی از آن‌ها یعنی ولید‌بن یزید‌بن عبد‌الملک که جامه‌های طلا به تن می‌کرد، می‌گوید: (در مجلسی، پسر عایشه با صدای خوش برایش آواز می‌خواند. چون ولید از خوشی سرمست شد و به وجد آمد به او گفت: احسنت! ای مرد، تو را به عبد شمس قسم می‌دهم که یک بار دیگر برایم بخوان؛ و چون تکرار کرد گفت: تو را به امیّه قسم، تکرار کن. او نیز تکرار کرد... سپس ولید به ترانه‌خوان گفت: دراز بکش؛ و هیچ عضوی بر بدنش نماند که بر او بوسه نزده باشد تا رسید به عورتش که آن مرد آن را میان دو رانش مخفی کرد؛ لیکن ولید به او گفت: نه به خدا قسم مگر آنکه بر آن بوسه بزنم؛ و آن‌قدر اصرار کرد تا اینکه بر آن بوسه زد و به او هزار دینار بخشید و بر قاطری سوار کرد و گفت: از روی فرش من رد شو؛ و او چنین کرد. ولید در میان باغ حوضی ساخت و آن را پر از شراب نمود و در آن، با فاحشه‌ها شنا می‌کرد و آن‌قدر می‌نوشید تا عقلش را از دست می‌داد تا جایی که روزی به‌سوی دخترش رفت و گفت: کسی که از مردم بترسد، با اندوه مرده است). [[33]](#footnote-33)(1)

وقال السيد المرتضى في الأمالي: (أخبرنا أبو عبيد الله المزرباني قال: حدثني أحمد بن كامل قال: كان الوليد بن يزيد زنديقاً، وإنه افتتح المصحف يوما فرأى فيه (واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد) ([[34]](#footnote-34)) فاتخذ المصحف غرضاً ورماه حتى مزقه بالنبل وهو يقول:

أتوعد كل جـبار عنـيد ... فها أنا ذاك جـبار عنيد

فإن لاقيت ربك يوم حشر ... فقل يا رب خرقني الوليد) ([[35]](#footnote-35)).

سید مرتضی در امالی گفته است: ابوعبید‌الله مرزبانی از احمد‌بن کامل روایت کرد که گفت: یزید‌بن ولید، زندیق (بی‌دین) بود. روزی قرآن را باز کرد و این آیه را دید: ﴿(**پيروزی خواستند و هر جبار کینه‌توزی ناامید شد**)﴾؛(2). مصحف (قرآن) را هدف قرار داد و به آن تیر زد تا آن را پاره‌پاره کرد درحالی‌که این اشعار را می‌گفت:

آیا هر گردنکش منحرفی را وعده می‌دهی/ پس من همان گردنکش منحرفم

چون روز قیامت به‌پیش پروردگارت شدی/ بگو که ولید مرا پاره‌پاره کرد).[[36]](#footnote-36)(1)

وإني لآسف أن أنقل تاريخ مثل هذه القذارات، وما ذكرت غيضاً من فيض ولو لم يكن إلاّ قتل هؤلاء الحكام الظلمة لذرية رسول الله  وتشريدهم إلى أقاصي البلاد؛ حيث نجد اليوم ذرية رسول الله  يعيشون في إيران وأفغانستان والهند والبلاد البعيدة عن مدينة جدهم  ؛ لكفى به دليلاً على خروجهم عن الدين ومحاربتهم الإسلام، ولكفى به دليلاً على حقدهم على رسول الله .

ذکر این وقایع بسیار تأسف‌آور است و آنچه ذکر شد، تنها گوشه‌ای از اعمال ننگین آن‌هاست. کشتن فرزندان پیامبر و راندن آن‌ها به دورترین نقاط، در صدر برنامه‌های ننگین این ستمگران بوده است؛ به‌طوری‌که امروزه شاهد پراکندگی فرزندان پیامبر در کشورهای ایران، افغانستان، هندوستان و سرزمین‌های دور از سرزمین جدشان پیامبر اسلام هستیم. این خود دلیلی کافی و محکم بر انحراف و خروج آن‌ها از دین و دشمنی آن‌ها با اسلام است؛ همچنین دلیل محکمی بر کینه‌توزی آن‌ها به پیامبر اسلام می‌باشد.

واستمر هذا الظلم والفساد حتى يومنا هذا؛ ثرواتنا بيد طواغيت يعيثون بها فساداً في البلاد والعباد ويغدقون على من يعبدهم من دون الله، سجونهم لم يعرف لها التاريخ مثيلاً ، فيها من أساليب التعذيب ما تقشعر له الأبدان، وجيوشهم مزودة بكل أنواع الأسلحة، لا للدفاع عن البلاد الإسلامية بل لقمع الشعوب الإسلامية، وكل من يعلو صوته بكلمة لا إله إلاّ الله ويدعو المسلمين إلى الحكم بما أنزل الله يلقى في تلك الدهاليز المظلمة أو يقتل، ولا نعلم متى سينتهي هذا التيه والضياع ومتى سيعود الإسلام ليحكم المسلمين كما كان في عهد رسول الله  وينشر العدل في البلاد الإسلامـية وبالتالي في كل الأرض، لكننا نعلم يقيناً أنه سيعود؛ لأنّ رسول الله  وعدنا وأخبرنا أنّ الإسلام يعود غضاً طرياً في آخر الزمان على يدي ولده المهدي .

این ظلم و فساد تا به امروز نیز ادامه دارد. ثروت‌هایمان در دست ستمگرانی است که گسترش فساد در سرزمین‌ها و بین بندگان در اولویت کار آن‌هاست و از این ثروت‌ها در این جهت که مردم آن‌ها را به‌جای خدا بپرستند، استفاده می‌نمایند. زندان‌هایشان در تاریخ، مشابهی ندارد؛ آکنده از انواع شکنجه‌ها که مو بر بدن راست می‌کند. لشکریانشان تا بُن دندان مسلح؛ نه برای دفاع از سرزمین‌های اسلامی بلکه برای از بین بردن ملت‌های مسلمان؛ و هرکسی که بانگ (لا اله إلا الله) را فریاد بزند و مسلمانان را به‌حکم خدا و آنچه خداوند نازل فرموده است دعوت کند، فرجامش دهلیزهای تنگ و تاریک و یا مرگ خواهد بود. نمی‌دانیم چه وقت این سرگردانی و گمراهی پایان می‌پذیرد و چه وقت اسلام بازخواهد گشت تا همچون زمان پیامبر بر مسلمین حکم براند و عدل و داد در سرزمین‌های اسلامی و درنهایت در کل زمین، گسترش یابد؛ اما به‌هرحال یقین داریم که بازخواهد گشت؛ زیرا رسول خدا به ما وعده و خبر داده است که اسلام، تروتازه، در آخر‌الزمان به دست فرزند موعودم مهدی باز خواهد گشت.

وهذا الظهور المبارك لهذا المصلح الكبير لن يتحقق حتى ترتفع أسباب غيبته وينشأ جيل في هذه الأمة مهيئا لحمل الرسالة الإلهية إلى أهل الأرض جميعاً ليتحقق الوعد الإلهي بظهور هذا الدين على الدين كلّه، فإذا كنا فعلاً نريد أن يتحقق العدل على الأرض ونريد أن نخرج من هذه الصحراء وهذا التيه ونريد ظهور الإمام المهدي فعلينا أن نعود إلى الإسلام الذي يريده الله لا الذي يريده الطواغيت، قال تعالى:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾([[37]](#footnote-37)).

این ظهور مبارکِ آن اصلاح‌کنندۀ بزرگ محقق نمی‌شود، مگر این‌که اسباب غیبتش برطرف شود و نسلی در این امت پدید آید که آمادگی لازم برای بر دوش کشیدن رسالت الهی برای کل اهل زمین را داشته باشد تا وعدۀ الهی برای ظهور این دین بر تمام ادیان دیگر، جامۀ عمل بپوشد. اگر واقعاً و به‌طور عملی خواستار گسترش عدالت بر زمین باشیم و بخواهیم از این صحرا و این سرگردانی خارج شویم و اگر واقعاً خواستار ظهور امام مهدی باشیم، بر ماست که به مسیر اسلامی که مورد رضایت خداوند است بازگردیم، نه اسلامی که خواست طاغوت‌هاست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿(**ميان هر امتی**، **پيامبری مبعوث کرديم تا خدا را بپرستند و از طاغوت**، **دوری جويند**. **بعضی‌ از آن‌ها را خدا هدايت کرد و بر بعضی**، **گمراهی مقرر داشت**؛ **پس در زمين بگرديد و بنگريد که عاقبت کار تکذیب‌کنندگان**، **چگونه بوده است**)﴾؛[[38]](#footnote-38)(1).

إنّ الطواغيت الذين تسلطوا على هذه الأمة اليوم بمساعدة أمريكا - وإن كانوا يظهرون العداء لها؛ ليتموا فصول هذه المسرحية المقيتة - يريدون تهميش الإسلام وجعل المسلم قلباً فارغاً من الأيمان بالله مغلفاً بقشور دينيه لا حقيقة لها، ولو استطاعوا نبذ هذه القشور ومحاربتها لما تورعوا، كما فعلوا في تركيا اليوم. ومن كان يشك في عمالتهم لأمريكا والصهيونية - وخصوصاً الذين يدعون أنهم أعداء لها - فليراجع تاريخهم الأسود وسيجدهم في كل يوم يبقون في السلطة يخدمون أسيادهم الأمريكان والصهاينة بحروب يشنونها على المسلمين والعرب، وبقمع كل حركة إسلامية وصحوة دينية، ومن كان يريد دليلاً أكثر من هذا فليراجع التوراة سفر دانيال، وسيجد أنّ في منطقة الشرق الأوسط عشرة ملوك عملاء لأمريكا أو كما يرمز لها بمملكة حديدية تأكل وتدوس كل الممالك على الأرض ولكن سيدوسها إنشاء الله مهدي هذه الأمة كما جاء في سفر دانيال نفسه.

طاغوت‌هایی که امروزه با کمک آمریکا بر این امت مسلط شده‌اند، درحالی‌که آشکارا دشمنی خود را اظهار می‌کنند تا آخرین پرده‌های نمایش زشت و کَریهشان را به اتمام برسانند، هدفی ندارند جز از صحنه خارج کردن اسلام و خالی نمودن قلب مسلمان از ایمان به خدا و غافل نمودن او تنها در حد پوسته‌ای از دین بدون هیچ‌گونه حقیقتی؛ حتی اگر بتوانند، حذف همین پوسته و جنگ با آن تا جایی که به‌طور کامل از بین برود را نیز در سر دارند، چنانچه امروزه در ترکیه شاهد هستیم. هر‌کس که در نوکری آن‌ها برای آمریکا و اسرائیل شک دارد به‌خصوص کسانی که ادعا می‌کنند که آن‌ها دشمن آمریکا و اسرائیل هستند، به تاریخ سیاهشان مراجعه نمایند؛ خواهند دید که هر لحظه برای حفظ قدرت خود، با افروختن آتش جنگ با مسلمین و ملت عرب از یک‌سو و قلع‌وقمع هر حرکت اسلامی و بیدارگر دینی از سویی دیگر، به اربابانشان، آمریکا و اسرائیل، خدمت می‌کنند. کسی که خواهان اسناد و مدارک بیشتر است می‌تواند به سِفر دانیال در تورات مراجعه نماید؛ خواهد دید که در منطقۀ خاورمیانه، ده پادشاه مزدور آمریکا (‌‌یا آن‌طور که در آن ذکر شده است، مملکت آهنین‌) وجود دارد؛ مملکتی که دیگر ممالک روی زمین را پایمال و به کام خود می‌کشد؛ اما ان‌شاء‌الله به دست مهدی این امت لگدکوب خواهد شد، همان‌گونه که در سِفر دانیال آمده است.

ثم إنّ الطاغية لا يهمّه إلاّ نفسه وما يبقيه في السلطة، ولا يقوم عرشه إلاّ على الدماء والأشلاء فيقتل كل من يرفض ولايته وتسلطه ويشغل الشعب بالأزمات التي لا تنتهي إلاّ بانتهاء حكمه فيشهر الحروب وينشر بين القبائل العصبية والنعرات الشيطانية، بل ويمنع حتى الرغيف عن الشعب ليشغلهم بتحصيله، إنّ الحياة تحت ظل الطاغوت ذل، بل هي الموت في الحياة؛ إنها خسران الدنيا والآخرة.

برای حکومت طاغوت هیچ‌چیز دیگری جز خودش، ارزشمند نیست و پایه‌های تخت حکومتش بر خون و پیکرهای مردم استوار شده است. هرکسی که ولایت و سلطه‌اش را نپذیرد، به قتل می‌رسد. همواره ملت را در بحران‌های بی‌انتها قرار می‌دهد مگر این‌که پایانش، حکم خودش باشد. آتش جنگ را برمی‌افروزد و میان قبایل، تعصب و نعره‌های شیطان را رواج می‌دهد؛ حتی قرص نانی را از ملت منع می‌کند تا همواره سرگرمِ به دست آوردن آن باشند. زندگی در زیر یوغ طاغوت، جز ذلت نیست، حتی مرگی است در قالب زندگی؛ خسران دنیا و آخرت!

يقول الفيلسوف اليوناني أفلاطون في وصف حكومة الطاغوت وتكوينها: (ويبرز بين دعاة الديمقراطية وحماة الشعب أشدهم عنفاً وأكثرهم دهاء، فينفي الأغنياء أو يعدمهم و يلغي الديون ويقسم الأراضي ويؤلف لنفسه حامية يتقي بها شر المؤامرات، فيغتبط به الشعب ويستأثر هو بالسلطة، ولكي يمكّن لنفسه ويشغل الشعب عنه ويديم الحاجة إليه يشهر الحرب على جيرانه بعد أن كان سالمهم؛ ليفرغ إلى تحقيق أمنيته في الداخل ويقطع رأس كل منافس أو ناقد ويقصي عنه كل رجل فاضل ويقرب إليه جماعة من المرتزقة والعتقاء ويجزل العطاء للشعراء الذين نفيناهم من مدينتنا فيكيلون له المديح كيلاً، وينهب الهياكل ويعتصر الشعب ليطعم حرّاسه وأعوانه، فيدرك الشعب أنّه انتقل من الحرية إلى الطغيان وهذه هي الحكومة الأخيرة).

افلاطون، فیلسوف یونانی، در وصف حکومت طاغوت و نحوۀ شکل‌گیری آن می‌گوید: (مدعیان دموکراسی و حمایت از مردم، از خشن‌ترین و حیله‌گرترین افراد هستند؛ (دموکراسی) ثروتمندان را تبعید یا اعدام می‌کند، بدهی‌های مردم را می‌بخشد و زمین را بین رعیت تقسیم می‌کند و برای خود طرفدارانی جمع می‌کند تا پیش‌مرگ دسیسه‌های مخالفان باشند. ملت آرزویش را می‌کنند و سرانجام بر مسند قدرت می‌نشیند. آتش جنگ میان کشورهای همسایه پس‌ازآنکه دست دوستی به آن‌ها دراز کرده بود را برمی‌افروزد تا پایه‌های خود را محکم و اذهان مردم را از خود دور کند و همراه دائمی نیاز آن‌ها باشد؛ و در این میان، فرصتی برای ایجاد فضایی امن برای خود در داخل کشور باشد و رقیبان و منتقدان را از دمِ تیغ بگذراند. افراد لایق و اهل فضیلت از او دور می‌شوند و مزدوران و جیره‌خواران جذبش می‌گردند. به شاعرانی که ما را از مدینۀ فاضله‌‌مان دور می‌کنند عطای بسیار می‌بخشد و آن‌ها نیز از مدح و ثنا، کلمه‌ای فروگذار نمی‌کنند. عبادتگاه‌ها را غارت می‌کند و ملت را می‌دوشد تا شکم نگهبانان و طرفدارانش سیر شود. سرانجام ملت خواهد فهمید که از آزادی به طغیان منتقل شده است؛ و این، فرجام این حکومت است). [[39]](#footnote-39)(1)

### أمّا عبيد الطاغوت ومرتزقته فيتوهمون أنهم آمنون وحياتهم مستقرة وادعة، فهم ماداموا في خدمة الطاغية لن يمسهم سوء، فسيدهم قوي يقطع الرقاب والشعب خاضع واستسلم للظلم.

### اما بندگان طاغوت و جیره‌خوارانشان گمان می‌برند که در امنیت کامل به سر می‌بردند و به یک زندگی آرام و بی‌دغدغه دست پیدا کرده‌اند و تا زمانی که در خدمت طاغوت باشند، به آن‌ها آسیبی نمی‌رسد؛ چراکه سرورشان با قدرت، مخالفان را گردن می‌زند و ملت در برابر ظلم و ستمش زانو می‌زنند و تسلیم می‌شوند؛

### وهذا وهم؛ لأنّ النار تبقى تحت الرماد، قال تعالى:

### ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴾([[40]](#footnote-40)).

این، توهمی بیش نیست، زیرا آتش همچنان زیر خاکستر باقی می‌ماند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿(مَثَل آنان که به‌جز خدا **را دوست می‌گيرند**، **مَثَل** **عنکبوت است که خانه‌ای ساخت و کاش می‌دانستند که هرآینه سست‌ترين خانه‌ها**، **خانۀ عنکبوت است**)﴾؛[[41]](#footnote-41)(1).

والحق ما يعرفه كل من تتبع تاريخ الأمم والشعوب حيث تكون نهاية كل طاغية ومرتزقته بثورة المستضعفين والمظلومين وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون.

برای دانستن حقیقت کافی است به تاریخ ملت‌ها نگاهی بیفکنیم تا ببینیم که پایان تمامی حکومت‌های طاغوت و جیره‌ خواران‌شان، به دست مستضعفین و مظلومین بوده است؛ ﴿(**و آن‌ها که ستم کردند به‌زودی خواهند فهمید‏ که بازگشتشان به کجاست**)﴾.

أمّا الذين استسلموا للطواغيت وخضعوا لهم وهم يزعمون أنّهم مسلمون فهم خارجون من ولاية الله ولكنهم لا يعلمون، قال تعالى:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِيداً﴾([[42]](#footnote-42)).

اما کسانی که تسلیم طاغوت‌ها شدند و در برابر آن‌ها سر فرود آوردند، هرچند که ادعای مسلمانی کنند، از ولایت خداوند خارج گشته‌اند، درحالی‌که خود نمی‌دانند. خداوند می‌فرمایند:

﴿(**آيا آنان را نمی‌بينی که می‌پندارند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پيش از تو نازل شده است**، **ايمان آورده‌اند**؛ **ولی می‌خواهند که طاغوت را حَکَم قرار دهند**، **درحالی‌که به آنان فرمان داده شده است که طاغوت را انکار کنند**. **شيطان می‌خواهد گمراهشان سازد، گمراهی بسیار دوردست**)﴾؛[[43]](#footnote-43)(2).

ويزج بهم الطواغيت في حروب مع الشعوب الإسلامية ولا يتورعون عن معاونتهم خوفاً منهم، ويقاتلون أولياء الله وينتهكون حرمات المؤمنين، فأي حال أسوء من حالهم وأي كفر أعظم من كفرهم وهم ينصرون أعداء الله؟!

طاغوت آن‌ها را به جنگ با ملت‌های اسلامی وادار می‌کند و آن‌ها نیز از ترس مجبور به همکاری می‌شوند و به جنگ اولیای خدا می‌روند و حرمت مؤمنان را پایمان می‌کنند؛ چه حالی بدتر از این حال و چه کفری بالاتر این‌که به یاری دشمنان خدا برخواسته‌اند!

قال تعالى: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً﴾([[44]](#footnote-44)).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿(**آنان که ايمان آورده‌اند**، **در راه خدا می‌جنگند** **و آنان که کافر شده‌اند**، **در راه شيطان**؛ **پس با هواداران شيطان نبرد کنيد که مکر شيطان**، **ضعیف است**)﴾؛[[45]](#footnote-45)(1).

ولعل بعضهم يتعذّر بأنه يخاف من الطواغيت ويخاف من القتل، ولكنه عذر قبيح غير مقبول فإذا كان لابد من حمل السلاح فلنحمله بوجه الطواغيت لا لنصرتهم، قال تعالى:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيراً﴾([[46]](#footnote-46)).

برخی از آنان ترس از طاغوت‌ها و کشته شدن را بهانه می‌کنند؛ این عذر بدتر از گناه است و قابل‌قبول نیست؛ اگر چاره‌ای جز بر دوش گرفتن سلاح نباشد باید آن را به روی طاغوت نشانه گرفت، نه در جهت یاری او! خداوند متعال می‌فرماید:

﴿(**کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می‌ستانند درحالی‌که بر خويشتن ستم کرده بودند**. **از آن‌ها می‌پرسند**: **در چه کاری بوديد**؟ **گويند**: **ما در روی زمين مستضعف بودیم**. **فرشتگان گويند**: **آيا زمين خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنيد**؟ **جایگاه اينان دوزخ است و بد سرانجامی دارند**)﴾؛[[47]](#footnote-47)(2).

وقال تعالى: ﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ۞ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَاداً وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾([[48]](#footnote-48)).

همچنین می‌فرماید: ﴿(**مستکبران به مستضعفان می‌گويند**: **آيا ما شما را از هدايت بازداشتيم بعد از آنکه به سراغ شما آمد (و آن را بخوبي دريافتيد)؟! بلکه شما خود مجرم بوديد!** **مستضعفان به مستکبران مي‌گويند**: **وسوسه‌هاي فريبکارانۀ شما در شب‌و‌روز [مايۀ گمراهي ما شد]، هنگامي که به ما دستور مي‌داديد که به خداوند کافر شويم و همتاياني براي او قرار دهيم!» و آنان هنگامي که عذاب را مي‌بينند پشيماني خود را پنهان مي‌کنند؛ و ما غل و زنجيرها در گردن کافران مي‌نهيم؛ آيا جز آنچه عمل مي‌کردند به آنها جزا داده مي‌شود؟!**)﴾؛[[49]](#footnote-49)(1).

وكما أنّ معاونة الطواغيت والركون إليهم محرمة كذلك، فإنّ ترك الجهاد وترك الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر محرمة، فإنّ الابتعاد عن حياة المسلمين لا يسقط التكليف، ومن بات لا يهتم بأمور المسلمين فليس منهم، وإن كان فقيهاً يدعي النيابة العامة عن الإمام . ولينظر كل إنسان مسلم إلى قلبه وما فيه؛ أخشية الله أم خشية الطاغوت؟ والخوفان لا يجتمعان في قلب المؤمن فإنّ الخوف من الله يصير الطواغيت في عين المؤمن أحقر من البعوض فلا يكون لهم أي تأثير عليه أو على قراراته إلاّ في حدود التقية الواجبة، قال تعالى:

همان‌طور که یاری‌نمودن و همکاری با طاغوت‌ها حرام است، ترک جهاد و امربه‌معروف و نهی‌از‌منکر نیز حرام است. دوری گزیدن از مسلمانان، تکلیف را ساقط نمی‌کند. کسی که روز را به شب برساند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد، مسلمان نیست حتی اگر فقیهی باشد که ادعای نیابت عامۀ امام زمان را داشته باشد. هر فرد مسلمان باید به قلب خویش و آنچه در آن است، رجوع کند؛ آیا از ترس از خدا آکنده است یا ترس از طاغوت؟ این دو در قلب مؤمن جمع نمی‌شوند؛ ترس از خدا، طاغوت‌ها را در نظر مؤمن از حشره‌ای هم کوچک‌تر و حقیرتر می‌نماید و هیچ‌گونه تأثیری بر او و تصمیم‌هایش ندارد، مگر هنگامی‌که تقیۀ واجب پیش آید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلا تُظْلَمُونَ فَتِيلاً﴾([[50]](#footnote-50)).

﴿(**آيا نديدی کسانی را که به آن‌ها گفته شد، اکنون از جنگ باز ايستيد و نماز بخوانيد و زکات بدهيد، اما هنگامی‌که جنگيدن بر آنان مقرر شد**، **گروهی چنان از مردم ترسيدند که بايد از خدا می‌ترسيدند**؟ **حتی ترسی بيشتر از ترس خدا و گفتند**: **ای پروردگار ما**، **چرا جنگ را بر ما واجب کرده‌ای و ما را مهلت نمی‌دهی تا به مرگ خود که نزديک است**، **بميريم**‌؟ **بگو**: **متاع دنیا اندک و آخرت که برتر است**، **از آنِ پرهيزگاران است و به شما حتی به‌قدر رشته‌ای که در ميان هستۀ خرماست**، **ستم نمی‌شود**)﴾؛([[51]](#footnote-51)1).

والحمد لله أنّ الأمة الإسلامية اليوم بدأت في طريق العودة إلى الله، وفي طريق الصحوة الدينية الإسلامية التي نراها كل يوم تتسع لتشمل البلاد الإسلامية كلها، وتهدّد عروش الطغاة الذين تسلطوا على هذه الأمة واستفرغوا كل ما بوسعهم لإغراق الشباب المسلم في الشهوات المادية والجنسية، ونشروا الملاهي والخمور والفجور في البلاد الإسلامية وبثّوا من خلال التلفزيون وغيره كل ما حرّم الله من الأغاني ونساء عاريات وقصص عن حياة الغربيين، الهدف منها تفكيك الأسرة الإسلامية ولكن الله أفشل خططهم وأتى بنيانهم من القواعد، وسيخر السقف على رؤوسهم قريباً إن شاء الله.

خدا را سپاس که امروز امت اسلام راه بازگشت به‌سوی خداوند و راه بیداری دینی اسلامی را آغاز کرده است و می‌بینیم که هرروز گسترش بیشتری می‌یابد تا کلیۀ سرزمین‌های اسلامی را در برگیرد؛ و پایه‌های سلطنت طاغوتیانی که بر این امت مسلط بودند، به لرزه درآمده است؛ طغیانگرانی که تا حد ممکن سرمایه‌های آن را به تاراج بردند تا جوانان مسلمان را در منجلاب شهوت‌ها و لذت‌های مادی و جنسی فرو ببرند، عشرتکده‌های فساد و بساط شراب‌خواری و فسق و فجور را در کشورهای مسلمان به پا کردند، آنچه خداوند حرام فرموده است از رقص و موسیقی و آواز تا صحنه‌های زنان عریان و داستان‌های زندگی غرب که هدفی جز از هم گسیختن خانواده‌های اسلامی ندارد، از شبکه‌های تلویزیونی پخش کردند؛ اما خداوند تمام نقشه‌هایشان را نقش بر آب کرد و پایه‌هایشان را از بن درهم کوبید و إن‌شاء‌الله دیری نخواهد پایید که سقف حکومتشان بر سرشان خراب خواهد شد.

لقد توهّم هؤلاء الطغاة كما توهم من سبقهم إنّهم يستطيعون طمس معالم دين التوحيد الحقيقية، ومسخ الإسلام وقتل العقائد الصحيحة فيه التي تهدّد عروشهم وخصوصاً عقيدة انتظار المهدي ، ولكن أنى لهم ذلك والقرآن بين أيدينا يهتف في أسماعنا:

این طاغوتیان همانند نیاکان خود متوهم شدند که قادرند آثار دین توحیدی حقیقی را محو و نابود کنند، اسلام را دگرگون نمایند و نیز عقاید حقی که در آن است و پایه‌های حکومت آن‌ها را تهدید می‌کند- به‌خصوص عقیدۀ انتظار مهدی - را نابود سازند؛ اما چگونه چنین چیزی ممکن است درحالی‌که قرآن پیش روی ماست و در گوش‌های ما این‌گونه ندا می‌دهد:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴾([[52]](#footnote-52)).

﴿(**ما مي‌خواهيم بر مستضعفان زمين منت نهيم و آنان را پيشوايان و وارثان روي زمين قرار دهيم؛** **و حکومتشان را در زمين پابرجا سازيم؛ و به فرعون و هامان و لشکريانشان، آنچه را از آن‌ها بيم داشتند نشان دهيم**)﴾؛[[53]](#footnote-53)(1).

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ۞ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴾([[54]](#footnote-54)).

﴿(**در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتيم: بندگان شايسته‌ام وارث زمين خواهند شد؛ و در اين، ابلاغ روشني است براي جمعيت عبادت‌کنندگان**)﴾؛[[55]](#footnote-55)(1).

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾([[56]](#footnote-56)).

﴿(**خدا به کسانی از شما که ايمان آورده و کارهای شايسته انجام داده‌اند، وعده داد که در روی زمين جانشینشان کند**، **همچنان که مردمی را که پيش از آن‌ها بودند جانشين نمود و دينشان را که خود برايشان پسنديده است استوار سازد و وحشتشان را به ايمنی بدل کند**؛ **آن‌ها مرا می‌پرستند و هیچ‌چیزی را با من شريک نمی‌کنند و آن‌ها که ازاین‌پس ناسپاسی کنند**، **فاسق‌اند**)﴾؛[[57]](#footnote-57)(2).

ولا تزال المعاني التي أطلقها رسول الله  تهتف في آذاننا: (**لو لم يبق من الدنيا إلاّ يوم لخرج من ولدي من يملئها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجورا**ً) ([[58]](#footnote-58)).

این توهم هرگز به حقیقت نخواهد پیوست تا زمانی که کلام رسول خدا در گوشمان چنین طنین‌انداز است: ((اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی باشد، در آن روز یکی از فرزندانم قیام خواهد کرد و آن را لبریز از عدل و داد خواهد کرد، پس‌ازآنکه آکنده از ظلم و جور شده بود)).[[59]](#footnote-59)(3).

والمهدي بيننا ينتفع به المسلمون كما تنتفع الأرض ومن عليها بالشمس إذا غيبها السحاب ([[60]](#footnote-60)).

امام مهدی در میان ماست و همچنان که زمین و اهل زمین از خورشید پشت ابر بهره می‌جویند، مسلمانان نیز از او بهره‌مند هستند.[[61]](#footnote-61)(1)

أيّها المسلمون والمسلمات، أيّها الأحبة آمنوا بالله واكفروا بالطاغوت وتمسكوا بالعروة الوثقى حجة الله في أرضه المهدي ، واعلموا أنّ الإيمان بالله ملازم للكفر بالطاغوت، وهما شيء واحد كذهاب الظلمة وبزوغ النور فلا يمكن أن يفهم شيء من ذهاب الظلمة غير بزوغ النور.

ای برادران و خواهران مسلمان! ای عزیزان! به خدا ایمان آورید و به طاغوت کفر بورزید و به عروة الوثقی، حجت خدا بر زمینش، مهدی موعود تمسک جویید و بدانید که لازمۀ ایمان به خدا، کفر به طاغوت است؛ و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ همانند رفتن تاریکی و برآمدن نور؛ هرگز نمی‌توان رفتن تاریکی را درک کرد، مگر با آمدن نور و روشنایی.

قال تعالى: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾([[62]](#footnote-62)).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿(**قطعاً هدايت از گمراهی مشخص شده است**؛ **پس هر‌کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ايمان آورد**، **به چنان رشتۀ استواری چنگ زده است که گسستنش نباشد**؛ و **خداوند شنوا و داناست**)﴾**؛** [[63]](#footnote-63)(2).

خافوا الشيطان وهوى النفس واتبعوا ما جاءكم به رسول الله صلى الله عليه وآله الأطهار عن الله سبحانه إنّ الله يغفر الذنوب جميعاً لكنه لا يغفر أن يشرك به.

از شیطان و هوای نفسانی بر حذر باشید و ازآنچه رسول خدا از جانب خداوند سبحان برایتان به ارمغان آورده است پیروی کنید. خداوند تمامی گناهان را می‌آمرزد، اما از گناه شرک درنمی‌گذرد.

قال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْماً عَظِيماً﴾([[64]](#footnote-64)).

خداوند می‌فرماید: ﴿(**همانا خدا گناه کسانی که به او شرک آورند را نمی‌آمرزد**، **و گناهان ديگر را برای هر‌که بخواهد می‌آمرزد و هر‌که به خدا شرک آورد**، **دروغی ساخته و گناهی بزرگ مرتکب شده است**)﴾؛ [[65]](#footnote-65)(1).

والإيمان بالطاغوت والتحاكم إليه ومعاونته والركون والخضوع والاستسلام له كلّها شرك بالله وضلال عن طريق الله المستقيم، وأي ضلال هل ترون أنّ كافراً بالله أو مشركاً به إذا صام وصلى تقبل صلاته وصومه ؟ إنّ العبادات جعلت ليثبت العبد من خلالها طاعة الله فإذا كان طائعاً للطاغوت وهو عدو لله فأي معنى بقي للعبادات، إنّ اللحظة التي ينصاع فيها الإنسان لأوامر الطاغوت وقوانينه هي لحظة كفر بالله وخروج من ولايته إلى ولاية الطاغوت، ومن النور إلى الظلمات.

ایمان به طاغوت، قبول حکومتش، یاری، خضوع و تسلیم شدن در برابرش همگی مصداق شرک به خدا و گمراهی از راه راست خداوند است؛ و چه گمراهی بدی! آیا تابه‌حال شنیده‌اید نماز و روزۀ کسی که به خدا کفر و یا شرک بورزد موردپذیرش قرار گرفته باشد؟ عبادت‌ها برای ثابت‌قدم شدن بنده بر اطاعت خداوند است؛ حال اگر طاعتشان برای طاغوت باشد درحالی‌که او دشمن خداوند است، بقیۀ عبادت‌ها چه معنایی دارد؟ لحظه‌ای که انسان در برابر دستورات و قوانین طاغوت سر تعظیم فرود آورد، لحظۀ کفر به خداوند و خروج از ولایت او و رفتن زیر ولایت طاغوت و یا همان عبور از نور به ظلمت است.

قال تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِيداً﴾([[66]](#footnote-66)).

خداوند می‌فرماید: ﴿(**آيا آنان را نمی‌بينی که می‌پندارند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پيش از تو نازل شده است**، **ايمان آورده‌اند**؛ **ولی می‌خواهند که طاغوت را حَکَم قرار دهند**، **درحالی‌که به آنان فرمان داده شده است که طاغوت را انکار کنند**. **شيطان می‌خواهد گمراهشان سازد**، **گمراهی بسیار دوردست**)﴾؛ [[67]](#footnote-67)(2).

فطريق العودة إلى الله وولايته هو نفسه طريق الكفر بالطاغوت والخروج من ولايته، وكلاهما طريق واحد في الحقيقة، وهو الصراط المستقيم الذي تقبل به الأعمال؛ لأنّها لله الواحد الأحد، فإذا كنا نريد العودة الحقيقية إلى الإسلام المحمدي الأصيل فعلينا أن نؤمن بكل ما جاء به محمد بن عبد الله ، علينا أن نؤمن بكل الإسلام وأحكامه لا أن نؤمن بما يوافق أهواءنا منها ونترك الباقي، علينا أن نلازم الطريق الذي رسمه أوصياء محمد ، فهم سفن النجاة والمتقدّم عليهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق.

راه بازگشت به‌سوی خدا و ولایتش همان راه کفر به طاغوت و خروج از ولایت اوست و در واقع، هر دو یک راه هستند؛ همان صراط مستقیمی است که با آن اعمال پذیرفته می‌شود؛ زیرا این راه، راه خداوند یکتا و یگانه است. اگر خواستار بازگشت واقعی به اسلام ناب محمدی هستیم، باید به هر آنچه محمد‌بن عبدالله برایمان به ارمغان آورده است ایمان بیاوریم، به تمام اسلام و احکام آن، نه اینکه تنها به احکامی که موافق با خواسته‌هایمان است ایمان آوریم و دیگر احکام را واگذاریم. بر ما واجب است از راهی که اوصیای محمد برایمان ترسیم کردند تبعیت کنیم، چراکه آن‌ها کشتی نجات‌اند و کسی‌که از آنان پیشی بگیرد، گمراه و کسی‌که از آن‌ها عقب بیفتد فنا و نابود می‌شود و کسی که همراه آن‌ها باشد، (به حق) ملحق می‌شود؛

أمّا الذين يكفرون ببعض الكتاب ويؤمنون ببعض فسيجدون أنفسهم في النهاية يلهثون وراء سراب في الصحراء، وليكن لنا - كمؤمنين - في السحرة الذين آمنوا بموسى قدوة، ومثل هؤلاء المؤمنين كانوا بعيدين عن المنهج الرباني الإلهي، بل كانوا أولياء للطاغوت ووقفوا مع فرعون لعنه الله في بادئ الأمر ليحاجوا موسى ، ولكنهم عندما خالفوا أهواءهم تبيّن لهم الحق فأمنوا بالله وكفروا بفرعون، وأشرق نور الحق في قلوبهم وانجلت ظلمة الطاغوت عن بصائرهم ووقفوا هذه المرّة مع موسى ليجاهدوا في سبيل الله ويقارعوا فرعون لعنه الله وليبيّنوا للناس كذبه وهوانه وضعفه.

اما کسانی که به بخشی از کتاب (قرآن) کفر بورزند و به بخشی از آن ایمان بیاورند، سرانجام متوجه خواهند شد که به دنبال سراب در صحرا لَه‌لَه می‌زدند. برای ما و برای همۀ مؤمنین، در جادوگرانی که به حضرت موسی ایمان آوردند، هدایتی وجود دارد؛ همچنین در مؤمنینی که از روش الهی به دور، و حتی از یاران طاغوت بودند و در ابتدا در کنار فرعون ملعون، با حضرت موسى معارضه می‌کردند، ولی هنگامی‌که با هوای نفس خویش مخالفت کردند، حق بر آن‌ها آشکار گردید، به خداوند ایمان آوردند و به فرعون کفر ورزیدند و نور ایمان در دل‌هایشان پرتو‌افشان شد و سیاهی طاغوت از دیدگانشان کنار رفت و این بار در کنار حضرت موسی‌ ایستادند تا در راه خدا جهاد کنند و با فرعون نزاع کردند تا اینکه دروغ، سستی و ضعفش را برای مردم آشکار نمودند.

قال تعالى: ﴿فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّداً قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى \* قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَاباً وَأَبْقَى ۞ قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾([[68]](#footnote-68)).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿(**ساحران به سجده افتادند**. **گفتند**: **به پروردگار هارون و موسی ايمان**، **آورديم** \* **فرعون گفت**: **آيا پيش از آنکه شما را رخصت دهم به او ايمان آوردي**د؟ **او بزرگ شماست و به شما جادوگری** **آموخته است**. **دست‌ها و پاهايتان را بطور مخالف قطع مي‌کنم و شما را از تنه‌هاي نخل به دار مي‌آويزم؛ تا بدانيد که عذاب کدام‌یک از ما سخت‌تر و پاينده‌تر است** \* **گفتند: سوگند به آن کسي که ما را آفريده، هرگز تو را بر دلايل روشني که براي ما آمده، مقدم نخواهيم داشت! هر حکمي مي‌خواهي بکن؛ تو تنها در اين زندگي دنيا مي‌تواني حکم کني!**)**‌‍‌‍**﴾؛ [[69]](#footnote-69)(1).

إنّ هؤلاء العباد المؤمنين هانت الدنيا في أعينهم غاية الهوان فلم يكن لتهديد فرعون لعنه الله بأن يقطع أيديهم وأرجلهم ويصلبهم أي تأثير على قرارهم بإتباع الحق، ولم يؤثروا الحياة بل اتضحت لهم حقيقة الدنيا وهذا العالم المادي الذي يتكالب عليه فرعون وهامان وقارون وأمثالهم، ونجح السحرة في الامتحان واجتازوا العقبة ففازوا برضا الله فطوبى لهم وحسن مآب.

دنیا در دیدگان این بندگان مؤمن خوار و ذلیل شد، نهایت خوار شدن؛ و تهدیدهای فرعون که لعنت خدا بر او باد، بر بریدن دست‌ها و پاهایشان و به صلیب کشیدنشان هیچ تأثیری بر اقرارشان به پیروی از راه حق و حقیقت نداشت. دل‌بستگی‌هایشان به این دنیا از بین رفت و حقیقت این دنیا که فرعون و هامان و قارون و امثال آن‌ها بر سر آن می‌جنگیدند، برایشان آشکار شد. آن جادوگران در این امتحان سربلند بیرون آمدند، سرای عقبی را پاداش گرفتند و به رضای الهی رستگار شدند؛ پس خوشا به سعادتشان، چه خوب بازگشتی داشتند!

قال ذبيح آل محمد الحسين :

إذا كانت الدنيا تـعد نفيسـة . . . فـدار ثواب الله أعلى وأنـبـلُ

وإن كانت الأرزاق قسماً مقدراً . . . فقِلَة حرص المرء بالكسب أجملُ

وإن كانت الأموال للترك جمعـها . . . فما بال متروك بـه المرء يبخلُ

وإن كانت الأبدان للموت أنشئت . . فقتل امرئ بالسيف في الله أفضلُ ([[70]](#footnote-70)).

کشتۀ آل محمد، حسین فرمود:

اگر این دنیا باارزش به نظر می‌رسد، سرای ثواب خداوند برتر و گران‌بهاتر است؛

و اگر روزی، تقسیم‌شده و مقدّر است، پس برای مرد، حرص کمتر برای کسب درآمد زیبنده‌تر است و اگر همۀ اموال برای ترک گفتن است، پس چرا مرد برای آنچه باید ترک نماید، بخل بورزد؟ و اگر بدن‌ها برای مرگ خلق شده‌اند، پس برای مرد، کشته شدن با شمشیر در راه خدا برتر است. [[71]](#footnote-71)(1)

وحري بنا أن نتساءل: أما آن لقلوبنا أن تخشع لذكر الله ونتوب إلى الله توبة حقيقية فنوالي أولياء الله ونعادي أعداء الله، ونجعل الإسلام دستوراً ومنهاجاً لحياتنا، والقرآن شعاراً لنا، وكلمة لا آلة إلاّ الله ملجأً وحصناً لنا!!

شایسته است که خود را مخاطب قرار دهیم:

- باید که دل‌هایمان در برابر ذکر خداوند خشوع کند، به‌سوی او توبۀ واقعی کنیم و برای اولیای خدا یاور و برای دشمنانشان دشمن باشیم، اسلام را دستور و روش زندگی‌مان قرار دهیم و قرآن، شعارمان و کلمۀ لا اله الا الله پناهگاه و حصار ما باشد.

أما آن لنا أن نقول للطاغوت اقض ما أنت قاض إنما تقضي هذه الحياة الدنيا!!

- وقت آن رسیده است که به طاغوت بگوییم هر چه می‌خواهی حکم کن، تو فقط می‌توانی برای این زندگانی دنیوی حکم کنی.

أما آن لنا أن نختار حكم الإسلام وننبذ حكم الجاهلية!!

- وقت آن رسیده است که حکم اسلام را برگزینیم و حکم جاهلیت را وانهیم.

أما آن لقلوبنا أن تشرق بنور الحق؛ لتنجلي عنها ظلمة الطاغوت!!

- وقت آن رسیده است که در قلب‌هایمان نور حق بدرخشد تا با درخشش آن سیاهی طاغوت از بین برود.

هل سنبقى في هذا التيه، وفي هذه الصحراء نلهث وراء سراب، والخروج بأيدينا، والماء قريب منّا ؟

آیا در این سرگردانی باقی خواهیم ماند؟ و در این صحرا به دنبال سراب، لَه‌لَه خواهیم زد؟ درحالی‌که خروج در دستان ماست و آب در نزدیکی‌مان؟

قال تعالى: ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمْيِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾([[72]](#footnote-72)).

خداوند می‌فرماید: ﴿(**تو هدایت‌کنندۀ نابينايان از گمراهی‌شان نيستی**. **تو صدايت را تنها به گوش کسانی می‌رسانی که به آيات ما ايمان آورده‌اند و تسليم شده‌اند**)﴾؛ [[73]](#footnote-73)(1).

\* \* \*

#### الإسلام والسياسة والحكم

**اسلام، سیاست و حکومت**

يحاول الطواغيت الذين يحكمون البلاد الإسلامية اليوم أن ينشروا فكرة بين عامة المسلمين مفادها فصل الدين عن السياسة، ويرفعوا لها شعاراً (الدين للدين والسياسة للسياسة)، وهؤلاء الجهلة لم يبتدعوا هذه الفكرة، بل جاءوا بها من الغرب المادي، وما كانت هذه الفكرة المادية لتشيع في الغرب بين المسيح واليهود لولا أنّ الإنجيل والتوراة محرّفَين، ولولا تكالب الرهبان والقساوسة في حينها على الدنيا والمناصب.

حکام طاغوت کشورهای اسلامی سعی می‌کنند تا در میان عامۀ مسلمانان اندیشۀ جدایی دین از سیاست را گسترش دهند و همواره شعار جدایی دین از سیاست را سر می‌دهند. این اندیشه، حاصل فکر این افراد نادان نیست، بلکه آن را از غرب مادی‌گرا وام گرفته‌اند. اگر تحریف تورات و انجیل و نزاع راهبان و قِسّیسان بر سر مسندهای دنیوی نبود، این فکر هرگز در غرب و در میان مسیحیان و یهودیان گسترش پیدا نمی‌کرد.

وهي مغالطة لا تنطلي على أي مسلم مطّلع على الدين الإسلامي ولو إجمالاً، فالدين الإسلامي تعرّض لكل صغيرة وكبيرة في حياة الناس، كما تعرّض للعبادات تماماً فلا توجد معاملة اقتصادية واجتماعية إلاّ وتعرّض لها الفقه الإسلامي،كما تعرّض للأمور العسكرية وقضايا الجهاد والتعامل مع غير المسلمين والعهود والعقود والصلح، وما هي السياسة إلاّ هذه الأمور مجتمعة. ولكن الطواغيت لا يرضون بهذا؛ فالسياسة عندهم الحيل والخداع التي يمارسونها ليتسلّطوا على الشعوب الإسلامية سياستهم ضد الشعوب، والسياسة التي يريدها الله لمصلحة الشعوب، ومن يريد أن يخرج عن السياسة التي يحددها الله في الإسلام فإنّه يخرج إلى ظلمات الجاهلية:

این کج‌فکری، هرگز دامن‌گیر مسلمان آگاه به دین اسلام نمی‌شود، حتی اگر این آگاهی جزئی باشد؛ چراکه اسلام برای تمام مسائل کوچک و بزرگ زندگی، راه‌حل ارائه نموده است، همان‌طور که برای کلیۀ عبادت‌ها، جزئیات را بیان نموده است. هیچ تعامل اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد، مگر این‌که فقه اسلامی، روشی برای آن بیان نموده باشد. همچنین در امور نظامی و مسائل مربوط به جهاد و تعامل با غیرمسلمانان و تنظیم قراردادها و پیمان‌ها و صلح‌نامه‌ها، شرایط به همین‌گونه است و این سیاست‌ها قطعاً برای ادارۀ جوامع تبیین شده است؛ اما این احکام باب میل طاغوتیان نیست. سیاست برای آن‌ها، تنها ابزاری برای فریب و حیله‌گری است تا بتوانند بر ملت‌های مسلمان مسلط شوند. سیاست آن‌ها علیه ملت‌هاست؛ اما سیاستی که موردپسند خداوند است در جهت منافع ملت‌هاست. هرکس سعی بر خروج از سیاستی که خداوند مشخص نموده است بنماید، در ‌واقع قدم در ظلمت‌های جاهلیت گذاشته است.

قال تعالى: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾([[74]](#footnote-74)).

خداوند می‌فرماید: ﴿(**آيا حکم جاهليت را می‌جويند**؟ **برای آن مردمی که اهل يقين هستند**، **چه حکمی از حکم خدا بهتر است**؟)﴾؛[[75]](#footnote-75)(1).

وقال تعالى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾([[76]](#footnote-76)).

﴿(**و هر‌که طبق آياتی که خدا نازل کرده** **است حکم نکند**، **کافر است**)﴾؛[[77]](#footnote-77)(2).

وقال تعالى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾([[78]](#footnote-78)).

﴿**(و هر‌که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستم‌کاران است**)﴾؛[[79]](#footnote-79)(3).

وقال تعالى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾([[80]](#footnote-80)).

﴿(**هر‌کس به آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند، از نافرمانان است**)﴾؛[[81]](#footnote-81)(4).

إنّ السياسة مرتبطة ارتباطاً وثيقاً بالحكم والحاكم، فسياسة الطاغية هي الحيل والخداع وإيذاء الشعب، ومحاصرتهم ثقافياً وفكرياً واقتصادياً، ونشر الفساد والظلم بين العباد.

سیاست، ارتباط تنگاتنگی با حکومت و حاکم دارد. اساس سیاست طاغوت، مکر، حیله، فریب و آزار ملت و ایجاد حصار فکری و اقتصادی و همچنین گسترش فساد و ظلم میان بندگان خداست؛

أمّا سياسة النبي  أو المعصوم أو من ينوب عنهم؛ فهي نشر الرحمة بين الناس وعبادة الله ودفع الناس نحو التعقل والتفكر ونشر العدل والإنصاف في المجتمع، وتوفير قوت الناس وترفيههم اقتصادياً.

اما شالودۀ سیاست پیامبر یا معصوم یا هرکسی که از طرف آن‌ها نیابت داشته باشد، گسترش رحمت و دوستی میان مردم و بندگان خدا، هدایت مردم به‌سوی تعقل و تفکر، انتشار عدل و انصاف در جامعه و فراهم کردن ما‌یحتاج مردم و ایجاد رفاه اقتصادی است.

إنّ هدف الطاغية نفسه وبقاؤه في السلطة، وهدف النبي  الناس وإخراجهم من الظلمات إلى النور ونشر العدل فيما بينهم.

طاغوت، تنها به خود و بقای سلطنتش می‌اندیشد؛ اما هدف پیامبر، مردم و بیرون آوردن آن‌ها از تاریکی به نور و گسترش عدل و داد میان آن‌هاست.

وإذا كان الأمر كذلك فهل يعقل إنّ الله سبحانه وتعالى يترك المسلمين بعد رسول الله  دون أن يعين لهم قادة معصومين يحافظون على الدين وينشرون العدل بين الناس؟!

در این صورت، آیا معقول است که خداوند، مسلمانان را پس از رحلت پیامبر به حال خود واگذارد، بدون آنکه امام معصومی برایشان تعیین کند تا حافظ دین باشد و میان مردم عدل و داد را گسترش دهد؟

كيف ؟ وهو الحكيم الخبير الذي لم يترك الأسرة الصغيرة دون قائد ونص بالقرآن على أنّ الرجال قوامون على النساء!!

چطور چنین چیزی می‌تواند صحیح باشد؟ درحالی‌که او، حکیم خبیری است که با توجه به آیۀ ﴿(**مردان، سرپرست و نگهبان زنان هستند**)﴾؛([[82]](#footnote-82)) ، کوچک‌ترین عضو اجتماع یعنی خانواده را بدون سرپرست رها نکرده است!

هل يعقل أنّ الله سبحانه وتعالى ترك الأمة الإسلامية دون قائد معين ليؤول الأمر إلى أعداء الله، أمثال يزيد بن معاوية ليقتل الحسين ، ويستبيح المدينة المنورة ويضرب بيت الله بالمنجنيق؟!!

حال، آیا عاقلانه است بگوییم که خداوند، امت اسلام را بدون تعیین امام و جانشین رها کرده است تا سرانجام، زمام امور مسلمین به دست دشمنان خدا چون یزید‌بن معاویه بیفتد و امام حسین را به شهادت برساند، در مدینه کشتار راه بیندازد و خانۀ خدا را با منجنیق مورد تجاوز قرار دهد؟!

ثم إنّ أي إنسان يمتلك سفينة صغيرة عليها مجموعة من العمال هل يتركهم دون أن يعين قائد للسفينة ؟ ثم إذا تركهم دون قائد وغرقت السفينة ألا نصف هذا الإنسان بأنّه جاهل وغير حكيم؟ فكيف نقبل أنّ الله سبحانه وتعالى ترك سفينته - وهي مليئة بعبيده - تجوب الفضاء دون قائد؟!

اگر کشتی کوچکی را در نظر بگیریم که در آن تعدادی ملوان و خدمه مشغول به کار باشند، آیا صاحبش آن را بدون ناخدا رها می‌کند؟! اگر صاحبش چنین کند و کشتی غرق شود، آیا منصفانه نیست بگوییم که صاحب آن، نادان و جاهل بوده است؟ حال، چگونه قبول کنیم که خدای سبحان و متعال کشتی را درحالی‌که پر از بندگانش می‌باشد، در این فضای متلاطم، بدون رهبر رها کرده باشد؟

إنّ حرباً نووية بين هؤلاء العبيد اليوم كفيلة بإغراق هذه السفينة وتحويلها إلى أشلاء تتناثر في الفضاء، فهل من الحكمة ترك أهل هذه السفينة دون شرع وقانون إلهي، ودون قائد عادل معصوم ينفذ هذا الشرع؟ حاشا الله سبحانه وتعالى الحكيم العدل الملك القدوس.

تهاجمات سهمگینی که امروزه بین این بندگان وجود دارد، برای غرق کردن کشتی و پراکندن اجزای آن در فضا کافی است؛ آیا عاقلانه است که سرنشینان این کشتی بدون شرع و قانون الهی و بدون رهبری عادل و معصوم که این شریعت و قانون را پیاده کند، رها شوند؟! خداوند سبحان‌و‌متعال حکیم عادل ملک قدوس از این نسبت‌ها مبرّاست!

ونحن كمسلمين متفقون أنّ الشرع والقانون في هذا الزمان هو الدين الإسلامي خاتم الأديان، وقد عيّن الله سبحانه وتعالى قادة عدولاً أطهاراً معصومين يقومون بأمر الدنيا والدين بالقسط والعدل، ولكن الطواغيت اغتصبوا حقّهم واستولوا على دفّة القيادة بالقوّة الغاشمة، والناس خذلوا القادة الأطهار ولم ينصروهم فحظهم ضيعوا وربهم أغضبوا.

ما به‌عنوان مسلمان، بر این عقیده اتفاق‌نظر داریم که شرع و قانون در این زمان، همان دین اسلام، دین پایان‌دهندۀ ادیان است و خداوند سبحان‌و‌متعال، امامان عادل، پاک و معصوم را تعیین فرمود تا با قسط و عدالت، به امور دین و دنیا بپردازند؛ اما طاغوتیان، حق آن‌ها را غصب کردند و با ظلم و زور بر سکان رهبری آن‌ها چنگ انداختند و مردم نیز آن رهبران پاک را تنها گذاشتند و یاری ننمودند، بهرۀ خود را از دست دادند و مورد غضب پروردگارشان قرار گرفتند.

وقد اتفق المسلمون على أنّ عددهم اثنا عشر، كما جاء في الحديث النبوي الصحيح المتواتر([[83]](#footnote-83))، ونقول: إنّ أولهم علي وخاتمهم المهدي ولا يتحقق حديث الخلفاء ومن بعدي اثنا عشر إلاّ بهم، وادعى كل منهم الإمامة وقيادة الأمة الدينية والدنيوية، ونص على الذي بعده كما نص عليهم النبي  بالأسماء.

تمام مسلمانان بر این‌که تعداد آن‌ها (امامان) دوازده تن است اتفاق‌نظر دارند، همان‌گونه که در حدیث نبوی صحیح و متواتر آمده است؛[[84]](#footnote-84)(1) و ما می‌گوییم که اولینِ آن‌ها حضرت علی و آخرینشان مهدی است. حدیث خُلَفا که پس از من دوازده نفر هستند، محقق نمی‌شود مگر با آن‌ها؛ تک‌تک آن‌ها ادعای امامت و رهبری دین و دنیای امت را کردند و به نفر بعد از خود به‌صراحت اقرار نمودند، همان‌طور که پیامبر با ذکر نام، به همۀ آن‌ها اقرار نموده بود.

واتفق أهل كل زمان أنهم أكمل وأعلم أهل زمانهم، ولم ينقل عن أحدهم طلب العلم على أحد من الناس، بل إنّ علمهم لدنّي بإلهام من الله، وهم ذرية محمد ، ومن ذرية إبراهيم  الذي نص القرآن على إمامتهم وتوّعد من كفر بها بجهنم، قال تعالى:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً ۞ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً﴾([[85]](#footnote-85)).

همۀ مردمان در هر زمان اتفاق‌نظر دارند که آن‌ها کامل‌ترین و داناترین افراد زمان خود بودند و هیچ کجا نقل نشده است که احدی از آن‌ها علم را از کس دیگری فراگرفته باشد، بلکه دانش آن‌ها به‌صورت لدنّی با الهام از جانب خداوند است. آن‌ها از نسل حضرت محمد و ابراهیم هستند و قرآن بر امامتشان گواهی داده و وعده نموده که هر‌کس به آن کفر بورزد از جهنمیان است. خداوند می‌فرماید:

﴿(**يا اينکه نسبت به مردم [= پيامبر و خاندانش‌]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشيده، حسد مي‌ورزند؟ ما به آل ابراهيم، کتاب و حکمت داديم؛ و حکومت عظيمي در اختيار آن‌ها قرار داديم؛ ولي جمعي از آن‌ها به آن ايمان آوردند؛ و جمعي راه بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، براي آن‌ها کافي است**)﴾؛ [[86]](#footnote-86)(1).

وقد اتفق المسلمون على إمامة خاتمهم؛ وهو المهدي ،وإنّ الكافر به كالكافر برسول الله، والأحاديث التي وردت فيه تُعدّ بالمئات. ومع الأسف إنّ الكثير ممن يتسمّون بالإسلام سيكفرون به عند ظهوره المبارك وسيقفون مع السفياني قائد الضلال الذي يدعي الإسلام والدفاع عن المسلمين، قال تعالى:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلا تَذَكَّرُونَ﴾([[87]](#footnote-87)).

تمام مسلمانان بر امامت آخرینِ آن‌ها متفق‌اند؛ آخرینِ آن‌ها همان مهدی است و منکر به آن، همانند منکر به رسول خدا می‌باشد و احادیثی که در این زمینه نقل شده است به صدها مورد می‌رسد. متأسفانه بسیاری از کسانی که نام مسلمان بر خود نهاده‌اند هنگام ظهور مبارکش او را انکار خواهند کرد و به سفیانی، فرماندۀ ضلالت و تاریکی که دم از دفاع از اسلام و مسلمین می‌زند، خواهند پیوست. خداوند می‌فرماید:

﴿(**آيا ديدي کسي‌که هواي نفس خويش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با آگاهي [بر اينکه شايسته هدايت نيست] گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌اي افکنده است؟ با اين حال چه کسي مي‌تواند غير از خدا او را هدايت کند؟ آيا متذکر نمي‌شويد؟**)﴾؛ [[88]](#footnote-88)(1).

هذا وهم سيعرفونه بالآيات والمعجزات، ولكنهم سيؤولونها، فالخسف بجيش السفياني سيجعلونه حادثاً طبيعياً كما جعل من سبقهم موت جيش أبرهة الحبشي بسبب وباء لا عذاب إلهي.

ایشان را از نشانه‌ها و معجزاتش خواهند شناخت ولی آن‌ها را تأویل خواهند نمود و از بین رفتن لشکر سفیانی را یک حادثۀ طبیعی قلمداد خواهند کرد، همان‌گونه که علت از بین رفتن لشکر ابرهه را (وبا) معرفی کردند، نه عذاب الهی!

والدلالات على إمامـة أول الأئمـة وهو علي أكثر من أن تحصى؛ ومنها قول النبي  فيه: (**أقضاكم علي** ) ([[89]](#footnote-89))، و(**سلموا عليه بإمرة المؤمنين**) ([[90]](#footnote-90))، و(**أنت الخليفة من بعدي**) ([[91]](#footnote-91))، و(**أنت ولي كل مؤمن ومؤمنة بعدي**) ([[92]](#footnote-92))، و(**أنت مني بمنزلة هارون من موسى**) ([[93]](#footnote-93))، وهارون كان خليفة موسى في حياته.

اسناد و مدارک دال بر امامت اولین امام، علی بسیار زیاد و غیرقابل‌ شمارش است؛ ازجمله سخنان پیامبر که: ((حاکم‌ترین شما علی است))،[[94]](#footnote-94)(2) ؛ ((با لفظ امیرالمؤمنین بر او سلام کنید))،[[95]](#footnote-95)(3) ؛ ((پس از من، تو خلیفه و جانشین هستی))،[[96]](#footnote-96)(4) ؛ ((پس از من، تو ولیّ هر زن و مرد مؤمنی هستی))،[[97]](#footnote-97)(1) ؛ ((منزلت تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی است))،[[98]](#footnote-98)(2) ؛ و هارون، خلیفه و جانشین موسی در زمان حیاتش بود.

ونفسه كنفس النبي في القرآن في آية المباهلة، قال تعالى:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾([[99]](#footnote-99)).

همان‌طور که در آیۀ مباهله آمده است، نفْس او همانند نفْس پیامبر می‌باشد:

﴿(**پس بعد از علم و دانشي که به تو رسيده، کساني با تو به محاجه و ستيز برخيزند، به آنها بگو: «بياييد ما فرزندان خود را دعوت کنيم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خويش را دعوت نماييم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنيم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنيم و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم**)﴾؛ [[100]](#footnote-100)(3).

وأجمع المفسّرون أنّ النبي أخرج علياً وفاطمة والحسنين. وفاطمة  هي النساء؛ لأنها سيدة نساء الأولين والآخرين، قال تعالى في إبراهيم إنّه أمة مع أنه شخص واحد([[101]](#footnote-101)). والحسنان هم الأبناء، وهذا لا اختلاف فيه. وعلي هو نفس النبي  ([[102]](#footnote-102)).

تمام مفسّران اتفاق‌نظر دارند که پیامبر علی، فاطمه وحسنین را برای مباهله برد؛ و از زنان، حضرت فاطمه ، زیرا او سرور زنان عالم از ازل تا به قیامت است؛ خداوند متعال در مورد حضرت ابراهیم فرمود که او امت است درحالی‌که او یک نفر بود؛[[103]](#footnote-103)(1) از میان فرزندان، حسنین (امام حسن و امام حسین) بودند که دراین‌بین هیچ اختلافی وجود ندارد، و نفْس پیامبر همان حضرت علی می‌باشد.[[104]](#footnote-104)(2)

أمّا الادعاء بأنّ النفس في الآية قصد بها نفس النبي  فهذا إتباع هوى وجعل كلام الله سبحانه لغواً حاشا الله سبحانه وتعالى علواً كبيراً عن اللغو؛ إذ لا معنى لأن يدعو الإنسان نفسه وهي حاضرة عنده.

اما گروهی ادعا می‌کنند که در این آیه منظور از نفْس پیامبر خود پیامبر است؛ این ادعای کسانی است که از هوای نفْس خود پیروی می‌کنند و کلام خداوند سبحان را بازیچه قرار می‌دهند؛ هرگز چنین نیست و خداوند سبحان و متعال بسیار برتر از لغو و بیهوده‌گویی است! آیا معنی دارد که انسان نفْس خود را که حاضر است، به کاری دعوت کند؟!

وقال تعالى: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾([[105]](#footnote-105)).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿(**سرپرست و ولي شما، تنها خداست و پيامبر او و آن‌ها که ايمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا مي‌دارند و در حال رکوع، زکات مي‌دهند**)﴾؛[[106]](#footnote-106)(1).

وأجمع أكثر المفسرين على نزولها في علي عندما تصدّق بخاتمه وهو راكع ([[107]](#footnote-107)). والجمع لإدخال ولده الأحد عشر من بعده فأصبح وولده الأحد عشر  - وهم ولد النبي من فاطمة  - من بعده أولى بالتصرف بالمؤمنين بعد رسول الله ؛ حيث ولايتهم مشتقة من ولاية رسول الله ، وولايته مشتقة من الولاية الإلهية.

اکثر قریب به اتفاق مفسّران بر نزول این آیه در شأن امیر مؤمنان علی اتفاق‌نظر دارند؛ زمانی‌که در حال رکوع، انگشتر خود را به فرد نیازمند به‌عنوان صدقه در راه خدا بخشید.[[108]](#footnote-108)(2) در این آیه، فعل جمع دلالت بر همۀ یازده فرزند پس از حضرتش می‌نماید که به‌این‌ترتیب او و همۀ یازده فرزندش که از طریق فاطمه فرزند پیامبر نیز می‌باشند، پس از پیامبر شایسته‌ترین افراد برای ادارۀ امور مسلمین هستند، چراکه ولایت آن‌ها برگرفته از ولایت رسول خدا است و ولایت رسول خدا برگرفته از ولایت الهی.

ولما قرنت في هذه الآية بولاية الله فلا معنى لصرفها لغير ولاية الملك والتصرف وتدبير الأمور الدينية والدنيوية، وقال تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾([[109]](#footnote-109)).

ازآنجاکه در این آیه ولایت ایشان با ولایت الهی قرین شده است، پس هیچ معنایی بر تصرف حکومت و تدبیر امور دینی و دنیوی مسلمین توسط غیر آن‌ها وجود ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿(**ای کسانی که ايمان آورده‌ايد**، **از خدا اطاعت کنيد و از رسول و اولوالأمر خويش فرمان بريد**)﴾؛[[110]](#footnote-110)(1).

وأولي الأمر هنا هم الأئمة المعصومون  الاثنا عشر بعد النبي ، ولو كان غيرهم لكان الأمر بالطاعة لمن يعصي أو من يخطئ طاعة مطلقة؛ لأنّها قُرنت بطاعة الله سبحانه، وهذا غير صحيح؛ لأنّ معناه إنّ الله يأمرنا بإطاعة أعدائه، وعلى أقل تقدير فإنّ معناه الأمر بمعصية الله والعياذ بالله.

در اینجا منظور از اولوالأمر، ائمۀ دوازده‌گانۀ معصوم ، پس از پیامبر می‌باشد؛ اگر منظور غیر از آن‌ها باشد، فرمان به اطاعت مطلق از فردی می‌دهد که گناه می‌کند یا خطایی از او سر می‌زند؛ زیرا اطاعت از او با اطاعت از خداوند قرین شده است که این نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا در این صورت به این معناست که خداوند ما را به اطاعت از دشمنانش و یا دست‌کم به معصیت خودش (پناه بر خدا) فرمان داده است!

فتبين أنّ المأمور بإطاعته بعد النبي  هم علي وولده المعصومون . وعصمتهم من الذنوب قد نص عليها القرآن، قال تعالى:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾([[111]](#footnote-111)).

روشن شد، کسی که بعد از پیامبر به اطاعت از آن‌ها امر شده است، علی و فرزندان معصومش هستند و عصمت آن‌ها از گناه، در قرآن به‌صراحت ذکر شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿(**خداوند می‌خواهد پليدی را از شما اهل‌بیت دور کند و شما را چنان‌که بايد**، **پاک سازد**)﴾؛[[112]](#footnote-112)(1).

ونص النبي  على إنّهم علي وفاطمة والحسنان ، كما ورد في تفسير كثير من المفسرين ([[113]](#footnote-113)).

همان‌گونه که بسیاری از مفسرین توضیح داده‌اند پیامبر به‌صراحت اعلام فرموده است که منظور از اهل‌بیت، علی، فاطمه، حسن و حسین می‌باشد.[[114]](#footnote-114)(2)

وقال النبي  في حجة الوداع في غدير خم وقت الظهر: (**أيها الناس ألست أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله وأدر الحق معه حيثما دار**)([[115]](#footnote-115)).

پیامبر در حجة‌الوداع در محلی بنام غدیر‌خم هنگام ظهر فرمود: ((ای مردم آیا من از شما بر خودتان اولی‌تر نیستم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: پس هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست؛ خدایا، برای کسانی که یاری‌اش کنند، یار باش و با دشمنانش، دشمن؛ آنان که او را پیروز گردانند، پیروز گردان و کسانی که او را رهایش کنند، رها بفرما؛ و به هر سمت که رو کند، حق را به همان سمت بگردان))؛[[116]](#footnote-116)(1).

وفي هذا الحديث أثبت النبي  ولايته لعلي ابن أبي طالب ، والنبي  أولى بالمؤمنين من أنفسهم، وهذا الحديث متواتر عن النبي  ومصادره بالعشرات من كتب المسلمين أوردوا أن الرسول  طلب من المسلمين مبايعة علي بن أبي طالب بعد خطبته في حجة الوداع في غدير خم، وقد بايعه أبو بكر وعمر وسلما عليه بإمرة المؤمنين ([[117]](#footnote-117))، وسنسأل ويسألون يوم لا ينفع مال ولا بنون إلاّ من أتى الله بقلب سليم.

در این حدیث، پیامبر ولایت حضرت علی بعد از خودش را ثابت می‌کند. پیامبر بر مؤمنین از خودشان سزاوارتر است و این حدیث از پیامبر متواتر و منبع آن در ده‌ها کتاب از کتاب‌های مسلمانان آمده است؛ آورده شده است که پیامبر پس از خطبه‌اش در حجة‌الوداع در محلی بنام غدیر‌خم از مسلمانان خواست تا با حضرت علی بیعت کنند و در آن هنگام ابوبکر و عمر با ایشان بیعت نمودند و با [لقب] امیرالمؤمنین، به او سلام دادند. [[118]](#footnote-118)(2). از ما و همچنین از آن‌ها خواهند پرسید؛ روزی که نه مال و نه فرزندان هیچ نفعی ندارند، مگر آنان که با قلبی سلیم به پیشگاه خداوند حاضر شوند.

أمّا الأئمة من ولد علي  فقد نص عليهم النبي كما روي عن جابر بن عبد الله الأنصاري (رض)، قال لما قال الله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً﴾([[119]](#footnote-119)).

اما در مورد امامان از نسل حضرت علی، پیامبر [در حدیثی] به نقل از جابر‌بن عبدالله انصاریتک‌تک آن‌ها را ذکر فرمود. گفت هنگامی‌که خداوند فرمود:

﴿(**ای کسانی که ايمان آورده‌ايد**، **از خدا اطاعت کنيد و از رسول و اولوالأمر خويش فرمان بريد و چون در امری اختلاف کرديد اگر به خدا و روز قيامت ايمان داريد**، **به خدا و پيامبر رجوع کنيد که** **خير شما در اين است و سرانجامی بهتر دارد**)﴾؛[[120]](#footnote-120)(1) ،

قلت: يا رسول الله  عرفنا الله فاطعناه وعرفناك فأطعناك فمن أولي الأمر الذين أمرنا الله بطاعتهم … قال: (**هم خلفائي يا جابر وأولياء الأمر بعدي أولهم آخي علي ثم من بعده الحسن ولده ثم الحسين ثم علي بن الحسين عليهما السلام ثم محمد بن علي عليهما السلام وستدركه يا جابر فإذا أدركته فأقرئه مني السلام ثم جعفر بن محمد عليهما السلام ثم موسى بن جعفر عليهما السلام ثم علي بن موسى الرضا عليهما السلام ثم محمد ابن علي عليهما السلام ثم علي بن محمد عليهما السلام ثم الحسن بن علي عليهما السلام ثم محمد بن الحسن عليهما السلام يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً**) ([[121]](#footnote-121)).

به محضر پیامبر عرض کردم: ای رسول‌الله، خدا را شناختیم و اطاعتش کردیم و شما را شناختیم و اطاعتتان کردیم، اما اولوالأمر که خداوند ما را به اطاعتشان دعوت می‌کند چه کسانی هستند... فرمود: ((ای جابر، آن‌ها جانشین و اولیای امر پس از من هستند؛ اولینِ آن‌ها برادرم علی سپس فرزندانش حسن و حسین؛ پس از آن‌ها علی‌بن الحسین، محمد‌بن علی و عمر تو تا زمان او کفاف خواهد داد، چون او را دیدی، سلام مرا به او برسان؛ پس از او جعفر‌بن محمد، موسی‌بن جعفر، علی‌بن موسی الرضا، محمد‌بن علی، علی‌بن محمد، حسن‌بن علی و محمد‌بن الحسن که با آمدنش دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، پس‌ازآنکه پر از ظلم و جور گشته است))؛[[122]](#footnote-122)(2).

كما قال  للحسين : (**هذا ولدي الحسين إمام ابن إمام أخو إمام أبو أئمة تسعة تاسعهم قائمهم أفضلهم**) ([[123]](#footnote-123)).

همان‌طور که پیامبر در مورد حسین فرموده است: (این فرزندم حسین، امام، پسر امام و برادر امام است و پدرِ نُه امام می‌باشد که نهمین آن‌ها قائم آن‌ها و برترینشان است). [[124]](#footnote-124)(1)

وسورة القدر دالة على إمامتهم  ونزول الأمر مع الملائكة والروح عليهم في ليلة القدر بعد مضي رسول الله ، وإلاّ لقيل بمضيها معه، وهو باطل لورود النقل ببقائها بعده ، وإنها في العشر الأواخر من رمضان ([[125]](#footnote-125)).

سورۀ قدر نیز گواهی بر امامت آن‌هاست و فرود آمدن امر همراه با ملائکه و روح بر آن‌ها در شب قدر، پس از رحلت پیامبر اسلام گواه بر آن می‌باشد؛ وگرنه پس از رحلت پیامبر، تمام می‌شد که این باطل است.پس از پیامبر شب قدر همچنان باقی است و در ده شب آخر ماه رمضان قرار دارد.[[126]](#footnote-126)(2)

هذا والدلائل على إمامة علي وولده  الاثني عشر المعصومين بعد النبي  كثيرة، وما ذكرته اليسير وأعتذر إلى الله ورسوله والأئمة  والمؤمنين من التقصير. فلم يبق عذر لمن انحرف عنهم واتبع من اغتصب حقهم وهو يعلم أنّ الأمر لهم وليس له من الأمر شيء، قال أمير المؤمنين : ( **أما والله لقد تقمصها فلان** (يعني أبا بكر) **وإنه ليعلم أنّ محلي منها محل القطب من الرحى ينحدر عني السيل ولا يرقى إلي الطير، فسدلت دونها ثوباً وطويت عنها كشحاً، وطفقت أرتئي بين أن أصول بيد جذّاء أو أصبر على طخية عمياء يهرم فيها الكبير ويشيب فيها الصغير ويكدح فيها المؤمن حتى يلقى ربه، فرأيت أنّ الصبر على هاتا أحجى فصبرت وفي العين قذى وفي الحلق شجى أرى تراثي نهبا، حتى مضى الأول لسبيله فأدلى بها إلى فلان** (يعني عمر بن الخطاب) **بعده ثم تمثّل قول الأعشى:**

###### شتان ما يومي على كورها ... ويوم حيان أخي جابر

دلایل امامت حضرت علی و فرزندانش که معصوم هستند، بعد از پیامبر بسیار است. آنچه ذکر کردم طرفه‌ای بیش نیست و از این بابت از خداوند و رسولش و ائمۀ اطهار و مؤمنان پوزش می‌طلبم؛ بنابراین هیچ عذر و بهانه‌ای برای کسی‌که از راه آن‌ها منحرف می‌شود و راه غاصبین حقشان را در پیش می‌گیرد، باقی نمی‌ماند؛ درحالی‌که او می‌داند امامت مخصوص آن‌هاست و نه برای او و او هیچ حقی در این زمینه نداشته است. امیر مؤمنان می‌فرماید: ((آگاه باشید، به خدا سوگند که فلانی [منظور أبوبکر] خلافت را چون جامه‌اى بر تن کرد، درحالی‌که نیک مى‌دانست که جایگاه من نسبت به آن، چونان محور است به آسیاب؛ سیل‌ها از من فرو مى‌ریزد و پرنده را یاراى پرواز به قلۀ رفیع من نیست؛ پس میان خود و خلافت پرده‌اى آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضاى ظلمانى شکیبایى ورزم؛ فضایى که بزرگسالان در آن سال‌خورده شوند و خردسالان به پیرى رسند و مؤمن، همچنان رنج کشد تا به لقاى پروردگارش نائل آید. دیدم شکیبایى در آن حالت خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایى گزیدم، در حالى که همانند کسى بودم که خاشاک به چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد. مى‌دیدم که میراث من به غارت مى‌رود؛ تا آن نخستین، به سراى دیگر شتافت و مسند خلافت را به دیگرى واگذاشت [منظور عمر‌بن خطاب]، بعد از او تمثیلی از این سخن شاعر نابینا بود:

چه فرق بزرگى است میان زندگى من بر پشت این شتر/ و زندگى حیان، برادر جابر

**فيا عجباً بينا هو يستقيلها في حياته** (حيث إنّ أبا بكر قال على المنبر أقيلوني فلست خيركم وعلي فيكم) **إذ عقدها لآخر بعد وفاته لشد ما تشطرا ضرعيها فصيرها في حوزة خشناء يغلظ كلامها ويخشن مسها ويكثر العثار فيها والاعتذار منها، فصاحبها كراكب الصعبة إن أشنق لها خرم وإن أسلس لها تقحم فمني الناس لعمر الله بخبط وشماس** (أي خروج عن صراط الله المستقيم؛ لأنّ عمر أخذ يحلل ويحرّم على هواه فحرم متعتي النساء والحج، ورفع حي على خير العمل من الآذان وتخبط في المواريث تخبط العشواء)**، وتلون واعتراض، فصبرت على طول المدّة وشدة المحنة، حتى إذا مضى لسبيله جعلها في جماعه زعم أني أحدهم فيا لله وللشورى، متى اعترض الريب فيّ مع الأول منهم** ( يعني أبا بكر) **حتى صرت أقرن إلى هذه النظائر** (تحقيراً لشأنهم)، **لكني أسففت إذ أسفوا وطرت إذ طاروا فصغى رجل منهم لضغنه** (سعد بن أبي وقاص)، **ومال آخر لصهره** (أي عبد الرحمن بن عوف) **مع هن وهن** (يشير إلى وضاعة القوم) **إلى أن قام ثالث القوم نافجاً حضنيه بين نثيله ومعتلفه** (يشير إلى عثمان ويمثله بالدابة التي ليس لها هم إلاّ العلف والروث) **وقام معه بنو أبيه** (أي بنو أمية لعنهم الله وهم الشجرة الملعونة في القرآن) **يخضمون مال الله خضمة الإبل نبتة الربيع، إلى أن انتكث فتله وأجهز عليه عمله وكبت به بطنته** (أي قتلته بطنه المليئة بمال الله المغصوب)، **فما راعني إلاّ والناس كعرف الضبع إليَّ ينثالون عليَّ من كل جانب حتى لقد وطئ الحسنان وشق عطفاي، مجتمعين حولي كربيضة الغنم، فلما نهضت بالأمر نكثت طائفة ومرقت أخرى وقسط آخرون كأنهم لم يسمعوا كلام الله حيث يقول**:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الْأَرْضِ وَلا فَسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾([[127]](#footnote-127)).

اى شگفتا، در آن روزها که زمام کار را به دست گرفته بود، همواره مى‌خواست که مردم معافش دارند [در آن زمان ابوبکر بالای منبر می‌گفت تا زمانی که علی میان شماست من شایستۀ شما نیستم]؛ ولى در سراشیب عُمْر، عَقد آن عروس را بعد از خود به دیگرى بست. بنگرید که چگونه دو پستانش را، آن دو، میان خود تقسیم کردند و شیرش را دوشیدند؛ پس خلافت را به عرصه‌اى خشن و ناهموار افکند؛ عرصه‌اى که درشتى‌اش پاى را مجروح مى‌کرد و ناهموارى‌اش، رونده را به رنج مى‌افکند. لغزیدن و به سر درآمدن و پوزش خواستن فراوان شد. صاحب آن مقام، چونان مردى بود سوار بر اشترى سرکش که هرگاه مهارش را مى‌کشید، بینى‌اش ‍ مجروح می‌شد و اگر مهارش را سست مى‌کرد، سوار خود را هلاک مى‌ساخت [منظور، خروجشان از صراط مستقیم خداوند است؛ چراکه عمر به سلیقۀ خود، حلال را حرام و حرام را حلال می‌کرد؛ که نتیجۀ آن تحریم ازدواج موقت و حج و حذف عبارت «حیّ على خیر‌العمل» از اذان بود]. به خدا سوگند که در آن روزها مردم، هم گرفتار خطا بودند و هم سرکشى، هم دست‌خوش بى‌ثباتى بودند و هم اعراض از حق؛ و من بر این زمان دراز درگرداب محنت، شکیبایى مى‌ورزیدم تا او نیز به جهان دیگر شتافت و امر خلافت را در میان جماعتى قرار داد که مرا هم یکى از آن قبیل مى‌پنداشت؛ و پناه بر خدا از این شورا! که چگونه در منزلت و مرتبت من نسبت به خلیفۀ نخستین [منظور أبابکر] تردید روا داشتند که اینک با چنین مردمى هم‌سنگ و هم‌طرازم شمارند [تحقیر جایگاه آن‌ها]. هرگاه چون پرندگان، رو به زمین شیرجه می‌زدند یا بال ‌زده و پرواز می‌کردند، من راه مخالفت نمى‌پیمودم و با آنان همراهى مى‌نمودم. یکى از ایشان کینۀ دیرینه‌اى را که با من داشت [منظور سعد‌بن ابی‌وقّاص] یاد آورد و آن دیگر [منظور عبد الرحمن‌بن عوف] نیز از من روى بتافت و به داماد خود گرایش یافت و کارهاى دیگر کردند که من از گفتنشان کراهت دارم [اشاره به فرومایگی قوم]. آنگاه سوّمى برخاست، در حالى که از پرخوارگى، باد به پهلوها افکنده بود و چونان چهارپایی که همّى جز خوردن در اصطبل نداشت [اشاره به عثمان و او را به چهارپایی تشبیه می‌فرماید که فکری جز خوردن و چریدن ندارد]. خویشاوندان پدری‌اش با او هم‌دست شدند [منظور بنی امیه لعنت خدا بر آن‌ها باد یا همان شجرۀ خبیثه‌ای که در قرآن آمده است] و مال خدا را چنان با شوق و میل فراوان خوردند که اشتران، گیاه بهارى را؛ تا سرانجام، آنچه را تابیده بود، باز شد و کردارش، قتلش را در پى‌ داشت و شکم‌بارگی‌اش به سر درآوردش [منظور، شکمش که پر از مال غصبی خداوند بود او را به هلاکت رساند]. به‌ ناگاه، دیدم که انبوه مردم روى به من نهاده‌اند، انبوه چون یال‌هاى کفتاران، گرد مرا از هر طرف گرفتند، چنان که نزدیک بود استخوان‌هاى بازو و پهلویم را زیر پاى فروکوبند و رداى من از دو سو بدرید. چون رمۀ گوسفندان مرا دربرگرفتند؛ اما هنگامى که زمام کار را به دست گرفتم جماعتى از ایشان عهد خود را شکستند و گروهى از دین بیرون شدند و قومى هم‌دست ستم‌کاران گردیدند. گویى، سخن خداى سبحان را نشنیده بودند که مى‌فرماید:

(سراى آخرت از آنِ کسانی است که در زمین، نه برترى مى‌جویند و نه فساد مى‌کنند و سرانجام نیکو از آنِ پرهیزگاران است).

**بلى، والله لقد سمعوها ووعوها، ولكنهم حليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها.**

آرى، به خدا سوگند که شنیده بودند و به خاطر سپرده بودند، ولى دنیا در نظرشان آراسته جلوه کرده و زر و زیورهاى آن فریبشان داده‌بود.

**أمّا والذي فلق الحبة وبرأ النسمة لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر، وما أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كضة ظالم ولا سغب مظلوم لألقيت حبلها على غاربها، ولسقيت آخرها بكاس أولها ولألفيتم دنياكم هذه أزهد عندي من عفطة عنز**) ([[128]](#footnote-128)).

بدانید، سوگند به کسى که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، اگر انبوه آن جماعت نمى‌بود و با وجود ناصر، حجت تمام نمی‌شد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگى ستم‌کاران و گرسنگى ستم‌کشان خاموشی نگزینند، افسارش را بر گردنش مى‌افکندم و رهایش مى‌کردم و در پایان با آن، همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم و مى‌دیدید که دنیاى شما نزد من، از عطسۀ ماده‌بزى هم کم‌ارج‌تر است).

وقال: (**يا أيها الناس اسمعوا قولي واعقلوه عني فإنّ الفراق قريب أنا إمام البرية، ووصي خير الخليقة، وزوج سيدة نساء الأمة، وأبو العترة الطاهرة، والأئمة الهادية، أنا أخو رسول الله  ووصيه ووليه ووزيره وصاحبه وصفيه وحبيبه وخليله، أنا أمير المؤمنين، وقائد الغر المحجلين وسيد الوصيين، حربي حرب الله، وسلمي سلم الله وطاعتي طاعة الله وولايتي ولاية الله، وشيعتي أولياء الله، وأنصاري أنصار الله، والله الذي خلقني ولم أك شيئاً لقد علم المستحفظون من أصحاب محمد  أنّ الناكثين والقاسطين والمارقين ملعونين على لسان النبي الأمي، وقد خاب من افترى**) ([[129]](#footnote-129)).

امام علی همچنین فرمود: (ای مردم، سخن مرا بشنوید و در آن تعقل کنید که زمان جدایی نزدیک است. من امام مردم و وصی بهترین خلیفه و همسر برترین زنان امت و پدر عترت طاهره و ائمۀ هدایتگر می‌باشم. من برادر رسول خدا و وصی او و ولی او و وزیر او و انتخاب‌شدۀ او و حبیب او و دوست او هستم. من امیرالمؤمنین، پیشوای پیشانی سفیدان و آقای اوصیا هستم. جنگ من، جنگ خدا و صلح من، صلح خدا و اطاعت از من، اطاعت از خدا و ولایت من، ولایت خداست. شیعیان من، اولیای خدا و انصار من، انصار خدا هستند. قسم به خداوندی که مرا آفرید درحالی‌که چیزی نبودم، حافظان اصحاب رسول خدا می‌دانند که ناکثین و قاسطین و مارقین بر زبان نبی امّی، ملعون هستند و ناامید است هر‌که افترا ببندد)).[[130]](#footnote-130)(1) .[[131]](#footnote-131)(1)

ولما جاءت الخلافة إلى أمير المؤمنين علي حاول أن يسير بالمسلمين إلى الله ويخرجهم من الظلمات إلى النور وينشر العدل بعد انتشار الظلم على يد ولاة عثمان، ولكن أنى له ذلك والناس عبيد الدنيا والدين لعق على ألسنتهم إلاّ القليل ممن وفى بعهد الله، وأنّى له ذلك وقد قفز إلى السلطة ابن أبي سفيان قائد الكفار وابن هند آكلة كبد حمزة سيد الشهداء، وكان ما كان من جهاده للناكثين والقاسطين والمارقين لعنهم الله جميعاً مما لا يخفى على أحد، فبيّن حقّه وأرشد الناس إلى صراط الله المستقيم لئلا تكون للناس حجة في الانحراف عن الأئمة، ولكن الناس خذلوهم ولم ينصروهم فقتل معاوية (لعنه الله) الحسن ، وقتل يزيد (لعنه الله) الحسـين ولم ينصر الحسين إلاّ سبعين أو يزيدون قليلاً، وهو خامس أصحاب الكساء وسيد شباب أهل الجـنة وآخر ابن بنت نبي على وجه الأرض، وثالث أوصياء رسول الله . ولك أن تعرف إلى أي حال من الخضوع والاستسلام للطاغوت وصل المسلمون في عهد الحسين أدّى به إلى أن يضحي بذرية رسول الله  وبنفسه المقدسة؛ لينبه المسلمين إنهم ابتعدوا عن الدين وخرجوا من ولاية الله إلى ولاية الطاغوت والشيطان بالخضوع ليزيد وأمثاله لعنهم الله.

زمانی که خلافت به دست أمیرمؤمنان افتاد سعی کرد تا مسلمانان را به‌سوی خداوند هدایت کند و آن‌ها را از تاریکی‌ها به‌سوی نور رهایی بخشد و عدل و داد را بگستراند، آن هم بعد از انتشار ظلم به دست والیان عثمان؛ اما این چگونه میسر بود، درحالی‌که مردم، بندگان دنیا شده بودند و دین، تنها لقلقۀ زبانشان بود، مگر تعداد کمی که به عهد خدا وفادار ماندند؛ و این چگونه میسر می‌شد وقتی که پسر ابی‌سفیان، فرمانده ارتش کفر و فرزند هند خورندۀ جگر حمزۀ سید‌الشهدا، بر تخت سلطنت نشست و روزهای بسیار را در جهاد با ناکثین، قاسطین و مارقین که لعنت خدا بر آن‌ها باد سپری کرد؛ تا بر کسی پوشیده نباشد که ایشان حق خویش را بر همه آشکار ساخت و مردم را به صراط مستقیم خداوند رهنمون ساخت تا حجتی برای دوری مردم از ائمه باقی نمانده باشد؛ اما مردم او را واگذاشتند و به یاری‌اش نشتافتند. سرانجام معاویه که لعنت خدا بر او باد، امام حسن‌ را شهید کرد و یزید که لعنت خدا بر او باد، امام حسین‌ را به شهادت رساند و جز هفتاد و اندی نفر، کسی به یاری امام حسین نشتافت؛ درحالی‌که او پنجمین نفر از اصحاب کساء و سید جوانان اهل بهشت و آخرین نوۀ دختری رسول خدا بر زمین و سومین وصی رسول خدا بود. باید بدانید که در زمان امام حسین مسلمانان در چه حدی از خضوع و تسلیم شدن در برابر طاغوت بودند؛ تا به این حد که ذریۀ رسول خدا با قربانی کردن خود به مسلمانان هشدار داد که آن‌ها از دین دور گشته و از ولایت خدا خارج و با خضوع در برابر یزید و امثال او که لعنت خدا بر آن‌ها باد، به ولایت طاغوت و شیطان وارد شده‌اند.

وهكذا واصل أوصياء رسول الله  بعد الحسين طريق الجهاد في سبيل الله ودعوة الناس للعودة إلى الدين الإسلامي الأصيل الذي جاء به محمد ، لا الذي يريده الطواغيت الذين تسلطوا على هذه الأمة، وكان لدم الحسين أثر كبير في عودة الكثير من المسلمين إلى ولاية الله سبحانه، وبدأت منذ ذلك الوقت تتشكل قاعدة إسلامية شعبية يقودها آل محمد  تمثل الإسلام الحقيقي المحمدي الأصيل، واستمروا  في الدعوة إلى الله، واستمر الطواغيت في الدعوة إلى الشيطان، ووجدوا من يعاونهم ممن طلبوا الدنيا بالدين.

بعد از امام حسین، اوصیای پیامبر خدا جهاد در راه خدا را ادامه دادند و مردم را بر دین اسلامی که پیامبر خدا حضرت محمد آورده بود دعوت کردند؛ برخلاف خواست طاغوت‌ها که بر این امت مسلط شده بودند. خون امام حسین اثر بزرگی در بازگشت مسلمانان به ولایت خداوند سبحان‌و‌متعال داشت. از آن زمان، تشکیلات اسلامی مردمی به رهبری خاندان پیامبر که نشانگر اسلام ناب محمدی است شروع شد و ایشان دعوت در راه خداوند را ادامه دادند؛ و از سوی دیگر، طاغوتیان، کسانی را از بین افرادی که دنیا را از راه دین طلب می‌کردند، برای یاری خود پیدا می‌کردند.

وأوذي أوصياء النبي  غاية الأذى وقتل شيعتهم وفعل بهم طواغيت هذه الأمة كما فعل فرعون بالمؤمنين من بني إسرائيل، وقطعت الأيدي والأرجل وصلب المؤمنون على جذوع النخل، ولكنَّ للحق أهلاً، وكلّما ألحوا على المؤمنين بالأذى تشيع الناس بالآلاف.

اوصیای پیامبر نهایت آزار و اذیت را تحمل کردند و شیعیانشان به قتل رسیدند و طاغوت‌ها با این امت، همان کارهایی را کردند که فرعون با بنی‌اسرائیل می‌کرد: بریدن دست‌ها و پاها و مصلوب شدن بر تنۀ درخت خرما؛ اما حق را اهلی است و هرچه بیشتر مؤمنین را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند دوست‌داران حق بیشتر می‌شد و هزاران نفر به تشیّع روی می‌آوردند.

ولمّا وصلت الإمامة إلى خاتم أوصياء آل محمد  شاء الله سبحانه أن يحفظه فيغيبه عن عيون الطواغيت لئلا يقتلوه كما قتلوا آباءه  ، وظل يقود الأمة الإسلامية لمدّة تزيد على سبعين عاماً من خلال أشخاص من خلص المؤمنين كانوا يتصلون به بشكل مباشر وينقلون كتب المسلمين إليه وأجوبته على المسائل وتوجيهاته .

هنگامی‌که امامت به آخرین وصی پیامبر رسید، خداوند اراده فرمود تا او را حفظ کند؛ او را از چشم طاغوتیان غایب کرد تا او را نیز همانند پدرانش به قتل نرسانند. رهبری امت اسلامی بیش از هفتاد سال توسط نوّابان امام صورت گرفت؛ کسانی که از بهترین مؤمنین خالص بودند که می‌توانستند با ایشان رابطۀ مستقیم داشته باشند. آنان نامه‌های مسلمانان را برای امام می‌بردند و پاسخ‌ها و توجیهات ایشان را برایشان می‌آوردند.

ولما انقضت هذه المدّة شاء الله أن يغيبه الغيبة الطويلة حتى يأذن الله له بالقيام عندما يتهيأ جيل من هذه الأمة لنصرته ونصرة دين الله ليظهر على الدين كله، وقد ورد عنه وعن آبائه بعض الروايات التي يستفاد منها أنّ قيادة الأمة الإسلامية دينياً ودنيوياً هي لرواة حديثهم.

زمانی که این مدت به پایان رسید، خواست خدا بر آن شد که امام به مدت طولانی از نظرها غایب باشد؛ تا زمانی که نسلی در این امت به وجود آید که برای یاری او و یاری دین خدا تا غالب شدن دین خدا بر تمام ادیان، آمادگی لازم را داشته باشند. از امام و اجداد ایشان برخی روایات آمده است که از آن‌ها این چنین برداشت می‌شود که رهبران دینی و دنیوی امت اسلامی، کسانی هستند که احادیث آن‌ها را نقل می‌کنند.

وفسّر البعض رواة الحديث؛ الفقهاء العدول في زمن غيبته، هذا في حال عدم وجود نائب خاص عنه يرسل عنه وينقل أوامره للمؤمنين.

برخی تفسیر کرده‌اند که راویان حدیث، فقهای عادل در زمان غیب ایشان هستند و این در زمانی است که نائب خاص امام که احکام و دستوراتش را به مؤمنین منتقل کند، وجود نداشته باشد.

أمّا في حالة إرساله رسولاً منه فيجب طاعته حتى على الفقهاء، بل يجب عليهم نصرته، وإذا خذلوه أو عصوا أوامره فهم خارجين عن ولاية أهل البيت ، ولا يجب طاعتهم، بل يجب مخالفتهم وطاعة الرسول المرسل من الإمام .

اما زمانی که ایشان فرستاده‌ای از طرف خود بفرستد، اطاعت از او بر فقها واجب می‌شود و حتی یاری او برایشان واجب می‌شود و اگر او را تنها بگذارند و یا نافرمانی‌اش نمایند، از ولایت اهل‌بیت خارج می‌شوند؛ در‌این‌صورت، اطاعت از آن‌ها [فقها] واجب نیست، بلکه واجب، مخالفت با آن‌ها و اطاعت از فرستاده‌ای است که امام ارسال نموده است، می‌باشد.

جاء في كتاب ذخيرة الصالحين للشيخ عبد الكريم الزنجاني (رحمه الله) ص ۷-۸-۹: (وأمّا ولاية المجتهد الجامع لشرائط الإفتاء فهي فرع مشتق عن ولاية الإمام المشتقة عن ولاية النبي  المشتقة عن الولاية الإلهية والسلطة الربوبية.

در کتاب ذخیرۀ صالحین اثر شیخ عبدالکریم زنجانی در صفحات ۷ تا ۹ آمده است: (اما ولایت مجتهد واجد شرایط بر فتوا، قسمتی از ولایت امام است که خود بخشی از ولایت پیامبر می‌باشد؛ که برگرفته از ولایت خداوند و حاکمیت الهی است.

وتوضيح ذلك: أنّ من الواضح البديهي أنّ سلطان الخالق جلت قدرته على مخلوقاته أسمى أنواع السلطنة واشد أنحاء الولاية، وقد اشتقت من هذه الولاية الإلهية والسلطنة الربوبية ولاية النبي وهي المنوّه بها في قوله تعالى: ﴿**النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**﴾([[132]](#footnote-132))، ثم اشتقت من هذه الولاية النبوية ولاية الإمام كما أشار إليه رسول الله  في حديث الغدير المروي بالطرق الصحيحة المتواترة في كتب الفريقين فقد مهد رسول الله  لولاية الإمام بقوله:(**ألست أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى، قال: من كنت مولاه فهذا علي مولاه**)([[133]](#footnote-133)) الخ .. لكي يكون هذا التمهيد قرينة قطعية على أنّه  أراد معنى الأولى بالتصرّف من كلمة المولى وأظهر أنّ ولاية الإمام فرع لولاية النبي ومرتبه منها.

توضیح مطلب: بدیهی است که حاکمیت خالق که تجلی قدرت او بر تمام مخلوقات است، بالاترین انواع حاکمیت و محکم‌ترین ولایت است. از مشتقات این ولایت الهی و حاکمیت ربّانی، ولایت پیامبر خدا می‌باشد که در این آیه ذکر شده است: ﴿(**پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است**)﴾؛[[134]](#footnote-134)(1) ؛ سپس از ولایت پیامبر خدا، ولایت امام علی مشتق شد، همان‌گونه که رسول خدا در حدیث غدیر اشاره فرمود و به طرق صحیح و متواتر از طریق منابع شیعه و سنّت نقل شده است. پیامبر خدا با این سخن خود برای ولایت امام علی زمینه‌سازی نمود: (آیا من نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب‌اختیارتر نیستم؟ گفتند: بله. ادامه داد: هرکس که من مولا وآقای اویم، علی مولا وآقای اوست...).[[135]](#footnote-135)(2) این زمینه‌سازی یک دلیل قطعی از پیامبر است که می‌خواهد اولین معنا از کلمه (مولا) را روشن کند، یعنی ولایت امام علی فرعی از ولایت پیامبر و از آن نوع می‌باشد.

ويؤيده ما جاء في الأحاديث المستفيضـة من أنّ الإمـام حجـة الله على الناس، وإنّ له سلطنة مطلقة على الرعية من قبل الله تعالى، وهذه الولاية أصل المذهب ودعامته التي بني عليها.

آنچه از احادیث بسیار برداشت می‌شود، این است که امام علی حجت خدا بر مردم است و او حاکمیتی مطلق بر همگان دارد که از طرف خداوند متعال اعطا شده است. این ولایت، اصل مذهب است و مذهب بر این اصل بنا گذارده شده است.

ومن فروع ولاية الإمام ولاية الفقيه الجامع لشرائط الإفتاء الملخصة في التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري بهذه العبارة: (**وأمّا من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه**) ([[136]](#footnote-136)).

یکی از فروع ولایت امام، ولایت فقیه جامع الشرایط بر فتوا می‌باشد که از تفسیری که منصوب به امام حسن عسکری است به‌طور خلاصه با این عبارت برداشت می‌شود: (واما اگر فقهایی باشند که مسلط به نفس خود، محافظ دینش، مخالف با هوای نفسش، مطیع امر امام زمان خود باشد، عوام می‌توانند از ایشان تقلید کنند).[[137]](#footnote-137)(1)

ولقد بيّن الإمام حقيقة مخالفة الهوى في الحديث الذي رواه الطبرسي في كتاب الاحتجاج بإسناده عن الإمام الثامن الرضا أنه قال: ( قال علي بن الحسين عليهما السلام: إذا رأيتم الرجل قد حسن سمته وهدي وتماوت في منطقه وتخاضع في حركاته فرويداً لا يغرنكم فما أكثر من يعجزه تناول الدنيا وركوب المحارم منها لضعف بنيته ومهانته وجبن قلبه فنصب الدين فخاً لها، فهو لا يزال يختل الناس بظاهره فإن تمكن من حرام اقتحمه، وإذا وجدتموه يعف عن المال الحرام فرويداً لا يغرنّكم فإنّ شهوات الخلق مختلفة فما أكثر من ينبو عن المال الحرام وإن كثر ويحمل نفسه على شوهاء قبيحة فيأتي منها محرماً، فإذا وجدتموه يعفو عن ذلك لا يغرنّكم حتى تنظروا ما عقدة عقله فما أكثر من ترك ذلك أجمع ثم لا يرجع إلى عقل متين فيكون ما يفسده بجهله أكثر مما يصلحه بعقله بجهده، فإذا أوجدتم عقله متيناً فرويداً لا يغرنّكم حتى تنظروا أمع هواه يكون عقله؟ أو يكون مع عقله هواه، وكيف محبته للرئاسات الباطلة وزهده فيها فإن في الناس من خسر الدنيا والآخرة، بترك الدنيا للدنيا ويرى أنّ لذّة الرئاسة الباطلة أفضل من لذّة الأموال والنعم المباحة المحللة فيترك ذلك أجمع طلبا للرئاسة الباطلة، حتى إذا قيل له اتق الله أخذته العزّة بالإثم فحسبه جهنم ولبئس المهاد، وهو يخبط خبط عشواء، يقوده أول باطله إلى أبعد الخسارة، ويمدّه ربّه بعد طلبه لما يقدر عليه في طغيانه، وهو يحل ما حرم الله ويحرم ما أحل الله لا يبالي ما فاته من دنياه إذا سلمت له رئاسته التي شقي من أجهلها، فأولئك الذين غضب الله عليهم ولعنهم وأعدّ لهم عذاباً مهيناً، ولكن الرجل نعم الرجل هو الذي جعل هواه تبعا لأمر الله وقواه مبذولة في رضا الله يرى الذل مع الحق أقرب إلى عز الأبد، من العزّ في الباطل ويعلم أنّ قليل ما يحتمله من رضاها ويؤيده إلى دوام النعيم في دار لا تبيد ولا تنفذ، وإنّ كثير ما يلحقه من سرائها إن اتبع هواه يؤديه إلى عذاب لا انقطاع له ولا زوال، كذلك الرجل نعم الرجل فبه فتمسكوا، وبسنته فاقتدوا، وإلى ربكم فارغبوا، فبه فتوسلوا فإنه لا يرد له دعوه، ولا يخيب له طلبه ([[138]](#footnote-138)).. الخ.

امام حقیقت مخالفت با هوای نفس را در حدیث دیگری بیان فرموده که شیخ طبرسی آن را در کتاب احتجاج به استناد از امام هشتم، امام رضا‌ روایت کرده است. امام رضا فرمود: (امام علی‌بن حسین فرمود: اگر دیدید مردی را که مقامش بالا رفت و خوب باقی ماند و در منطقۀ خویش معروف شد و در حرکاتش فروتنی و از خود‌گذشتگی دیدید، کمی تأمّل کنید؛ زیرا چه بسیارند کسانی که به دلیل ضعف، از دنیا عاجزند و به دلیل ضعف نیّت و ترس از رسوایی و ضعف قلبشان، از محارم اجتناب می‌کنند و انتصابات دینی را به‌عنوان تله‌ای قرار می‌دهند و با دین‌داری و ظاهرسازی پسندیده، مردم را فریب می‌دهند و اگر توانایی انجام حرام را داشته باشند، بدانید که انجام می‌دهند. اگر دیدید مردی به مال حرام دست نمی‌زند کمی درنگ کنید، زیرا شهوت‌های مردم مختلف است؛ هرچند که به مال حرام که در اختیارش باشد حتی اگر زیاد باشد، دست نمی‌زند؛ بلکه خود را مشغول اعمال قبیحی می‌کند که از آن‌ها حرام برمی‌آید. اگر دیدید که از آن مال حرام گذشت می‌کند، شما را به اشتباه نیندازد. منتظر باشید که عقلش او را به کجا می‌برد، زیرا خیلی‌ها، همۀ این موارد را ترک کردند ولی به عقل سلیم برنگشتند. این شخص آنچه را که با نادانی‌اش خراب می‌کند بیشتر از چیزی است که با عقلش اصلاح می‌کند. اگر دیدید کاری از روی عقل سلیمش انجام داد باز تأمل کنید واشتباه نکنید، صبر کنید و ببینید که آیا هوای نفس بر عقلش حاکم است یا عقلش بر هوای نفس؟ علاقۀ او به ریاست‌های باطل و پرهیزگاری‌اش در آن چگونه است؟ بعضی از مردم، دنیا و آخرت را از دست داده‌اند، زیرا دنیا را برای دنیا ترک کرده‌اند و لذت ریاست باطل را بهتر از اموال و نعمت‌های حلال می‌بینند و برای طلب ریاست باطل تمام این‌ها را ترک می‌کنند؛ حتی اگر به آن‌ها بگویند تقوای به خدا پیشه کنید، عزت را در پلیدی می‌بینند و عاقبت گرفتار جهنم می‌شوند و چه بد جایگاهی است! شروع به کارهای نادرست می‌کند و این کارهای باطل او را بیشتر به زوال سوق می‌دهد؛ تا آنجا که به بدترین خصلت‌های پست برسد؛ و خداوند او را رها می‌کند تا هر‌چقدر که می‌تواند در طغیانش فرو رود. او حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کند. آنچه از دنیا از دست می‌دهد برایش اهمیتی ندارد تا فقط ریاستی که برایش مشقت کشیده است، باقی بماند. آن‌ها مورد عذاب و لعنت خداوند قرار می‌گیرند و خداوند برایشان عذابی سخت در نظر گرفته است؛ اما بهترین مردم کسی است که هوای نفس خود را مطیع امر خدا گرداند و قوایش را در اختیار رضای خدا قرار دهد و عزت ابدی را در ذلت ظاهری با حق ببیند تا در عزت داشتن در باطل. خودش می‌داند، احتمال کمی دارد که رضای نفس، او را به نعمت دائمی در خانه‌ای که از بین نمی‌رود برساند و اگر هوای نفسش را پیروی کند به بسیاری ضررها و به عذابی که پیوسته است و پایانی ندارد، می‌رسد. این چنین مردی، بهترین مرد است، به او تمسّک جویید و به سنتش اقتدا کنید تا به خدایتان نزدیک شوید و به او متوسل شوید، زیرا خداوند دعای او را مستجاب می‌کند و هیچ طلبی را از او رد نمی‌کند)؛[[139]](#footnote-139)(1) و ...

ثم إنّ عناصر ولاية المجتهد الجامع للشرائط مناصب ثلاثة:

بنابراین اختیارات ولایت مجتهد جامع الشرایط بر سه مقام است:

أحدها: منصب الإفتاء فيما يحتاج إليه العامي في عمله، ومورده المسائل الفرعية والموضوعات الاستنباطية من حيث ترتيب حكم شرعي عليها.

اول: مقام فتوا در مسائلی که عوام در عملشان به آن نیاز دارند. موارد فتوا، مسائل فرعی و موضوعات استنباطی است که حکم شرعی از آن‌ها خارج می‌شود.

والثاني: منصب القضاء والحكم فيما يراه حقاً في المرافعات وغيرها من القضايا المخصوصة.

دوم: مقام قضاوت و دادن حکم در دعواها و غیره در قضاوت‌های مخصوص.

والثالث: منصب ولاية التصرّف في الأموال والأنفس، وهي مرتبة من الولاية العامة قابلة للتفويض).

سوم: مقام ولایت و تصرف در اموال و جان‌ها که خود مرتبه‌ای از ولایت عام است که قابل واگذاری (از طرف امام به فقیه) می‌باشد). [پایان سخن شیخ عبدالکریم زنجانی]

وجاء في كتاب تهذيب الأصول من الزوائد والفضول للسيد عبد الأعلى السبزواري رحمه الله في (الجزء الثاني: ص١٢٨): ( ثم إنّ شؤون الفقيه الجامع للشرائط ليست منحصرة في حجية الفتوى ونفوذ الحكم، بل له حجية وجودية أيضاً ولو كان ساكتاً؛ لأنّه يصح أن يحتج به الله تعالى يوم القيامة، ويصح له أن يشتكي إلى الله تعالى من الجهّال أن لم يرجعوا إليه في فهم الأحكام، وقد ورد في الحديث: (ثلاثة ليشكون إلى ربهم يوم القيامة عالم لا يُسأل عنه - الحديث -،كما أنّ له الولاية الانتظامية أي نضم دنيا البشر وسياساتهم نظماً إلهياً، بشرط استيلائه على الكل في الكل وبسط يده على الحكم من كل حيثية وجهه).

در کتاب (تهذیب الاصول من الزوائد والفضول) نوشتۀ سید عبد‌الأعلی سبزواری، درجزء دوم، صفحه ۱۲۸ آمده است: (اعمالی که فقیه واجد شرایط انجام می‌دهد فقط در فتوا واجرای حکم منحصر نمی‌شود، بلکه او یک حجت وجودی است حتی اگر سکوت اختیار کند؛ زیرا خداوند در روز قیامت از آن به‌عنوان حجت استفاده می‌کند. او در بارگاه الهی از جهل و نادانی مردم شکایت می‌کند؛ از این‌که کسی برای فهم احکام نزد او نمی‌آمد. در حدیثی آمده است که: (سه شخص در روز قیامت نزد خداوند شکایت می‌کنند: عالِمی که از او سؤال نشده است... ادامۀ حدیث)؛ همچنین دارای ولایت نظم‌بخشی می‌باشد، یعنی نظم بخشیدن در زندگی بشر و سیاست که این نظم بر مبنای نظم الهی است، به شرطی که بر تمام امور مسلط و دستش در حکومت از هر لحاظ، باز باشد). [پایان سخن سید عبد‌الأعلی سبزواری]

إذن، فواجب المسلمين في زمن الغيبة هي نصرة الدين بتمكين نائب الإمام الخاص المرسل منه ، أو الفقـيه الجامع للشرائط العادل الزاهد في الدنيا في حال عدم وجـود نائب خاص له من بسط يده على الحكم من كل حيثية وجهة.

بنابراین آنچه بر مسلمانان در زمان غیبت واجب است یاری نمودن دین با تمکین نائب خاصی است که امام‌ فرستاده است و یا در صورت نبودن نائب خاص امام، تمکین دادن فقیه واجد شرایط عادل و زاهد، با باز‌گذاشتن دست او در حکومت از هر حیث و جهت، می‌باشد؛

كما أنّ واجب العلماء اليوم هو مواجهة الطواغيت؛ لأنّه جهاد دفاعي عن بيضة الإسلام في هذا الزمان الذي يحاول الطواغيت طمس الإسلام تماماً، والعودة في البلاد الإسلامية إلى الجاهلية كفعل يزيد لعنه الله في زمن الحسين ، بل أكثر من ذلك فقد ملؤوا البلاد الإسلامية بالأصنام والصور وفرضوا على المسلمين احترامها وتقديسها؛ لأنها تمثل أشخاصهم الشيطانية المقيتة، وهذه الحالة تمثل أجلى مظاهر الشرك بالله فعلى العالم إظهار علمه ومجاهدتهم وإعانة المجاهدين ولو بالفتوى وإيصالها إلى المجتمع، والعمل على تثقيف المجتمع دينياً.

همان‌طور که امروزه واجب است علما با طاغوت‌ها بجنگند، زیرا این جنگ در این زمان، جهاد دفاعی از سرزمین اسلامی است. طاغوتیانی که سعی در محو کردن کامل اسلام و بازگرداندن سرزمین‌های اسلامی به جاهلیت دارند؛ همان‌گونه که یزید که لعنت خداوند بر او باد در زمان امام حسین انجام داد؛ حتی از این بدتر، کشورهای اسلامی پر شده است از بت‌ها و تصاویر؛ و احترام و مقدس شمردن آن‌ها را بر مسلمانان واجب دانستند، زیرا این بت‌ها و عکس‌ها بیانگر شخصیت شیطانی خودشان است که این خود از بارزترین مصداق‌های شرک به خداوند است؛ پس بر عالِم واجب است که علمش را اظهار کند، جهاد نماید و مجاهدین را یاری نماید حتی اگر در حد فتوا دادن و رسانیدن این فتوا‌ها به جامعه و بالا بردن سطح فرهنگ دینی اجتماع باشد.

أمّا العلماء أو قل الجهلاء لأنّ العالم غير العامل جاهل في الحقيقة كما ورد عنهم ([[140]](#footnote-140))، الذين يقبعون في دهاليز مظلمة ولا يكلفون أنفسهم حتى سماع أحوال المجتمع الإسلامي، أو النهوض بالدين الإسلامي نهوضاً حقيقياً فاعلاً في المجتمع أو تحريك ساكن، فلا يمتّون لهذه الفرقة الناجية بصلة، وسيجدون أنفسهم يوم القيامة في نفس هذه الدهاليز المظلمة مسودة وجوههم، قال رسول الله  ما معناه: (**إنّ شر الناس يوم القيامة عالم لم ينتفع بعلمه**) ([[141]](#footnote-141)).

اما علما یا بهتر است بگوییم جاهلان، زیرا طبق آنچه از اهل‌بیت وارد شده است، عالم بی‌عمل در حقیقت جاهل است؛[[142]](#footnote-142)(1) کسانی‌که در دهلیزهای تاریک، زندگی گزیده‌اند و حتی خود را مکلّف نمی‌دانند که از احوال مسلمین باخبر شوند یا هیچ حرکت دینی اسلامی حقیقی که نمودی در جامعه داشته باشد یا حتی حرکتی کوچک[انجام دهند]؛ اینان، هیچ ارتباطی بین خود و فرقۀ نجات‌یافته حس نمی‌کنند. اینان در روز قیامت، خود را با روی سیاه در دهلیزهای تاریک پیدا می‌کنند. پیامبر چیزی بیان فرمود که همین معنا را می‌رساند: (شریرترین مردم در روز قیامت، عالِمی است که از علمش سودی نبرده باشد).[[143]](#footnote-143)(2)

مما سبق تبيّن أنّ للدين الإسلامي نظريته السياسية المتكاملة تشريعاً وتنفيذاً، وعلى المسلمين أن لا يفرطوا بها؛ لأنها أكمل نظرية سياسية عرفتها الإنسانية، ولا توجد نظرية سياسية ترقى إلى مستواها؛ لأنّ واضعها ومشرعها هو الله سبحانه وتعالى العليم الحكيم. والذي يجب أن ينفذها هو النبي  أو الإمام المعصوم من بعده أو الفقيه الرباني الجامع للشرائط العادل الزاهد في الدنيا في حال غيبة الإمام ، وعدم وجود نائب خاص عنه والحمد لله وحده.

آنچه گذشت بیان می‌دارد که دین اسلام یک نظریۀ سیاسی کامل، هم از نظر قانون‌گذاری و هم اجرای آن می‌باشد و بر مسلمانان است که آن را رها نکنند؛ چراکه کامل‌ترین نظریۀ سیاسی است که بشریت شناخته است و هیچ نظریۀ سیاسی دیگری هم‌سطح آن پیدا نشده است؛ زیرا خداوند سبحان متعال علیم حکیم، وضع‌کننده و بنیان‌گذار آن است. اجرای آن برعهدۀ پیامبر و بعد از او، امام معصوم و بعد از او در زمان غیبت امام و نبودن نائب خاص از جانب ایشان، فقیه ربّانی جامع‌الشرایط عادل و زاهد در دنیا، می‌باشد؛ و‌الحمد‌لله وحده.

\*‌ \*‌ \*

\* \* \*

طريــق الخــروج من التيــه

**راه برون‌رفت از سرگردانی**

يا أيّها الأحبة أيها المؤمنون والمؤمنات لنعمل جميعاً على أن نكون نحن الجيل الذي يخرج من التيه والصحراء التي وجدنا أنفسنا فيها، ولنبدأ بإصلاح أنفسنا ومجتمعنا الإسلامي، كل حسب مقدرته ووسعه، قال تعالى:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾([[144]](#footnote-144)).

ای عزیزان، ای برادران و خواهران مؤمن! بر همگی ماست که نسلی باشیم که از سرگردانی و صحرایی که خود را در آن یافته‌ایم، خارج شویم. باید از اصلاح خودمان و اصلاح جامعۀ اسلامی‌مان شروع کنیم، هر‌کس به مقدار وُسع و توان خودش. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿(**مردان و زنان باايمان، ولي [و يار و ياور] يکديگرند؛ امر‌به‌معروف، و نهي‌از‌منکر مي‌کنند؛ نماز را برپا مي‌دارند؛ و زکات را مي‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت مي‌کنند؛ به‌زودي خدا آنان را مورد رحمت خويش قرارمي‌دهد؛ خداوند توانا و حکيم است**)﴾؛ [[145]](#footnote-145)(1).

أيّها الأحبة إنّ الابتعاد عن الدين الإسلامي والمنهج الرباني جعل على القلوب أقفالاً وريناً، وعلى البصائر حُجباً لا تُزال إلاّ بالإخلاص لله وبالاندفاع بقوة من ذل معصية الله إلى عز طاعة الله، ومن ذل طاعة الطاغوت والخضوع له إلى عز طاعة الله والتسليم له؛ ليبزغ النور في القلوب وتنجلي الظلمة عن البصائر، قال تعالى:

﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ۞ سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى ۞ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى﴾([[146]](#footnote-146)).

ای عزیزان! دوری از دین اسلام و راه الهی، به‌روی قلب‌ها، قفل‌ها و حجاب‌هایی قرار داده است. بر چشم‌ها حجاب‌هایی قرار داده است که از بین نخواهد رفت، مگر با اخلاص برای خدا و با شروعی مقتدرانه در جهت حرکت از سایۀ معصیت خدا به عزت طاعت خدا، و از ذلت طاعت طاغوت و خضوع در برابر آن به عزت طاعت خدا و تسلیم‌شدن در برابر او؛ تا نور در قلب‌ها پرتوافشان شود و ظلمت و تاریکی از دیده‌ها پاک گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿(**پس تذکر ده، اگر تذکر مفيد باشد؛ و به‌زودي کسي که از خدا مي‌ترسد متذکر مي‌شود؛ اما بدبخت‌ترين افراد از آن دوري مي‌گزيند**)﴾؛[[147]](#footnote-147)(2).

أعاذني الله وإياكم من الشقاء وجعلنا من الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه لعـل الله يمن علينا بفرج مولانا محمد بن الحسن فنفوز بالحُسنيين الشهادة بعد النصر وقتل أعداء الدين والمنافقين

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾([[148]](#footnote-148)).

خداوند، من و شما را از شقاوت دور کند و ما را جزو بهترین کسانی که سخنانش را گوش می‌دهند و پیروی می‌کنند قرار دهد؛ شاید که خداوند در تعجیل فرج مولایمان محمد‌بن حسن بر ما منّت گذارد تا در هر دو نیکی پیروز شویم، شهادت بعد از پیروزی و کشتن دشمنان دین و منافقین. خداوند می‌فرماید:

﴿(**اين نعمت خداست که به هر‌که بخواهد ارزاني‌اش می‌دارد و خدا صاحب بخشايش** **بزرگ است**)**﴾؛**[[149]](#footnote-149)(1).

إنّ في طريق الخروج من التيه الصلاة والزكاة والصوم والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر والجهاد في سبيل الله والحب في الله والبغض في الله، وفي طريق الخروج من التيه الالتزام بالشريعة الإسلامية كلها والإخلاص لله والعمل له سبحانه، وفي طريق الخروج من التيه دماء تسيل وعرق ينضح.

در راه خروج از سرگردانی باید نماز، زکات، روزه، امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر، جهاد در راه خدا، دوست‌داشتن برای خدا و کینه داشتن برای خدا را به جا آورد. در راه خروج از سرگردانی، باید به تمام شرایع دین اسلام و اخلاص و عمل برای خدای سبحان پایبند بود. در راه خروج از سرگردانی خون‌های پاک جاری می‌شود وعرق‌های پاک ریخته خواهد شد.

إنّ السير في طريق الخروج من التيه غير يسير، ولكن عاقبته الخير؛ لأنّ في نهاية هذا الطريق رضا الله سبحانه ورضا رسوله ، وفي نهاية هذا الطريق إقامة دولة الحق والعدل الإلهي على الأرض وبسط كلمة الله أكبر على كل بقعة في الأرض.

طی طریق در مسیر خروج از سرگردانی آسان نیست ولی عاقبتی نیکو دارد؛ زیرا در انتهای این راه، رضای خدا و رضای پیامبر خدا وجود دارد. در انتهای این مسیر، دولت حق و عدل الهی برپا می‌شود و کلمۀ (الله اکبر) بر تمام نقاط زمین گسترش پیدا می‌کند.

ولطريق الخروج من التيه آيات وعلامات واضحة يستدل بها السائرون إلى الله على صراطه المستقيم، ولا ينبئك عن هذه العلامات مثل خبير بهذا الطريق وهو الله سبحانه ومثل العلماء وهم محمد وآل محمد ، وأنا في هذا البحث أتطرّق لبعض آيات الكتاب العزيز وبعض أحاديث محمد وآله  وحالاتهم لعل الله ينفع بها من ألقى السمع وهو شهيد، وأهم العلامات في هذا الطريق:

برای مسیر خروج از سرگردانی، آیات و علامت‌های بسیار واضح و روشنی وجود دارد که سِیرکنندگان در مسیر خداوند، کسانی که بر صراط مستقیم قرار دارند، با آن‌ها راهنمایی می‌شوند. شما را کسی جز آن‌که به این آیات آگاه است که همان خدای سبحان می‌باشد و کسانی که عالِم به آن‌ها هستند که همان محمد و آل محمد می‌باشند، آگاه نمی‌کند. من در این مبحث به بعضی از آیات کتاب عزیز و احادیث محمد و آل محمد و حالت‌های آن‌ها اشاره می‌کنم، شاید که خداوند به کسانی که گوش شنوا دارند، نفعی رسانَد، درحالی‌که او همواره شاهد است. مهم‌ترین علامت‌ها در این مسیر:

الصلاة:

**نمـاز**

وهي عمود الدين ومعراج المؤمن وشرفه، إذا قبلت قبل ما سواها، وإن ردّت ردّ ما سواها، وبها تطهر الأرواح من الرجس كما تطهر الأبدان من الخبث بالماء، وعن رسول الله : (إنّ الله تعالى ذكره قسم بعزته أن لا يعذب المصلين والساجدين وأن لا يروعهم بالنار يوم يقوم الناس لرب العالمين) ([[150]](#footnote-150)).

نماز، ستون دین و معراج مؤمن و شرف اوست. اگر مورد قبول واقع شود تمام اعمال دیگر مورد قبول قرار می‌گیرد و اگر پذیرفته نشود، سایر اعمال نیز پذیرفته نخواهد شد. توسط آن، ارواح از پلیدی پاک می‌گردند، همان‌طور که بدن‌ها با آب از آلودگی پاکیزه می‌گردند. پیامبر خدا فرمود: (خداوند به عزت خودش قسم یاد می‌کند که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب نمی‌دهد و آن‌ها را هنگامی‌که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان حاضر می‌شوند، از آتش دوزخ نمى‌ترساند).[[151]](#footnote-151)(1)

فإذا حضر وقتها فلا تؤخرها فإنّ التأخير أول السهو عنها، وهو يجر إلى الاستخفاف بها، قال رسول الله : (من حبس نفسه في صلاة فريضة فأتم ركوعها وسجودها وخشوعها ثم مجد الله وعظمه وحمده حتى يدخل وقت صلاة فريضة أخرى لم يقطع بينهما كتب الله له كأجر الحاج المعتمر وكان من أهل عليين) ([[152]](#footnote-152)).

اگر زمان نماز برسد نباید به تأخیر بیفتد؛ زیرا که تأخیر انداختن نماز، اولین سهل‌انگاری محسوب و باعث سبک شمردن آن می‌شود. پیامبر خدا فرمود: (کسی‌که خود را مقیّد به نماز واجب نماید و رکوع و سجود پسندیده همراه با تواضع انجام دهد و سپس خداوند را تمجید و شکرگزاری کند تا زمانی که وارد فریضۀ نماز دیگر شود و هیچ جدایی بین این دو نماز به وجود نیاورد، خداوند برایش اجر حج و عمره می‌نویسد و او را در زمرۀ علّیین قرار می‌دهد).[[153]](#footnote-153)(1)

وعن الباقر والصادق عليهما السلام إنهما قالا: (إنما لك من صلاتك ما أقبلت عليه، فإنّ أوهمها كلها أو غفل عن آدابها لفت وضرب بها وجه صاحبها) ([[154]](#footnote-154)).

امام صادق و امام باقر فرمودند: (آن مقدار از نمازت مورد قبول است که آن را با حضور قلب و خشوع خوانده باشی و اگر در آن سهل‌انگاری نمودی و از آداب آن غافل شدی، نماز، پیچیده و به‌صورت نمازگزار کوبیده می‌شود).[[155]](#footnote-155)(2)

وتفكّر في عظمة الله وأنت واقف بين يديه، وأطل سجودها وركوعها فهي هديتك إلى الملك الحق، وثوابها أعظم منها. ومهما تمكنت فلا تفوت الجماعة في المساجد فإنّ فضل الجماعة عظيم. وعليك ببعض الصلوات المستحبة، وخصوصاً صلاة الغفيلة وصلاة الليل لا تتركها على كل حال فإنّ ثوابها عظيم، وهي ثمان ركعات وركعتي الشفع وركعة الوتر، بعد كل ركعتين سلام كصلاة الصبح إلاّ ركعة الوتر فهي ركعة واحدة، ويمكن أن تقتصر صلاة الليل على الحمد فقط، ويمكن أن تصلي ركعتي الشفع والوتر فقط.

درحالی‌که در مقابل خدا ایستاده‌ای، به عظمت الهی بیندیش و سجود و رکوع خود را طولانی کن، زیرا این نماز، هدیۀ شما برای مَلِک حق است و ثوابش از خود آن بزرگتر است. تا جایی که می‌توانی سعی کن نماز جماعت مسجد را از دست ندهی، زیرا ثواب نماز جماعت بسیار بزرگ و عظیم است. بر تو باد بعضی از نمازهای مستحبی به‌خصوص نماز غفیله و نماز شب و در هیچ حالتی آن را ترک نکن، زیرا ثواب آن بسیار بزرگ و عظیم است. نماز شب، هشت رکعت است، به اضافۀ دو رکعت شفع و یک رکعت وتر؛ مانند نماز صبح بعد از هر دو رکعت سلام می‌دهی، به جز یک رکعت وتر که خودش به تنهایی یک رکعت است. نماز شب را می‌شود فقط با خواندن سورۀ حمد کوتاه‌تر کرد و یا فقط با خواندن دو رکعت شفع و یک رکعت وتر، خلاصه‌اش نمود.

وروي أنه من استيقظ قبل صلاة الفجر فصلى الوتر ونافلة الفجر - وهي ركعتان قبل صلاة الفجر - كتبت له صلاة الليل فلا تفوت حظك ([[156]](#footnote-156)).

روایت شده است که هر‌کس قبل از نماز صبح بیدار شود و نماز وتر و نافلۀ نماز صبح که دو رکعت قبل از نماز صبح است را ادا کند، برایش نماز شب نوشته می‌شود؛ پس بهره‌ات را از دست نده.[[157]](#footnote-157)(1)

عن أبي عبد الله : (جاء رجل إلى النبي  فقال: يا رسول الله يسأل الله عمّا سوى الفريضة فقال: لا، قال: فو الذي بعثك بالحق لا تقربت إلى الله بشيء سواها. قال: ولم؟ قال؛ لأنّ الله قبّح خلقتي قال فامسك النبي ، ونزل جبرائيل فقال: يا محمد ربك يقرئك السلام ويقول اقرأ عبدي فلاناً السلام، وقل له: أما ترضى أن أبعثك غداً في الآمنين؟ فقال: يا رسول الله وقد ذكرني الله عنده! قال: نعم. قال فو الذي بعثك بالحق لا بقي شيء يتقرّب به إلى الله عنده إلاّ تقربت به) ([[158]](#footnote-158)).

از ابی‌عبدالله نقل شده است که فرمود: (مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا خداوند به جز از نماز هم سؤال می‌کند؟ فرمود: نه. گفت: قسم به کسی که تو را به‌ حق مبعوث کرد، به خدا نزدیک نشدم مگر با انجام فریضۀ نماز. فرمود: چرا؟ گفت: زیرا خداوند مرا زشت خلق کرده است. پیامبر خدا سکوت کرد. جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌فرستد و می‌فرماید سلام مرا به بنده‌ام فلانی برسان و به او بگو، آیا راضی نمی‌شوی که فردا جزو ایمن‌شدگان مبعوثت نمایم؟ پس گفت: ای رسول خدا، به درستی که خداوند مرا نزد خود یاد کرد! فرمود: بله. گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرد، چیزی که مرا به خداوند نزدیک گرداند باقی نماند، مگر این‌که آن را انجام دادم).[[159]](#footnote-159)(2)

ومن منا لم يذنب، ومن منا لا يريد أن يأتي آمناً يوم القيامة؟

کدام‌یک از ما گناه نمی‌کند و کدام‌یک از ما نمی‌خواهد که روز قیامت جزو ایمن‌شدگان باشد؟

والدعاء:

**دعـا**

قال تعالى: ﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلا دُعَاؤُكُمْ﴾ ([[160]](#footnote-160)).

خداوند فرمود: ﴿(**بگو** **اگر دعای شما نبود**، **پروردگارم ارجی برای شما قائل نبود**)﴾؛[[161]](#footnote-161)(1).

وقال تعالى: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾([[162]](#footnote-162)).

همچنین: ﴿(**پروردگارتان گفت**: **بخوانيد مرا تا شما را پاسخ گويم**. **آن‌هايی که از پرستش من سرکشی می‌کنند زود است که در عين خواری**، **به جهنم درآيند**)﴾؛[[163]](#footnote-163)(2).

عليكم بالدعاء في اليسر والعسر ولقضاء كل حاجة صغيرة أو كبيرة، ولا تستصغر شيئاً أن تطلبه من الله، ولا تستكثر شيئاً أن تطلبه من الله، فإنّك لم تصب خيراً قط إلاّ من الله ولم يدفع عنك شراً أحد قط إلاّ الله.

بر شما باد دعا کردن، در راحتی و سختی و برای برآورده شدن هر حاجت کوچک و بزرگ. آنچه طلب می‌کنی را کوچک نشمار و گمان نکن آنچه از خدا می‌طلبی، بسیار بزرگ است. هیچ خیری به شما نمی‌رسد، مگر از طرف خداوند و هیچ شرّی از شما دفع نمی‌شود مگر به واسطۀ خداوند.

وروي أنّ الله أوحى إلى موسى : (يا موسى أدعوني لملح عجينتك ولشسع نعلك ولعلف دابتك).

روایت شده است که خداوند به موسی وحی کرد: (**ای موسی**، **حتی نمک خمیرت و بند نعلینت و یونجۀ چهارپایت را از من بخواه**).

واعلموا أيّها الأحبة إنّ الله سبحانه وتعالى لا يحد بوصف، وعطاؤه ما لا نهاية له، وإنما ينـزل بقدر؛ لأنّ عالمنا محدود فاطلب ما بدا لك من خير الدنيا والآخرة لما فيه صلاح دينك ورضا ربك، ولا تفوتك أدعية الصحيفة السجادية المباركة، فهي زبور آل محمد ، ودعاء كميل خصوصاً في ليالي الجمع، ودعاء أبي حمزة الثمالي، والمناجاة الشعبانية.

ای عزیزان، بدانید خداوند سبحان‌و‌متعال در وصف نمی‌گنجد و بخشش او نهایتی ندارد و تنها به مقدار نیاز، نعمت و رحمت نازل می‌کند، زیرا جهان ما محدود است؛ پس هر‌چه از خیر دنیا و آخرت که برایت آشکار شده است و صلاح دین و رضای خدا در آن است را درخواست کن. دعاهای مبارک صحیفۀ سجادیه که کتاب زبور آل محمد است فراموش نشود؛ همچنین دعای کمیل در شب‌های جمعه و دعای ابو‌حمزۀ ثمالی و مناجات شعبانیه.

وأورد هنا هذه المناجاة لعل الله يجعل فيها نجاتنا من مكائد الدنيا وخدعها ويوفق البعض لتدبّر معانيها أو لحفظها والدعاء بها على كل حال.

در اینجا قسمتی از آن مناجات را ذکر می‌کنم شاید که خداوند ما را از مکر و حیله‌های دنیا نجات دهد و بعضی‌ها را در تفکر در معانی آن و یا حفظ آن و دعای با آن در هر حالتی، توفیق دهد.

بسم الله الرحمن الرحيم

(إِلهِي أَسْکنْتَنا داراً حَفَرَتْ لَنا حُفَرَ مَکرِها وَعَلَّقَتْنا بِأَيْدِي المَنايا فِي حَبائِل غَدْرِها فَإِلَيْک نَلْتَجِيُ مِنْ مَکائِدِ خُدَعِها وَ بِک نَعْتَصِمُ مِنَ الاِغْتِرارِ بِزَخارِفِ زِينَتِها فَإنَّها المُهْلِکةُ طُلابَها المُتْلِفَةُ حُلا لَها المَحْشُوَّةُ بِالآفاتِ المَشْحُونَةُ بِالنَّکباتِ، إِلهِي فَزَهِّدْنا فِيها وَسَلِّمْنا مِنْها بِتَوْفِيقِک وَعِصْمَتِک و َانْزَعْ عَنَّا جَلابِيبَ مُخالَفَتِک و َتَوَلَّ أُمُورَنا بِحُسْنِ کفايَتِک و َأَوْفِرْ مَزِيدَنا مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِک و َأَجْمِلْ صِلاتِنا مِنْ فَيْضِ مَواهِبِک و َاغْرِسْ فِي أَفْئِدَتِنا أَشْجارَ مَحَبَّتِک و َأَتْمِمْ لَنا أَنْوارَ مَعْرِفَتِک و َأَذِقْنا حَلاوَةَ عَفْوِک و َلَذَّةَ مَغْفِرَتِک و َأَقْرِرْ أَعْيُنَنا يَوْمَ لِقائِک بِرُؤْيَتِک و َأَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيا مِنْ قُلُوبِنا کما فَعَلْتَ بِالصَّالِحِينَ مِنْ صَفْوَتِک و َالاَبْرارِ مِنْ خاصَّتِک بِرَحْمَتِک يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيا أَکرَمَ الاَکرَمِينَ) ([[164]](#footnote-164)).

به نام خداوند بخشایندۀ بخشایشگر

خداوندا، ما را در این سرای دنیا منزل دادی، سرایی که به مکر و حیله بر سر راه ما چاه‌ها کنده و دست آمال و آرزوها به رشته‏های فریبش آویخته است. از تو درخواست داریم که ما را از فریفته‌شدن به زخارف دنیا و زر و زیورش نگه ‌داری، زیرا که این دنیا طالبانش را هلاک می‏سازد و واردانش را نابود می‏کند. دنیایی است پر از آفت‌ها، رنج‌ها و نکبت‌ها. خداوندا! ما را با توفیق پارسایی و بی‏علاقگی به دنیا، از شرّ و فساد آن حفظ کن و از تن ما جامه‏های مخالفت با اوامر خودت را بیرون کن و به حسن کفایت خویش عهده‏دار امور ما باش و از رحمت بی‏منتها و عطای جاودانه‏ات بر نعمت ما بیفزا و از مواهب بخشش خود، جوایز و نصیب ما را افزون کن و در باغ دل‌های ما نهال‌های عشق و محبت خودت را بنشان و انوار معرفت خویش را برای ما به حدّ کمال برسان و شیرینی عفو و لذت بخشش خودت را بر ما بچشان و در روز لقایت، چشم ما را به شهود جمال خویش روشن گردان و محبت دنیا را از دل ما بیرون کن، آن‌طور که با شایستگان و بندگان نیکوکار و ویژگان درگاهت رفتار می‏کنی. به امید رحمت و بخشایشت ای بخشنده‏ترین بخشایندگان و ای بزرگوارترین بزرگواران. .[[165]](#footnote-165)(1)

وعليكم بذكر الله على كل حال في العمل وفي الفراغ وفي الليل والنهار، وخاصة بعد الصلاة الواجبة قبل أن تقوم من مقامك. وأكثروا من الصلاة على محمد وآل محمد، ولا تتركوا سجدة الشكر بعد الصلاة وبعد كل نعمة ينعم الله سبحانه وتعالى بها عليك وبعد كل مكروه يدفع عنك. وصفتها أن تسجد ثم تضع خدك الأيمن على الأرض ثم الأيسر ثم تعود للسجود، وأقل ما يقال فيها شكراً لله ثلاث مرّات، والأفضل مائة مرّة.

بر شما باد ذکر خدا در هر حالتی، هنگام کار یا هنگام فراغت، در شب یا روز، به‌خصوص بعد از نمازهای واجب، قبل از آنکه از جایت برخیزی. بر محمد و آل محمد زیاد صلوات بفرستید. بعد از هر نماز و یا بعد از هر نعمتی که خداوند شما را ارزانی می‌دارد، سجدۀ شکر به جا آورید و همچنین بعد از هر مکروهی که از شما دفع می‌شود؛ بهتر است به این صورت باشد که ابتدا سجده کنی و بعد، گونۀ راستت و سپس گونۀ چپت را بر زمین قرار دهی و دوباره به سجده بر‌گردی و حداقل چیزی که در هر حالت بگویی سه بار (شکراً لله) و بهتر است که صد بار گفته شود.

ومن الأذكار التي على المؤمنين المداومة عليها خصوصاً بعد صلاة الصبح:

از ذکرهایی که بر تداوم آن بر مؤمن به‌خصوص بعد از نماز صبح آمده است:

١- لا اله إلاّ الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت، بيده الخير وهو على كل شيء قدير (١٠مرّات) بعد صلاة الصبح وقبل غروب الشمس.

۱- **لا اله إلا الله وحده لا شریک له**، **له الملک وله الحمد**، **یحیی ویمیت ویمیت ویحیی**، **وهو حی لا یموت**، **بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر.** (۱۰ مرتبه) بعد از نماز صبح و قبل از غروب خورشید.

٢- سبحان الله العظيم وبحمده، ولا حول ولا قوة إلاّ بالله العلي العظيم (١٠ مرّات).

۲- **سبحان الله العظیم وبحمده ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.** (۱۰ مرتبه)

٣- أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له، إلهاً واحداً أحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبه ولا ولداً (١٠ مرات).

۳- **اشهد أن لا اله الالله وحده لا شریک له**، **إلهاً واحداً احداً فرداً صمداً لم یتخذ صاحبةً ولا ولدا**ً. (۱۰ مرتبه)

٤- اللهم صل على محمد وعجل فرجهم (١٠٠ مرّة).

۴- **اللهم صل علی محمد وعجل فرجهم**. (۱۰۰ مرتبه)

٥- سبحان الله، والحمد لله، ولا اله إلاّ الله، والله أكبر (٣٠ مرّة).

۵- **سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر**. (۳۰ مرتبه)

وهذه الأذكار كما أن لها فائدة أخروية كذلك لها فائدة دنيوية وتدفع شر السلطان والشيطان .

این ذکرها علاوه بر فایده‌های اخروی، فایده‌های دنیوی نیز دارد و شرّ سلطان و شیطان را دور می‌کند.

والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر:

**امر به معروف و نهی ازمنکر**

وهو من أهم الواجبات التي يقوم بها المجتمع الإسلامي ككل، فطالب العلوم الدينية والطبيب والفلاح والمهندس وكل فرد في المجتمع الإسلامي مسؤول عن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر. وقد أنذر رسول الله  هذه الأمة عن تركه بأن يسلط الله عليها شرارها ثم يدعون فلا يستجاب لهم ([[166]](#footnote-166))، وهل يوجد أشر من الطواغيت المتسلطين على الأمة اليوم؟! فعودوا إلى الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر ولا تأخذكم في الله لومة لائم، ولترفع الأصوات بوجه كل عاصٍ لعل الله يرحمنا ويرفع عنا هذا البلاء، قال تعالى:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾([[167]](#footnote-167)).

مهمترین چیزی است که بر کل جامعۀ اسلامی واجب است انجام دهد؛ روحانی، دکتر، کشاورز، مهندس و هر فردی که در جامعۀ اسلامی زندگی می‌کند در قبال امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر مسئولیت دارد. پیامبر خدا به امت خود این چنین هشدار داد که بر جامعه‌ای که این فریضه ترک شود، اشرار مسلط خواهند شد، آنگاه دعا می‌کنند اما اجابت نمی‌شود.([[168]](#footnote-168)) آیا شریرتر از طاغوت‌هایی که امروزه بر امت، مسلط شده‌اند پیدا می‌شوند؟ به امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر بازگردید و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی به خود راه ندهید. باید فریادها را بر سر هر عصیان‌گری بلند کنیم تا شاید خداوند ما را مورد رحمت خویش قرار دهد و این بلا را از ما بگرداند. خداوند می‌فرماید:

﴿(**بايد که از ميان شما گروهی باشند که به خير دعوت کنند و امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر نمایند**؛ **اينان رستگارانند**)﴾؛[[169]](#footnote-169)(1).

وقد ورد عنهم : إنّ بالأمر بالمعروف تقام الفرائض، وتأمن المذاهب وتحل المكاسب وتمنع المظالم وتعمر الأرض وينتصف للمظلوم من الظالم ولا يزال الناس بخير ما أمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر وتعاونوا على البر فإن لم يفعلوا ذلك نزعت منهم البركات وسلط بعضهم على بعض ولم يكن لهم ناصر في الأرض ولا في السماء ([[170]](#footnote-170)).

از ائمه نقل شده است که با امر‌به‌معروف فریضه‌ها برپا می‌شود، راه‌ها در امان می‌ماند، کسْب‌ها حلال می‌شود، ظلم از بین می‌رود، زمین آباد می‌شود و حق مظلوم از ظالم گرفته می‌شود؛ و تا زمانی که مردم امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر می‌کنند، در خیر و نیکی هستند. در کارهای نیک همکاری کنید که در غیر این صورت، برکت‌ها از آنان گرفته می‌شود و بعضی بر بعضی دیگر مسلط می‌شوند و برای آن‌ها نه در زمین و نه در آسمان، یاوری وجود نخواهد داشت.[[171]](#footnote-171)(2)

وقال النبي : (كيف بكم إذا فسدت نساؤكم ، وفسق شبابكم ولم تأمروا بالمعروف ولم تنهوا عن المنكر، فقيل له ويكون ذلك يا رسول الله ؟ قال : نعم فقال كيف بكم إذا أمرتم بالمنكر ونهيتم عن المعروف، فقيل له يا رسول الله ويكون ذلك ؟ فقال : نعم وشر من ذلك، كيف بكم إذا رأيتم المعروف منكراً والمنكر معروفاً) ([[172]](#footnote-172)).

پیامبر خدا فرمود: (چگونه خواهید بود زمانی که زنان شما فاسد و جوانانتان فاسق باشند، درحالی‌که شما امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر نمی‌کنید؟ صحابه گفتند: ای پیامبر خدا مگر می‌شود؟! فرمود: بله! بلکه بدتر از این؛ چگونه خواهید بود وقتی که امر‌به‌منکر و نهی‌از‌معروف می‌کنید؟ پس به او گفته شد: ای رسول خدا، این‌گونه خواهد شد؟! فرمود: بله و بدتر از آن؛ حال شما چگونه خواهد بود وقتی معروف را منکر و منکر را معروف می‌بینید؟).[[173]](#footnote-173)(1)

فعلى كل مؤمن ومؤمنة اليوم أن يأمروا بالمعروف وينهوا عن المنكر ويعملوا ليل نهار لإصلاح النفوس الفاسدة التي أصبحت ترى المعروف منكراً والمنكر معروفاً والحمد لله وحده.

امروز بر هر زن و مرد مؤمن واجب است که امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر کند و شبانه‌روز برای اصلاح اشخاصی که معروف را منکر و منکر را معروف می‌بینند، بکوشد. والحمد‌لله وحده.

والخمس والزكاة:

**خمس و زکـات**

ورد في جملة من الأخبار أنّ مانع الزكاة كافر([[174]](#footnote-174))، وقال الباقر : (إنّ أشد ما فيه الناس يوم القيامة إذا قام صاحب الخمس فقال يا رب خمسي) ([[175]](#footnote-175))، وقال إمام العصر عجل الله فرجه الشريف : (من أكل من مالنا شيئاً في بطنه ناراً وسيصلى سعيراً) ([[176]](#footnote-176)).

در بعضی از خبرها وارد شده، کسی که زکات نمی‌دهد کافر است.[[177]](#footnote-177)(2) امام باقر فرمود: (بیشترین گرفتاری مردم در روز قیامت زمانی است که صاحب خمس برخیزد و بگوید: خدایا، خمس من)؛[[178]](#footnote-178)(3) وامام زمان فرمود: (اگر کسی از مال ما چیزی بخورد، در شکم او آتش است و وارد آتش می‌شود).[[179]](#footnote-179)(4)

ودفع الخمس والزكاة فيه خير الدنيا والآخرة ويوجد البركة والزيادة في المال، قال تعالى:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ ۞ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾([[180]](#footnote-180)).

خمس و زکات را بپردازید که خیر دنیا و آخرت در آن است و باعث برکت و زیاد‌شدن مال می‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿(**آنان‌که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز می‌گزارند و از آنچه به آن‌ها داده‌ايم پنهانی و آشکارا انفاق می‌کنند، اميدوار به تجارتی هستند که هرگز زيان نمی‌کند** \* **زيرا خدا پاداششان را به تمامی** **می‌دهد و از فضل خود بر آن می‌افزايد**؛ **او آمرزنده و پذيرای سپاس است**)﴾؛[[181]](#footnote-181)(1).

ولعل أهم ما يجب أن تعرفه أنّ من لا يدفع ماله في سبيل الله لا يدفع نفسه في سبيل الله، فالذي لا يدفع الخمس والزكاة لن يقاتل مع صف الإمام الحجة ، بل لا يبعد أنّه سيحارب ضد الإمام إذا تعارضت عدالة الإمام مع مصالحه الشخصية، وانظر بعين الإنصاف أنّ المال كلّه لله فهو مالك كل شيء، ومع ذلك فقد جعل لك أربعة أخماس، ما جعلك مستخلفاً فيه، وفرض عليك أن تدفع الخمس والزكاة لتعبّر عن طاعتك له وحبّك له ولرسوله  وذريته، لا لحاجة الله لهذا المال، فأنت اليوم تنفقه على الفقراء والمساكين إن أخرجته.

مهم‌ترین چیزی که باید در نظر داشته باشیم و بدانیم، این است که آن‌که مالش را در راه خدا انفاق نمی‌کند جانش را هم در راه خدا نمی‌دهد. کسی که خمس و زکات نمی‌دهد، به همراه و در صف امام حجت نمی‌جنگد، حتی بعید نیست در مقابل و برضد امام بجنگد؛ آن زمان که عدالت امام‌ با مصالح شخصی‌اش همخوانی نداشته باشد. اگر به این موضوع، منصفانه نگاه کنیم می‌بینیم که اموال دنیا تماماً از آنِ خداست و او مالک حقیقی همه چیز است؛ با این حال، خداوند چهار قسمت از پنج قسمت را به ما بخشیده و یک قسمت را برای خود برداشته و واجب فرموده است که خمس و زکات را پرداخت کنیم تا اطاعتمان از خداوند و دوستی‌مان را به او و رسولش و ذریۀ او نشان دهیم. خداوند نیازی به این مال ندارد و اگر پرداخت نمودی، امروز آن را برای فقرا و تنگدستان انفاق می‌کنی.

وأضرب مثالاً: صاحب مزرعة أعطاها لعمّال فقال لهم اعملوا فيها وخذوا أربعة أخماس الإنتاج، والخمس الباقي أعطوه لجيرانكم من الفقراء؛ لأني لا أريدهم أن يجوعوا أو يعروا، فطمع العمّال حتى بالخمس وأكلوه، هل ترى أكرم من صاحب المزرعة، وهل ترى أبخل من هؤلاء العمّال؟! والحمد لله رب العالمين.

مثال: صاحب مزرعه، مزرعۀ خود را در اختیار کارگران قرار داده و به آن‌ها گفته است روی این زمین کار کنید، چهار‌پنجم محصول مال خودتان و یک‌پنجم باقی‌مانده را به همسایگان فقیر خود بدهید، زیرا من نمی‌خواهم آن‌ها گرسنه وعریان بمانند. کارگران طمع کردند و آن یک قسمت را هم برای خود برداشتند. حال آیا بخشندگی صاحب مزرعه و خساست کارگران مزرعه را ملاحظه می‌نمایید؟! والحمد لله رب‌العالمین.

والصيام:

**روزه**

وهذه العبادة تربي في النفس الاهتمام بأحوال المسلمين الفقراء إضافة إلى تقوى الله، فلا تقض نهار صيامك في التفكير بإفطارك ونوع الطعام الذي ستتناوله فيه، فعندما تحس بالجوع وأنت صائم تذكر كم من المسلمين يقضون معظم أيام السنة جياع ولا تكن من الذين

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلالٍ مُبِينٍ﴾([[182]](#footnote-182)).

روزه عبادتی است برای تزکیۀ نفس و علاوه بر تقوای الهی، توجه و اهتمام به امور فقرای مسلمین می‌باشد. بر روزه‌دار است که تمام روزش را به افطار و نوع غذایی که قرار است تناول کند فکر نکند. زمانی که در حال روزه‌داری احساس گرسنگی کردی به یاد مسلمانانی که بیشتر ایام سال را گرسنه می‌مانند باش، نه از کسانی که خداوند می‌فرماید:‌

﴿(**و چون به آن‌ها گفته شود که از آنچه خدا روزي‌تان کرده است انفاق کنيد**، **کافران به مؤمنان گويند**: **آيا کسانی را طعام دهيم که اگر خدا می‌خواست**، **خود**، **آن‌ها را طعام** **می‌داد**؟ **به‌راستی که شما در گمراهی آشکاری هستيد**)﴾؛[[183]](#footnote-183)(1).

وليس كل ما في وسعك هو إطعام بعض الفقراء، بل علينا جميعاً أن نعمل لرفع الفقر عن هؤلاء المسلمين الذين يمثلون اليوم معظم أبناء الأمة الإسلامية الغنية بكل أنواع الثروات من أرض زراعية ومعادن ونفط، ولو أنّ ما في أرض المسلمين ينفق على المسلمين وفق الشريعة الإسلامية لأصبح المسلم اليوم من أغنى الناس، ولكن وللأسف تسلط اليوم على الأرض الإسلامية الغنية طواغيت لا هم لهم إلاّ نهب ثرواتها وبناء القصور والفجور وشرب الخمور، إنّ أحد هؤلاء الطواغيت يسافر إلى إحدى دول الغرب ومعه سبع طائرات عملاقة ومائتا طن من المواد الغذائية والكماليات وغيرها ومن الخدم وغيرهم الذين ينفق عليهم ما يكفي لإطعام مدينة من المدن الإسلامية التي يتضور أهلها جوعاً، وأحدهم ينفق على بعض وسائل الإعلام ما يكفي لإطعام الشعب المؤمن الذي تسلط عليه بإراقة الدماء والذي يتضور جوعاً، كل هذا في سبيل أن تغطي وجهه الأسود وفمه الذي يقطر من دماء المؤمنين ليبقى متسلطاً على المسلمين ولو ليوم آخر ينهب فيه الأموال ويأكل فيه الكثير من الطعام لا أشبع الله بطنه.

سعی و تلاش شما صرفاً در حد اطعام بعضی از فقرا نباشد، بلکه بر همۀ ما واجب است کاری انجام دهیم تا فقر از تمام مسلمانان برداشته شود، زیرا بیشتر مسلمانان در فقر به سر می‌برند، درحالی‌که سرزمین‌های اسلامی از نظر داشتن ثروت‌های زمین مانند معادن، کشاوزی و نفت، غنی هستند. اگر به درستی و طبق قوانین اسلام این منابع برای مسلمانان خرج شود، امروزه مسمانان از ثروتمندترین مردم جهان خواهند بود. ولی متأسفانه امروزه طاغوتیان بر سرزمین اسلام مسلط شده‌اند؛ آنانی که هیچ دل‌‌مشغولی‌ای جز چپاول ثروت‌ها، ساختن قصرها، فسق و فجور و مِی‌گساری ندارند. اگر یکی از طاغوتیان قصد سفر به یکی از کشورهای غربی را داشته باشد، هفت هواپیمای بزرگ که حامل صدها تن مواد غذایی، وسایل راحتی و تجملاتی و غیر آن به اضافۀ مستخدمین، او را همراهی می‌کنند، به‌طوری‌که برای اطعام شهری از شهرهای اسلامی که اهالی آن در گرسنگی به‌سر می‌برند، کافی است. مقدار هزینه‌ای که یکی از این‌ها در تبلیغاتش خرج می‌کند به حدی است که می‌توان با آن یک ملت گرسنۀ مسلمان را که با ریختن خون‌ها به آن مسلط شده‌اند، از گرسنگی نجات داد. تمامی این اعمال برای آن است که روی سیاهش و دهانی که از آن، خون مسلمانان می‌چکد را مخفی کند تا بر مسمانان حاکم بماند، حتی اگر برای یک روز بیشتر باشد؛ در آن روز تا جایی که می‌تواند چپاول می‌کند و از انواع خوردنی‌ها می‌خورد؛ خداوند شکمش را سیر نکند!

أيّها الأحبة إنّ في الصيام تدبّراً وتفكّراً في أحوال المسلمين. وفي الصيام جهاد للنفس وللشيطان وللهوى ولزخرف الدنيا، وفي الصيام حب في الله وبغض في الله، وفي قلب الصائم رحمة للمؤمنين وشدّة وغلظة على الكافرين والمنافقين، فاحذروا أن يكون صيامكم جوعاً وعطشاً.

عزیزان! در روزه، حکمتِ تدبّر و تفکر در احوال مسلمین است. در روزه، جهاد با نفس، شیطان، هوی‌ و‌ هوس و زینت دنیاست. در روزه، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا، وجود دارد. در قلب مؤمن، رحمت برای مؤمنین و شدت و غلظت بر کافرین و منافقین وجود دارد. از اینکه بهرۀ روزۀ شما صرفاً گرسنگی و تشنگی باشد، پرهیز کنید.

روي عن رسول الله : (ما أقل الصوم وما أكثر الجوع) ([[184]](#footnote-184)).

از پیامبر خدا روایت شده است که فرمود: (چه کم هستند روزه‌داران و چه بسیارند گرسنگان).[[185]](#footnote-185)(1)

وقال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: (كم من صائم ليس له من صيامه إلاّ الظمأ، وكم من قائم ليس له من قيامه إلاّ العناء، حبذا نوم الأكياس وإفطارهم) ([[186]](#footnote-186)).

امیرالمؤمنین فرمود: (چه بسیار روزه‌دارانی که از روزه نصیبی جز گرسنگی ندارند و چه بسیار قیام‌کنندگانی (نماز) که نصیبی جز خستگی ندارند. خواب و افطار دانایان، چه نیکوست).[[187]](#footnote-187)(2)

وروي أنّ رسول الله  قال لجابر بن عبد الله الأنصاري: (يا جابر هذا شهر رمضان من صام نهاره وقام ورداً من ليله وعف بطنه وفرجه وكف لسانه خرج من ذنوبه كخروجه من الشهر. قال جابر ما أحسن هذا الحديث، فقال رسول الله : يا جابر، وما أشد هذه الشروط) ([[188]](#footnote-188)).

روایت شده است که پیامبر به جابر‌بن عبدالله انصاری فرمود: (ای جابر، این ماه رمضان است. هر‌کس روزش را روزه بگیرد و شبش را عبادت کند و شکم و فرج و زبانش را حفظ کند، با خارج شدن از این ماه، از گناهانش خارج می‌شود). جابر گفت: این سخن چقدر نیکوست. پیامبر فرمود: ای جابر و چه سخت است شرایط آن!).[[189]](#footnote-189)(3)

ولعل أهم العبادات المقترنة بشهر الصيام هي قراءة القرآن، فاعملوا على تدبّر القرآن ودرس القرآن لتعيشوا حياة السعداء وتموتوا موت الشهداء، فعن رسول الله : (سيأتي على الناس زمان لا يبقى من القرآن إلاّ رسمه) ([[190]](#footnote-190)).

از مهم‌ترین عبادت‌های این ماه، تلاوت قرآن، تفکر وعمل به آن و تدریس قرآن است تا به شیوۀ سعادتمندان زندگی کنید و به روش شهدا بمیرید. رسول خدا فرمود: (زمانی بر امت می‌آید که از قرآن چیزی جز خط آن باقی نمی‌ماند).[[191]](#footnote-191)(4)

وما أكثر نسخ القرآن اليوم، وما أكثر من يقرأ القرآن والحمد لله، ولكن هل نتدبر القرآن؟ هل نتخلّق بأخلاق القرآن ؟ هل نتفكر بآياته ؟ هل نحن عباد الله ؟ هل نحن كافرون بالطاغوت كما أمرنا في القرآن؟ هل نحن موقنون ؟

امروزه چه بسیار قرآن‌هایی که به چاپ رسیده‌اند و الحمد‌لله، چه بسیارند قاریانی که قرآن می‌خوانند، ولی آیا در قرآن تدبر می‌کنیم؟ آیا خود را به اخلاق قرآنی آراسته نموده‌ایم؟ آیا به آیات آن می‌اندیشیم؟ آیا همان‌طور که قرآن به ما فرمان داده است، ما از کافرانِ به طاغوت هستیم؟ آیا ما از یقین‌داران هستیم؟

قال تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً﴾([[192]](#footnote-192)).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿(**و اگر با قرآن کوه‌ها به جنبش درآيند يا زمين پاره‌پاره** **شود يا مردگان به سخن درآیند** (**باز ایمان نمی‌آوردند**)، **بلکه همۀ کارها از آنِ خداست**)﴾؛[[193]](#footnote-193)(1).

سبحان الله، كل هذا في القرآن ونحن غافلون عن القرآن!! فإنّا لله وإنّا إليه راجعون، وهل نظن إننا تدبّرنا القرآن ونحن نجزع لأقل نازلة تنزل بنا ؟ ففي القرآن دروس لا تحصى في الصبر والتوكل على الله في سورة الشعراء:

﴿فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ ۞ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾[[194]](#footnote-194)). هل تدبّرنا معنى هذه الآيات؟؟

سبحان الله! تمام اینها در قرآن است و ما از آن غافلیم!! همه از خداییم و به‌سوی او بازمی‌گردیم. شاید پیش خود گمان برده‌ایم که در قرآن تفکر و تدبر کرده‌ایم ولی با کم‌ترین ناراحتی، سخت پریشان می‌شویم! درحالی‌که در قرآن و در سورۀ شعرا، حکایت‌های بی‌شماری در صبر و توکل بر خداوند آمده است:

﴿(**چون آن دو گروه يکديگر را ديدند**، **ياران موسی گفتند**: **گرفتار آمديم** \* **گفت**: **چنين نيست! يقيناً پروردگارم با من است، به‌زودي مرا هدايت خواهد کرد**)﴾؛[[195]](#footnote-195)(2). آیا در معنی این آیه اندیشیده‌ایم؟

أصحاب موسى يؤكدون أنهم واقعون بيد فرعون وجنوده، وموسى يؤكد أنّ الله سيهديه وينجيه من فرعون وجنوده:

﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾.

اصحاب موسی تأکید می‌کنند که به دست فرعون و سربازانش خواهند افتاد، درحالی‌که موسی تأکید می‌کند که خداوند او را هدایت می‌کند و از فرعون و سربازانش رهایی می‌بخشد:

﴿**قَالَ کلَّا إِنَّ مَعِیَ رَبِّی سَیهْدِینِ**﴾.

هل استعملت هذه الآية سلاحاً تهزم به عدوك كما فعل موسى ؟!

آیا شما هم همانند موسی از این آیه به‌عنوان سلاحی برای پیروزی بر دشمنانتان استفاده کرده‌اید؟

والصبر:

**صبـر**

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ۞ وَلا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۞ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾([[196]](#footnote-196)).

﴿(**ای پسرک من**، **نماز بگزار** **و امر‌به‌معروف کن و نهی‌از‌منکر نما و بر هر‌چه به تو رسد صبر کن که اين از مهم‌ترین کارهاست** \* **با تکبّر از مردم روی مگردان و به خودپسندی بر زمين راه مرو**، **زيرا خدا هيچ نازخرامندۀ فخرفروشی را دوست ندارد** \* **در رفتارت راه ميانه را برگزين و آوازت را فرود آر**، **زيرا ناخوش‌ترين**، **بانگ‌ها**، **بانگ خران است**)﴾؛[[197]](#footnote-197)(1).

وعن أبي عبد الله : قال رسول الله : (لا حاجة لله فيمن ليس في ماله وبدنه نصيب) ([[198]](#footnote-198)).

از ابی‌عبدالله نقل شده است که پیامبر خدا فرمود: (خداوند هیچ حاجتی به کسی که مال و بدنش نفعی به دیگری نمی‌رساند ندارد).[[199]](#footnote-199)(2)

وعن رسول الله  عندما سئل من أشد الناس بلاءً في الدنيا؟ فقال: (النبيون ثم الأمثل فالأمثل، ويبتلى المؤمن بعد على قدر أيمانه وحسن أعماله، فمن صح أيمانه وحسن عمله اشتد بلاؤه، ومن سخف إيمانه وضعف عمله قل بلاؤه) ([[200]](#footnote-200)).

از پیامبر خدا پرسیده شد: گرفتارترین مردم در دنیا چه کسانی هستند؟ فرمود: (ابتدا پیامبران، سپس جانشینان و جانشینان آن‌ها و سپس مؤمن به اندازۀ درجۀ ایمان و حُسن عملش؛ هر‌چه ایمانش بیشتر و عملش نیکوتر باشد گرفتاری‌اش بیشتر و هرچه ایمانش ضعیف‌تر و عملش کمتر باشد گرفتاری‌اش کمتر است).[[201]](#footnote-201)(3)

وقال أمير المؤمنين : (لو أحبني جبل لتهافت) ([[202]](#footnote-202)).

امیرالمؤمنین فرمود: (اگر کوه مرا دوست می‌داشت، منهدم می‌شد).[[203]](#footnote-203)(1)

وقال : (من أحبنا أهل البيت فليستعد للبلاء جلباباً) ([[204]](#footnote-204)).

و همچنین فرمود: (دوستداران اهل‌بیت برای گرفتاری، لباسی آماده کنند).[[205]](#footnote-205)(2)

فالمؤمن مبتلى ولا بد له من الصبر سلاحاً قوياً يواجه به المصائب والابتلاءات.

مؤمن همیشه گرفتار است و باید از صبر به‌عنوان سلاحی قوی در مقابل مصیبت‌ها وگرفتاری‌ها استفاده کند.

والصبر في سبيل الله من أعظم العبادات وله مظاهر كثيرة: منها الصبر على العبادة، والصبر عن المعصية، والصبر عند المصيبة، ولعل من أعظم مصاديق الصبر تحمل المشقّة والمصائب التي تعترض الإنسان المؤمن الذي يخلص في طاعة الله؛ حيث إنّه يواجه الباطل بما فيه من طواغيت ومترفين وجهّال، فاصبروا أيّها المؤمنون والمؤمنات على الأذى الذي تتعرّضون له من الطواغيت وعبيدهم من مترفين وسفهاء، وعضوا على دينكم بالنواجذ، واصبروا على ضيق المعيشة، ولا توردوا أنفسكم موارد الهلكة، فهذه الحياة ساعة الموت لا يراها الإنسان إلاّ كساعة ما لبث أن يعرف الناس فيها.

صبر در راه خداوند از عظیم‌ترین عبادت‌هاست و شکل‌های مختلفی دارد؛ صبر در انجام عبادت‌ها، صبر در مقابل معصیت، صبر در هنگام مصیبت و از مهم‌ترین و عظیم‌ترین مصادیق صبر، تحمل مشقت‌ها و مصیبت‌هایی است که هر انسان مؤمن برای اطاعت خالصانۀ خدا - هنگامی‌که با باطل و آنچه از طاغوتیان و ثروتمندان و جاهلان در آن هستند مواجه می‌شود - تحمل می‌کند. ای برادران و خواهران مؤمن، بر آزار و اذیتی که از طرف طاغوتیان و بندگانشان از ثروتمندان و نادانان می‌آید، صبور و شکیبا باشید و با چنگ و دندان از دین خود محافظت کنید. بر تنگدستی زندگی صبور باشید و خود را در معرض هلاکت نیندازید، زیرا زندگی، ساعتی بیش نیست و با رسیدن مرگ، انسان آن را جز ساعتی نمی‌بیند که در آن درنگی کرده و فقط مردم را در آن شناخته است.

واعلموا أنّ دنيا زويت عن محمد بن عبد الله  لا خير فيها، فاعملوا على إصلاح دينكم لتصلح دنياكم وأخراكم، عن رسول الله : (ليأتين على الناس زمان لا يسلم لذي دين دينه إلاّ من يفر من شاهق إلى شاهق، ومن حجر إلى حجر كالثعلب بأشباله. قالوا: ومتى ذلك الزمان يا رسول الله؟ قال: إذا لم ينل المعيشة إلا بمعاصي الله فعند ذلك حلت العزوبة. قالوا: يا رسول الله أمرتنا بالتزويج!! قال: بلى، ولكن إذا كان ذلك الزمان فهلاك الرجل على يدي أبويه فإن لم يكن له أبوان فعلى يدي زوجته وولده، فإن لم يكن له زوجه ولا ولد فعلى يدي قرابته وجيرانه. قالوا: وكيف ذلك يا رسول الله؟ قال: يعيرونه بضيق المعيشة ويكلفونه ما لا يطيق حتى يوردونه موارد الهلكة) ([[206]](#footnote-206)).

بدانید در دنیایی که از محمد‌بن عبدالله منع شد خیری نیست؛ پس سعی در اصلاح دین خود داشته باشید تا دنیا و آخرت شما اصلاح شود. پیامبر خدا فرمود: (زمانی بر مردم فراخواهد رسید که هیچ دینی سالم نمی‌ماند و دین‌داران همانند روباهان که فرزندان خود را به دندان می‌گیرند، دین خود را گرفته از کوهی به کوهی و از سنگی به سنگی فرار می‌کنند. گفتند: ای پیامبر خدا، این زمان کِی فرا می‌رسد؟ فرمود: زمانی که معیشت، فقط با معصیت خدا به دست می‌آید و بعد از آن ازدواجی صورت نمی‌گیرد. گفتند: ای پیامبر خدا، تو ما را به ازدواج امر کردی! فرمود: بله! ولی آن زمان که فرا رسد مرد به دست والدینش، اگر والدینی نداشت به دست همسر و فرزندش، و اگر این‌ها را نداشت به دست اقوام و همسایگانش به هلاکت می‌رسد. گفتند: ای پیامبر خدا، چگونه این چنین می‌شود؟ فرمود: او را به‌خاطر تنگدستی در امرار معیشت تحقیر و بیشتر از حد توانش از او مطالبه می‌کنند، به‌حدی که زمینۀ هلاکت او را مهیا می‌سازند).[[207]](#footnote-207)(1)

أيّها الأحبة تحملوا المشقة واقبلوا القليل من الحلال، وأقلوا العرجة على الدنيا، ولا تداهنوا الطواغيت وأعوانهم، فإن فرج آل محمد وفرجكم قريب إن شاء الله، إنّ مع العسر يسراً إنّ مع العسر يسراً، عن رسول الله ، قال: (لا تكونوا ممن خدعته العاجلة وغرته الأمنية فاستهوته الخدعة فركن إلى دار السوء، سريعة الزوال وشيكة الانتقال، إنه لم يبق من دنياكم هذه في جنب ما مضى إلا كإناخة راكب أو صر حالب فعلى ما تعرجون وماذا تنتظرون؟ فكأنكم والله وما أصبحتم فيه من الدنيا لم يكن، وما تصيرون إليه من الآخرة لم يزل فخذوا أهبة لا زوال لنقله وأعدوا الزاد لقرب الرحلة واعلموا أن كل امرئٍ على ما قدم قادم، وعلى ما خلف نادم) ([[208]](#footnote-208)).

ای عزیزان، سختی را تحمل کنید و به روزی حلال هر‌چند کم باشد، قانع باشید و به دنیا کمتر اهمیت دهید و با طاغوتیان و پیروان آن‌ها معاشرت نکنید. ان‌شاءالله فرج آل محمد و فرج شما نزدیک است. ﴿(**بعد از هر سختی**، **آسانی است** \***پس بعد از هر سختی**، **آسانی است**)﴾؛. پیامبر خدا فرمود: (جزو کسانی نباشید که سرای زودگذر آن‌ها را فریب داده و دارِ آرزوها آن‌ها را مغرور ساخته است. فریب، زودگذر است و به‌سوی دار عقبی رهسپار خواهی شد. نابودی‌اش سریع و انتقال، نزدیک است. از دنیا چیزی باقی نمانده است، مگر به اندازۀ سوار شدن بر شتری! به چه اعتماد می‌کنید و منتظر چه هستید؟ به خدا سوگند! گویی آنچه از دنیا در آن بوده‌اید، اصلاً وجود نداشته است و آنچه در مسیر آخرت انجام داده‌اید، پیوسته خواهد بود. پیوسته آمادۀ انتقال از آن[دنیا] باشید و برای سفر، توشه برگیرید و بدانید هرکسی هر آنچه را فرستاده است در پیش رو خواهد دید و از آنچه پشت سر گذاشته است [و کوتاهی نموده است] پشیمان خواهد شد).[[209]](#footnote-209)(1)

إذا كان قبل ألف وأربعمائة سنة تقريباً لم يبق من الدنيا في جنب ما مضى إلاّ كإناخة راكب، فاعلمـوا أنّ ما بقي اليوم من الدنيا ليس بشيء يذكر أو يمثل، فلربما ظهر الإمـام المهدي في هذه السنة أو في السنة التي تليها، فهل نبقى غافلين منكبين على طلب الدنيا غافلين عمّا يراد بنا؟! (الناس نيام إذا ماتوا انتبهوا) ([[210]](#footnote-210)).

اگر بیش از هزار‌و‌چهارصد سال پیش به انتهای دنیا چیزی بیش از سوار شدن بر پشت شتری باقی نمانده بود اکنون چیزی از آن که قابل ذکر باشد، باقی نمانده است. چه‌بسا که امام مهدی امسال یا سال دیگر ظهور کند. آیا باز هم باید غافل و خواب، در طلب دنیا بمانیم؟ غافل از آنچه از ما خواسته شده است؟ ((مردم در خواب هستند، چون بمیرند بیدار شوند))؛[[211]](#footnote-211)(2).

سُئل أبو ذر رضي الله عنه لماذا نحن نكره الموت فأجاب: لأنكم عمرتم دنياكم وخربتم آخرتكم ، والمرء يكره أن ينتقل من عمار إلى خراب ([[212]](#footnote-212)).

از ابوذر سؤال شد: چرا ما مرگ را دوست نداریم؟ فرمود: زیرا شما دنیای خود را ساخته‌اید و آخرت را خراب کرده‌اید و کسی دوست ندارد از جای آباد به جای خراب منتقل شود.[[213]](#footnote-213)(3)

خلقنا الله للعبادة فوقتنا يجب أن يكون للعبادة، وما زاد منه لطلب الرزق والعمل لا العكس.

خدا ما را برای عبادت خلق کرد؛ پس باید که از عابدین باشیم و هر‌چه وقت اضافه آمد به روزی و عمل اختصاص دهیم، نه برعکس آن!

قال رسول لله : (أيها الناس إن الرزق مقسوم لن يعدو أمرؤ ما قسم له فأجملوا في الطلب وإن العمر محدود لن يتجاوز أحد ما قدر له …) ([[214]](#footnote-214)).

پیامبر فرمود: (ای مردم، روزی تقسیم شده است و هیچ‌کس بیشتر از قسمت خود روزی ندارد؛ پس خواستۀ خود را در مطالبۀ روزی، کم کنید؛ زیرا عمر محدود است و برای هر‌کس بیشتر از آنچه مقدر شده است، ادامه پیدا نمی‌کند...).[[215]](#footnote-215)(1)

وقال  عند منصرفه من أحد: (أيها الناس اقبلوا على ما كلفتموه من إصلاح آخرتكم وأعرضوا عما ضمن لكم من دنياكم …) ([[216]](#footnote-216)).

پیامبر خدا هنگامی‌که از جنگ احد بازمی‌گشت فرمود: (ای مردم، آنچه برای اصلاح آخرت شما تکلیف شده است را انجام دهید و از آنچه دنیا بر شما تحمیل می‌کند، روی برگردانید...).[[217]](#footnote-217)(2)

وقال علي : (لن يفوتك ما قسم لك فأجمل في الطلب، لن تدرك ما زوي عنك فأجمل في المكتسب) ([[218]](#footnote-218)).

علی فرمود: (آنچه برای تو قسمت شده است، به تو می‌رسد؛ پس از خواسته‌هایت کم کن؛ و آنچه برای تو قسمت نشده است به دست تو نمی‌رسد؛ پس به آنچه بدست آوردی، قانع باش).[[219]](#footnote-219)(3)

وقال : (سوف يأتيك أجلك، فأجمل في الطلب، سوف يأتيك ما قدر لك فخفض في المكتسب) ([[220]](#footnote-220)).

و نیز ایشان فرمود: (مرگ سراغت خواهد آمد، پس از خواسته‌هایت صرف‌نظر کن؛ و به تو آنچه مقدّر شده است خواهد رسید، پس در روزی قانع باش).[[221]](#footnote-221)(4)

وقال : (عجبت لمن علم إنّ الله قد ضمن الأرزاق وقدرها وأن سعيه لا يزيده فيما قدر له منها وهو حريص دائب في طلب الرزق) ([[222]](#footnote-222)).

همچنین فرمود: (در عجبم از کسی که می‌داند خداوند ضامن روزی‌هاست و آن‌ها را مقدّر نموده است و تلاش او، روزی‌اش را از آنچه مقدّر شده است بیشتر نمی‌کند، با این همه، همواره در طلب روزی، حریص است!).([[223]](#footnote-223)5)

واعلموا أنّ هذه الأحاديث لا تتناقض مع طلب الرزق والسعي في مناكب الدنيا، ولكنها تعارض الطلب الذي يجعلك تترك العبادة، أو تقصر فيها أو تؤخر الصلاة عن وقتها، أو تهلك بدنك في الطلب، فإنّ لبدنك عليك حقاً.

بدانید این احادیث و روایات هیچ تعارضی با سعی و تلاش برای طلب روزی و تلاش در این دنیا ندارد، بلکه با طلب روزی به گونه‌ای که باعث شود از عبادت کناره بگیری یا در آن کوتاهی کنی یا نماز را به تأخیر بیندازی و یا بدنت را در طلب روزی به هلاکت افکنی، در تعارض می‌باشد؛ چراکه بدن تو حقی بر تو دارد.

واعلموا أنّ الذي يجهد بدنه لن يقوى على العبادة، فيجب أن نوفر وقتاً للعبادة الواجبة والمستحبّة، ونعد العدّة لها، وخصوصاً صلاة الليل لا تتركوها على كل حال.

بدانید کسی که جسمش را خسته کند قدرت عبادت ندارد؛ پس باید برای عبادت‌های واجب و مستحب، وقتی در نظر گرفته شود و اسبابش را مهیا نمود، به‌خصوص نماز شب که در هیچ حالتی نباید آن را ترک کرد.

قال الإمام الحسن : (يا هذا لا تجاهد الطلب جهاد المغالب ولا تتكل على التقدير اتكال المستسلم فإن ابتغاء الفضل من السنة والإجمال في الطلب من العفة وليست العفة بدافعة رزقاً ولا الحرص بجالب فضلاً فإن الرزق مقسوم والأجل موقوت واستعمال الحرص يورث المآثم) ([[224]](#footnote-224)).

امام حسن فرمود: (ای فلانی، بیشترین تلاشت را برای طلب روزی مکن و مانند کسی که تسلیم شده است، بر تقدیر تکیه مزن که طلب روزی و رحمت، از سنّت و کم کردن طلب روزی از عفّت است. عفّت، روزی را دفع نمی‌کند و حرص و طمع، چیزی اضافه نمی‌نماید؛ چراکه روزی، تقسیم شده است و مرگ، وقت معینی دارد و حرص ورزیدن، گناه به بار می‌آورد).[[225]](#footnote-225)(1)

والتقية:

**تقیـه**

نحن جميعاً نمارس التقية في حياتنا اليومية، فالإنسان مفطور على تجنب الضرر المادي، بل الحيوان الصامت كذلك، ولكننا نحتاج إلى تقنين هذه الطبيعة وفق التشريع الإسلامي، فالتقية في الإسلام عبادة من أهم العبادات التي يجب أن يلتزم بها المؤمنون التزاماً كاملاً ودقيقاً، وترك التقية في مواردها محرّم كما أن العمل بها في غير مواردها يورد المؤمن موارد الهلكة.

همه به نوعی در زندگی روزانه تقیه می‌کنیم، زیرا انسان به‌طور فطری از ضرر مادی دوری می‌کند؛ حتی حیوانات بی‌زبان نیز چنین‌اند؛ اما لازم است که این ویژگی فطری را طبق احکام و موازین شرع اسلام به کار گیریم. در اسلام، تقیه از مهم‌ترین عبادت‌ها محسوب می‌شود و مؤمنین باید آن را به‌طور دقیق و کامل به جای آورند و ترک آن در مواردی که باید انجام شود حرام است؛ همان‌طور که عمل به تقیه در سایر مواردی که مجاز نیست، باعث هلاکت مؤمن می‌شود.

فكثير من المؤمنين يُفرِطون في التقية، وقليل من المؤمنين يُفرِّطون بها وقد ورد عن الأئمة  النهي عن حالتي الإفراط والتفريط في التقية، فعن الصادق ما معناه: (التقية ديني ودين آبائي) ([[226]](#footnote-226)).

بسیاری از مؤمنین در تقیه زیاده‌روی و اندکی از مؤمنان در آن کوتاهی می‌کنند. نقل شده است که ائمۀ اطهار از افراط و تفریط در تقیه نهی کرده‌اند. از امام صادق روایتی نقل شده است که چنین معنایی را می‌رساند: (تقیه دین من و دین اجداد من است).[[227]](#footnote-227)(1)

وعنه : (من لا تقية له لا دين له) ([[228]](#footnote-228)).

همچنین از امام صادق نقل شده است: (کسی که تقیه نمی‌کند دین ندارد).[[229]](#footnote-229)(2)

كما ورد عنه ما معناه: (إنكم لو دعيتم لتنصرونا لكانت التقية أحب إليكم من آبائكم) ([[230]](#footnote-230)).

همچنین حدیث دیگری از ایشان نقل شده است که معنایش چنین می‌باشد: (اگر برای یاری ما دعوت شوید، شما تقیه را بیشتر از پدرانتان دوست می‌دارید).[[231]](#footnote-231)(3)

فبينما هو يؤكد على التقية والعمل بها في مواردها يذكر أنّ بعضهم يتخاذلون عن نصرة آل محمد ويعتذرون بالتقية، خصوصاً في زمن ظهور الإمام المهدي !!

همان‌گونه که امام بر عمل به تقیه در موارد خودش تأکید می‌کند، بیان می‌دارد که بعضی‌ها با تقیه، عذرتراشی می‌کنند و از یاری آل محمد شانه خالی می‌نمایند، علی‌الخصوص در زمان ظهور امام مهدی.

إذن، فالتقية لا تعني ترك الجهاد والعمل في سبيل الله، ولكنها تعني العمل بحذر، فمثلاً: إذا كنت تريد أن تقتل أفعى سامّة فعليك أن تقترب منها بهدوء ثم تضرب رأسها، أمّا إذا أثرت الكثير من الضجيج فستنتبه هذه الأفعى إنك تقترب منها وربما ستبدأ هي بالهجوم عليك.

بنابراین، تقیه به معنی ترک جهاد و عمل در راه خدا نیست، بلکه به معنی انجام کار با احتیاط می‌باشد. به‌عنوان مثال اگر شما بخواهید یک مار سمی را بکشید باید به آرامی به آن نزدیک شوید و سرش را بزنید؛ اما اگر با سر‌و‌صدا به آن نزدیک بشوید، توجه او به شما جلب می‌شود و احتمال دارد حالت تهاجمی به خود بگیرد.

وعن أبي جعفر في صحيح الحذاء: (والله إنّ أحب أصحابي إلي أورعهم وأفقههم وأكتمهم لحديثنا …) ([[232]](#footnote-232)).

از ابو‌جعفر در صحیح حذاء نقل شده است: (به خدا سوگند، دوست‌دارترین اصحاب من، پرهیزگارترین، فقیه‌ترین و کتمان‌کننده‌ترینشان در حدیث ماست...).[[233]](#footnote-233)(1)

وكتم حديث أهل البيت عن غير أهله من الذين لا يقولون بإمامة آل محمد ، المعاندين لهم والخارجين عن ولايتهم.

[منظور] کتمان کردن احادیث اهل‌بیت از دست نااهلان و آنان که به امامت آل محمد ایمان ندارند و دشمنان آن‌ها و خارج شدگان از ولایت ایشان، می‌باشد.

والجهاد:

جهـاد

قال تعالى: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ۞ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾([[234]](#footnote-234)).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿(**به کساني که جنگ بر آنان تحميل گرديده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر ياري آن‌ها تواناست**\* **همان‌ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اينکه مي‌گفتند: «پروردگار ما، خداي يکتاست!» و اگر خداوند بعضي از مردم را به‌وسيله بعضي ديگر دفع نکند، ديرها و صومعه‌ها، و معابد يهود و نصارا، و مساجدي که نام خدا در آن بسيار برده مي‌شود، ويران مي‌گردد! و خداوند کساني را که او را ياري کنند [و از آيينش دفاع نمايند] ياري مي‌کند؛ خداوند قوي و شکست ناپذير است**)﴾؛[[235]](#footnote-235)(1).

أيّها المؤمنون والمؤمنات إنّ هؤلاء الحكّام تسلطوا على المسلمين بالقوّة، واستبيحت الدماء التي حرم الله وبالمكر والخداع وشراء المرتزقة من الأراذل، وأخذوا يحاربون كل إنسان حرّ يرفض التعبّد بقوانينهم لأنّهم يرون أنفسهم آلهة يجب أن تطاع من دون الله، إنّهم يعتبرون أنفسهم فوق البشر فعليهم أن يقولوا ويفعلوا وعلى الناس أن يثنوا على الأقوال ويحمدوا الأفعال، إنهم مستكبرون لا يعون الكلمة الطيبة، إنّما يفهمونه القوّة، والقوّة فقط هي التي تحل مشكلتنا مع هؤلاء الظلمة المستكبرين، وهذا قدرنا، إنّ الله سبحانه وتعالى شاء أن يمتحن المؤمنين بالجهاد ليعلم الصادق في إيمانه من الكاذب الذي يدعي الإيمان.

ای برادران و خواهران مؤمن، این حاکمان ظالم با زور بر مسلمانان مسلط شده‌اند، خون‌هایی که خدا حرام نموده است را حلال کرده‌اند و با مکر و حیله و به خدمت گرفتن افراد پست، با هر انسان آزاده‌ای که خود را مقید به دوری از اطاعت از هر شخص دیگری غیر از خدا می‌بیند و از قوانین آن‌ها پیروی نمی‌کند، به جنگ برمی‌خیزند. آن‌ها خود را بالاتر از بشر می‌بینند، پس به زعمشان، آن‌ها باید بگویند و انجام بدهند و مردم نیز باید این گفته‌ها و اعمال را تأیید نمایند. آن‌ها مستکبرانی هستند که تحمل شنیدن کلمۀ طیبه را ندارند؛ تنها چیزی که می‌فهمند، زور است؛ زور و قدرت تنها چیزی است که مشکلات ما را با این مستکبرین ظالم حل می‌کند و این تقدیر ماست؛ خداوند سبحان با جهاد، مؤمنین را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا مؤمنی که در ایمانش صادق است را از کسانی که به دروغ ادعای ایمان دارند، بازشناسد.

قال تعالى: ﴿الم ۞ أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ ۞ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ۞ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۞ مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۞ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴾([[236]](#footnote-236)).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿(**الف**، **لام**، **ميم** \* **آيا مردم پنداشته‌اند که چون بگويند**: **ايمان آورديم**، **رها می‌شوند** **و ديگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند**؟ \* **هر آينه مردمی را که پيش از آن‌ها بودند آزموديم** **تا خدا کسانی را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغ‌گويان را بشناسد** \* **آيا آنان که مرتکب گناه می‌شوند پنداشته‌اند که از ما می‌گريزند**؟ **چه بد داوری می‌کنند** \* **هر‌کس که به ديدار خدا اميد دارد بداند که وعدۀ خدا آمدنی است و او شنوا و داناست** \* **کسي که جهاد و تلاش کند، براي خود جهاد مي‌کند؛ چرا که خداوند از همه جهانيان بي‌نياز است**)﴾؛[[237]](#footnote-237)(1).

إنّ هؤلاء الطواغيت ركزوا بين اثنين السلّة أو الذلة كما قال مولانا الحسين ([[238]](#footnote-238))، ويأبى الله لنا الذلة ورسوله والمؤمنون، فلا بد من جهاد هؤلاء الطواغيت ومرتزقتهم الذين يمتصوّن دماء المسلمين قبل أن يأتي يوم نصبح فيه أجساد بلا دماء وأموات نسير على الأرض، وليس لمسلم أن يقول لا أريد أن أتدخل في السياسة؛ لأنّ كل مسلم ملتزم بإسلامه متفقّه في دينه هو سياسي.

این طاغوتیان همان‌طور که امام حسین می‌فرماید، بین دو انتخاب قرار دارند: کشته شدن و یا قبول ذلت و خواری.[[239]](#footnote-239)(2) خداوند، پیامبر و مؤمنین هرگز برای ما ذلت و خواری نمی‌پسندند. از جهاد با این طاغوت‌ها وگماشتگانشان که خون مسلمانان را می‌ریزند، ناگزیریم؛ قبل از آنکه روزی بیاید و ببینیم تبدیل به جسدهایی بدون خون و مردگان متحرک در روی زمین شده‌ایم. برای هیچ مسلمانی شایسته نیست که بگوید ما با سیاست کاری نداریم؛ زیرا هر مسلمانی که خود را ملزم به اسلامش می‌داند، می‌داند که دینش، یک دین سیاسی است.

انظروا إلى كتب الفقه الإسلامي إنّ ما فيها من أحكام المعاملات الاقتصادية والاجتماعية والقضائية والسياسية أكثر بكثير مما فيها من أحكام العبادات، ثم أليس القرآن هو دستور حياتنا والطريق الذي يرسمه لنا هو الصراط المستقيم الذي يجب أن نسير عليه؟ فإذا تدبّرنا القرآن وجدناه ثورة الأنبياء  والمؤمنين المستضعفين بوجه الطواغيت المستكبرين، وإذا تدبّرنا حديث النبي  وجدناه يقول: (أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر) ([[240]](#footnote-240)).

اگر به کتاب‌های فقه اسلامی نگاهی بیندازیم، خواهیم دید احکام معاملات اقتصادی، اجتماعی، قضایی و سیاسی بیشتر از احکام عبادی است؛ به‌علاوه، مگر قرآن دستور زندگی ما و ترسیم کنندۀ صراط مستقیمی نیست که طی طریق در آن بر ما واجب است؟ اگر در قرآن تدبّر کنیم، نهضت پیامبران و مستضعفین در رویارویی با طاغوتیان مستکبر را خواهیم یافت. کافی است در این حدیث پیامبر تدبّر کنیم، خواهیم یافت که چه می‌گوید: (بهترین جهاد، گفتن کلمۀ حق در مقابل حاکم ظالم است).[[241]](#footnote-241)(1)

إنّ في هذا الحديث تفضيل لجهاد الحاكم الجائر؛ وذلك لأنه يحكم بحكم الجاهلية ويتّبع هواه ويستبيح الدماء والأموال والفروج ولا يبقى من الإسلام إلاّ ما يوافق هواه، ويشتري من علماء السوء من يفسّر له القرآن وفق هواه فيجعل أولي الأمر في الآية:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾([[242]](#footnote-242))،

هم الحكام الظلمة لا الأئمة الاثنا عشر المعصومون ، ويصبح موسى وعلي والحسين  بغاة على أئمة زمانهم فرعون ومعاوية ويزيد لعنهم الله، وهكذا يرجع الناس إلى الجاهلية ولا يبقى من القرآن إلاّ رسمه ومن الإسلام إلاّ اسمه.

آنچه از این حدیث بر می‌آید، برتری جهاد در مقابل حاکم ستمگر می‌باشد؛ ازاین‌رو که او به حکم جاهلیت، حکم می‌دهد، از هوای نفس خویش متابعت می‌کند، خون‌ها و اموال و نوامیس مردم را مباح می‌شمرد و چیزی از اسلام باقی نمی‌گذارد، مگر هوای نفس خودش؛ علمای خود فروخته را مزدور خود می‌کند تا قرآن را طبق هوای نفس خودش تفسیر کنند و او را مصداق اولو‌الامر در آیۀ زیر قرار دهند:

﴿(**ای کسانی که ايمان آورده‌ايد**، **از خدا اطاعت کنيد و از رسول و اولوالامرخويش فرمان بريد**)﴾؛([[243]](#footnote-243)2).

آن‌ها حاکمان ستمگرند، نه امامان دوازده‌گانۀ معصوم. موسی، علی و حسین ، علیه ائمۀ [گمراهی] زمان خودشان یعنی فرعون، معاویه و یزید که لعنت خدا بر آن‌ها باد، خروج کردند؛ و به‌این‌ترتیب مردم به زمان جاهلیت بازمی‌گردند و از قرآن جز خطش و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند.

ومن هنا نعرف أنّ جهاد الحاكم الجائر جهاد دفاعي عن الإسلام فلابد للمسلمين من مجاهدة الطواغيت المتسلطين على البلاد الإسلامية والقضاء على مرتزقتهم، وإقامة الحكومة الإلهية الربانية الإسلامية، وبالتالي تنفيذ ما شرّعه الله في القرآن الكريم وعلى لسان نبيه العظيم  وما جاء به الأئمة الاثنا عشر المعصومون عن رسول الله  في البلاد والعباد، ونشر العدل والقضاء على الفساد.

ازاین‌رو، می‌فهمیم که جهاد در مقابل حاکم ستمگر، جهاد دفاعی از اسلام است و هر مسلمان، ناگزیر است از مبارزه با طاغوت‌هایی که بر سرزمین‌های اسلامی مسلط شده‌اند، از بین بردن گماشتگان آن‌ها، اقامۀ حکومت الهی آسمانی اسلامی و به تَبَع آن به جریان انداختن آنچه قرآن تشریع نموده و آنچه بر زبان پیامبر اعظم جاری شده است و آنچه امامان دوازده‌گانۀ معصوم از رسول خدا با خود آورده‌اند، در بین سرزمین‌ها و بندگان خدا و انتشار عدل و مبارزه با فساد.

ولابد من الجهاد المسلح، ولكي نهيئ هذه الأمة لهذه المرحلة لابد من أمور، هي:

از جهاد مسلحانه گریزی نیست، اما برای آماده نمودن این امت، باید چند مرحله سپری شود:

١- نشر الفقه الديني بين المؤمنين:

**۱- نشر فقه دینی بین مؤمنین:**

وهذه مهمّة كل مؤمن، وهو واجب شرعي؛ لأنه مقدمة كل العبادات ولصحة المعاملات، ولكن كل بحسبه ووسعه، فواجب خريجي الجامعات ليس كواجب الأمي؛ فمثلاً على خريج الجامعة أن يدرس الفقه أو بعض المسائل الفقهية ويستعين بطلبة العلوم الدينية، وهذا واجبهم كمرشدين، ثم يقوم هو بنشر الفقه بين المؤمنين.

که بر هر مؤمن، واجب و یک واجب شرعی است؛ زیرا مقدمۀ تمام عبادت‌ها و اصلاح تمام معاملات است؛ [البته] هرکس برحسب توان و قدرتش. آنچه برعهدۀ یک دانش‌آموختۀ دانشگاهی است مانند آنچه برعهدۀ یک شخص عامی است، نمی‌باشد؛ به‌عنوان مثال یک دانش‌آموخته باید دروس فقهی یا برخی از مسائل آن را بیاموزد یا از یک طلبۀ علوم دینی کمک بگیرد -‌‌‌که راهنمایی کردن از سوی روحانیون، بر آن‌ها واجب است‌- سپس به نشر فقه بین مؤمنین اقدام نماید.

أمّا الذي لا يقرأ فيستطيع أن يتعلّم بعض المسائل الفقهية في الجامع أو من بعض المؤمنين ثم يقوم بنشرها بين المؤمنين، ولا يستقل أحد علمه فلو كنت تعرف مسألة فقهية واحدة فاعمل على نشرها بين المؤمنين.

اما کسی که توان خواندن ندارد، باید در مساجد و یا از دیگر مؤمنین اقدام به یادگیری بعضی مسائل فقهی نماید؛ و سپس به انتشار آن در میان مؤمنین بپردازد. کسی نباید علمش را کوچک بشمارد؛ حتی اگر فقط یک مسئله فقهی را بدانید باید به نشر آن بین مؤمنین اقدام نمایید.

واعلموا أنّ بنشر الفقه وتباحث المؤمنين حول التشريع الإسلامي وأحوال المسلمين اليوم يتعرّى الطواغيت وأعوانهم الذين يتظاهرون بالإسلام، ويعرف المسلمون مدى خروج هؤلاء الحكّام الظلمة عن الشريعة المقدسة واستهزائهم بها ومحاربتهم لأولياء الله الربانيين والمؤمنين المتدينين.

آگاه باشید که امروزه با نشر فقه و بحث بین مؤمنین در خصوص قوانین اسلامی و احوال مسلمانان، چهرۀ طاغوت‌ها و اعوان و انصار آن‌ها که با اسلام ظاهرنمایی می‌کنند، عریان می‌شود؛ و به‌این‌ترتیب مسلمانان متوجه خروج این حاکمان ستمگر از شریعت مقدس و تمسخر مقدسات توسط آن‌ها و جنگی که با اولیای خداوند و مؤمنین و متدیّنین به راه انداخته‌اند، خواهند شد.

٢- الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر:

**۲- امر به معروف و نهی‌ از‌ منکر:**

ذكرت فيما سبق أنّ هذا العمل هو مهمّة المجتمع بأسره، وهو واجب من أهم الواجبات الشرعية نكسب بها رضا الله ونفضح بها الطواغيت. ويجب أن نركز على إصلاح نفوس الخاضعين للطاغوت فنذكرهم بالقرآن والأنبياء  وجهادهم للطواغيت:

قال تعالى: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾([[244]](#footnote-244)).

دربارۀ این موضوع پیشتر گفته شد که یک وظیفۀ اجتماعی مهم و واجبی از مهم‌ترین واجبات شرعی است که با آن رضای خدا را به دست می‌آوریم و طاغوت‌ها را رسوا می‌سازیم. بر عهده‌ی ماست که زیردستان و فرومایگانی که در خدمت طاغوتیان هستند را اصلاح و آیات قرآن و سخنان انبیا‌ و جهادی که در مقابل طاغوت انجام دادند را به آن‌ها یادآور شویم. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿(**ما به‌يقين پيامبران خود و کساني را که ايمان آورده‌اند، در زندگي دنيا و روزي که گواهان به پا مي‌خيزند ياري مي‌دهيم**)﴾؛[[245]](#footnote-245)(1).

وقال تعالى: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ۞ لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْأِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾([[246]](#footnote-246)).

همچنین می‌فرماید: ﴿(**خداوند چنين مقرر داشته که من و رسولانم پيروز مي‌شويم؛ چرا که خداوند قوي و شکست‌ناپذير است** \* **هيچ قومي را که ايمان به خدا و روز رستاخيز دارند نمي‌يابي که با دشمنان خدا و رسولش دوستي کنند، هر‌چند پدران يا فرزندان يا برادران يا خويشاوندانشان باشند؛ آنان کساني هستند که خدا ايمان را بر صفحۀ دلهايشان نوشته و با روحي از ناحيه خودش آن‌ها را تقويت فرموده، و آن‌ها را در باغهايي از بهشت وارد مي‌کند که نهرها از زير (درختانش) جاري است و جاودانه در آن مي‌مانند؛ خدا از آن‌ها خشنود است، و آنان نيز از خدا خشنودند؛ آن‌ها حزب‌الله‌اند؛ بدانيد حزب الله، پيروز و از رستگاران هستند**)﴾؛[[247]](#footnote-247)(1).

وقال تعالى:﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ۞ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ۞ وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾([[248]](#footnote-248)).

همچنین می‌فرماید:‌ ﴿(**ما دربارۀ بندگانمان که به رسالت می‌فرستيم از پيش تصميم گرفته‌ايم** \* **که هر‌آينه آنان**، **خود پيروزند** \* **و لشکر ما**، **خود غالب‌اند**)﴾؛[[249]](#footnote-249)(2).

إنّ الذي في نفسه ولو جذوة من الحق سيتذكّر ويرجع إلى ولاية الله ولا ينصاع إلى أوامر الطاغوت، وينضم إلى صفوف المؤمنين.

کسی که در وجودش اندکی نور الهی وجود داشته باشد، یادآور خواهد شد و به ولایت الهی بازخواهد گشت و دیگر به فرمان طاغوت نخواهد بود و به گروه مؤمنین ملحق می‌گردد.

وأمّا الشقي الذي يظن أن استسلامه للطاغوت سينجيه ويبقيه حياً، فلا تأسوا عليه، فهذا يظن أنّ الحياة بيد الطاغوت لا بيد الله ! وانطوت نفسه على خوف وجبن من الطاغوت حتى أصبح طبيعة ثانوية.

اما (بدبخت) کسی است که گمان دارد تسلیم شدن در برابر طاغوت، او را نجات خواهد داد و زنده باقی خواهد گذاشت. برای چنین شخصی نباید متأسّف شد، زیرا فکر می‌کند که زندگی در دست طاغوت است، نه در دست خداوند! وجود او آن‌قدر مالامال از ترس و خوف از طاغوت شده است که شخصیتی دوگانه پیدا کرده است.

أمّا أعوان الطاغوت فهؤلاء قد اسودت قلوب معظمهم وعميت بصائرهم، وأصبحوا يرون المنكر معروفاً والمعروف منكراً، ولكن هذا لا يعني أن نتركهم ليكونوا جميعاً حطباً لجهنم، فلعل فيهم من يمكن إصلاحه وأعادته إلى ولاية الله.

یاری‌دهندگان طاغوت، کسانی هستند که قلب‌هایشان تاریک و دیدگانشان نابینا گشته است، به حدی که منکر را معروف و معروف را منکر می‌بینند؛ اما این سخن به این معنا نیست که آن‌ها را رها کنیم تا هیزم جهنم شوند، زیرا امکان دارد یکی از آنان اصلاح شود و به‌سوی ولایت خدا بازگردد.

وليكن لنا كمؤمنين في الحسين أسوة، حيث نصح لجيش يزيد بن معاوية لعنهم الله وأمرهم بالمعروف ونهاهم عن المنكر، فكانت النتيجة عودة قائد من قواد جيش الأمويين وهو الحر بن يزيد الرياحي (رضي الله عنه) إلى الحق، ولو لم تكن إلاّ هذه النتيجة من خطبة أبي عبد الله لكفى.

ما به‌عنوان مؤمن باید امام حسین را الگو قرار دهیم؛ امام حسین لشکر یزید‌بن معاویه که لعنت خدا بر او باد را نصیحت و آن‌ها را امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر فرمود و نتیجه، بازگشت فرماندهی از فرماندهان سپاه اموی که همان حر‌بن یزید ریاحی بود، حاصل شد. اگر این، تنها نتیجۀ خطبۀ حضرت ابی‌عبدالله باشد، کافی است.

وعلى المؤمنين الاحتياط والحذر في نصح هذه الفئة الضالة، وعلى أرحامهم من المؤمنين أو من يأمن منهم الضرر أن ينصحهم ويحاول إصلاحهم، ولا ييأس المؤمنون من إصلاح المجتمع الإسلامي فهم حزب الله وجنده قد كتب الله لهم الفلاح والغلبة، وسيرسل الله سبحانه لهم القائد الرباني المهدي المصلح العظيم والمنفذ لشريعة الله على الأرض، والكلمة التي سبقت من الله لعباده المرسلين ووعده سبحانه لهم بالنصر، ولابد أن تشرق الشمس بعد هذا الغياب الطويل والعناء المرير، فاعملوا ليلاً ونهاراً وسرّاً وعلانيةً، واعلموا أن أجر المؤمن الذي يعمل لتهيئة الأساس لدولة صاحب الزمان في هذا الوقت عظيم.

مؤمنین باید با احتیاط و تدبیر، این گمراهان را پند و نصیحت کنند و باید خویشاوندان مؤمنین یا کسانی که از آسیب آن‌ها در امان هستند، آن‌ها را نصیحت نمایند. مؤمنین نباید از اصلاح جامعۀ اسلامی مأیوس شوند، زیرا آن‌ها حزب خدا و سربازان او هستند و خداوند برای آن‌ها پیروزی و سربلندی نوشته است. خداوند سبحان رهبر الهی، مهدی را ارسال می‌کند؛ که اصلاح کنندۀ بزرگ و منتشر‌کنندۀ شریعت بر روی زمین است و کلمه‌ای است که خداوند برای رسولانش وعده کرده بود و به آن‌ها وعدۀ پیروزی داده بود. از طلوع خورشید بعدازاین غیبت طولانی، خسته‌کننده و مرارت‌آور، گریزی نیست. شب و روز، آشکار و پنهان، تلاش کنید؛ تلاشی درخور مؤمنی که برای آماده‌سازی پایه‌های دولت صاحب الزمان در این هنگامۀ عظیم، تلاش می‌کند!

عن أبي عبد الله ، قال: (قال رسول الله : طوبى لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو مقتد به قبل قيامه، يتولى وليه ويتبرأ من عدوه، ويتولى الأئمة الهادية من قبله، أولئك رفقائي وذوو ودي ومودتي، وأكرم أمتي عليّ. قال رفاعة: وأكرم خلق الله علي) ([[250]](#footnote-250)).

ابی‌عبدالله فرمود: (پیامبر خدافرمود:خوشا به سعادت کسی که در زمان قائم اهل‌بیت من زندگی می‌کند، درحالی‌که قبل از قیامش به او اقتدا نموده است؛دوست‌دار او را دوست داشته باشد و از دشمن او،برائت بجوید و ائمۀ هدایتگر قبل از او را دوست داشته باشد؛اینها رفیقان من و مورد رحمت و دوستی با من و کریم‌ترینِ امتم بر من هستند.رفاعه گفت:و کریم‌ترین خلق خدا بر من نیز!).[[251]](#footnote-251)(1)

وعن الصادق ، قال : (قال رسول الله لأصحابه: سيأتي قوم من بعدكم الرجل الواحد منهم له أجر خمسين منكم، قالوا: يا رسول الله نحن كنا معك ببدر وأحد وحنين ونزل فينا القرآن؟ فقال: إنكم لو تحملوا لما حملوا لم تصبروا صبرهم) ([[252]](#footnote-252)).

از امام صادق نقل شده است که فرمود: (پیامبر خدا به اصحابش فرمود: امتی بعد از شما خواهد آمد که اجر یک مرد از آن‌ها برابری می‌کند با پنجاه مرد از شما. گفتند: ای پیامبر خدا، ما در جنگ‌های بدر، احد و حنین با تو همراه بودیم و قرآن در میان ما نازل شد. فرمود: شما تحملِ آنچه آن‌ها تحمل می‌کنند را ندارید و بر آنچه آنان صبر می‌کنند، صبر ندارید).[[253]](#footnote-253)(2)

عن محمد بن عبد الخالق وأبي بصير، قال: قال أبو عبد الله : ( يا أبا محمد إنّ عندنا والله سراً من سر الله، وعلماً من علم الله، والله ما يحتمله ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للأيمان، والله ما كلف الله ذلك أحد غيرنا، ولا استعبد بذلك أحد غيرنا. وإنّ عندنا سرّاً من سرّ الله وعلماً من علم الله، أمرنا الله بتبليغه فبلغنا عن الله ما أمرنا بتبليغه فلم نجد له موضعاً ولا أهلاً ولا حمالة يحتملونه حتى خلق الله لذلك أقواماً خلقوا من طينة خلق منها محمد وآله وذريته  ومن نور خلق الله منه محمداً وذريته  وصنعهم بفضل صنع رحمته التي صنع منها محمداً وذريته  فبلغنا عن الله ما أمرنا بتبليغه فقبلوه واحتملوا ذلك (فبلغهم ذلك عنا فقبلوه واحتملوه)، وبلغهم ذكرنا فمالت قلوبهم إلى معرفتنا وحديثنا فلولا أنهم خلقوا من هذا لما كانوا كذلك لا والله ما احتملوه.

از محمد‌بن عبدالخالق از ابی‌بصیر که گفت: ابی‌عبدالله امام صادق فرمود: (ای ابا‌محمّد! در نزد ما سرّى از اسرار خدا و علمى از علم خدا هست که نه ملک مقرب و نه نبى مرسل و نه مؤمنى که قلبش را خدا براى ايمان آزموده است، تاب آن را ندارد. به خدا قسم کسى را جز ما مکلف به حمل آن نکرده و کسی غیر از ما را با این سرّ، بندۀ خویش ننموده است؛ و در نزد ما سرّى از اسرار خدا و علمى از علم خداست که دستور تبليغ آن را به ما داده است. ما آنچه را که از جانب خدا دستور به تبليغش داشتیم، تبليغ کرديم و محل و موضعى و اهلى و حاملی نيافتیم که آن را حمل کند تا زمانی که خداوند برای آن، از سرشتى که محمد و ذريه‏اش و از نورى که محمد و خاندانش را از آن آفريده است و آن‌ها را آراست -آن‌گونه که با فضل و رحمتش محمد و ذریه‌اش را آراسته نمود- گروهى را بیافریند. آنچه را خدا دستور به تبليغش داده بود، تبلیغ کردیم و آن‌ها پذيرفتند و تحملش کردند (از سوی ما به آن‌ها تبلیغ شد و آن‌ها قبولش کردند و تحملش نمودند) و مقام ما را به ايشان یادآور شدند، دل‌هاى آن‌ها به معرفت و گفتار ما متمايل شد. اگر سرشت آن‌ها چنين نبود اين طور نبودند؛ نه به خدا قسم که تاب و تحمل نمى‏آوردند.

ثم قال: إنّ الله خلق لجهنم والنار خلقاً فأمرنا أن نبلغهم كما بلغناهم واشمأزوا من ذلك ونفرت قلوبهم وردوه علينا ولم يحتملوه وكذبوا به وقالوا ساحر كذّاب، فطبع الله على قلوبهم وأنساهم ذلك، ثم أطلق الله لسانهم ببعض الحق فهم ينطقون به وقلوبهم منكره ليكون ذلك دفعاً عن أوليائه وأهل طاعته، ولولا ذلك ما عبد الله في أرضه، وأمرنا بالكف عنهم والستر والكتمان، فاكتموا عمّن أمر الله بالكف عنه، واستروا عمّن أمر الله بالستر والكتمان عنه.

سپس فرمود: (خداوند گروهى را براى جهنم و آتش آفريد؛ به ما دستور داد آن‌ها را تبليغ کنيم. آن‌ها را تبليغ نموديم ولى از آن ناراحت شدند و قلب‌هایشان نفرت ورزید و آن را به خودمان برگرداندند و تاب نياوردند و تکذيب کردند و گفتند: ساحر و دروغ‌گوست. خدا بر دل‌هاى آن‌ها مُهر زد و آن‌ها را به فراموشى واداشت؛ سپس خداوند زبانشان را بر پاره‌ای از حق باز گذاشت که آن را به زبان مى‏آورند ولى در دل منکرند تا به اين وسيله از اولياى خدا و بندگان مطيعش دفع شود؛ اگر چنين نبود، خدا در زمين پرستش نمى‏شد. ما دستور داريم از آن‌ها دست برداريم و اين مطلب را پوشيده بداريم و شما نیز آنچه خدا به کتمانش فرمان داده است را پوشیده بدارید و از کسانی که خداوند، فرمانِ پوشیده‌داشتن و مخفی‌کردن از او را داده است، مخفی نمایید).

ثم رفع يده وبكى، وقال: اللهم إنّ هؤلاء لشرذمة قليلون فاجعل محيانا محياهم ومماتنا مماتهم، ولا تسلط عليهم عدواً لك فتفجعنا بهم فإنك إن أفجعتنا بهم لم تعبد أبداً في أرضك، وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليماً) ([[254]](#footnote-254)).

در اين موقع امام دست خود را بلند نمود، گريه کرد و فرمود: ((خدايا! اینها گروهى اندک‌اند. زندگى آن‌ها را زندگى ما و مرگشان را مرگ ما قرار ده و دشمن خود را بر آن‌ها چيره مکن که گرفتار اندوه و مصيبت آن‌ها شويم. خدايا اگر ما به مصيبت و اندوه آن‌ها مبتلا شويم، در زمين پرستش نخواهى شد؛ درود و سلام خداوند، بر محمد و خاندانش))؛.[[255]](#footnote-255)(1)

٣- نشر فكر الثورة الإسلامية:

**۳- گسترش فکری نهضت اسلامی:**

الثورة الإسلامية هي ثورة محمد بن عبد الله  والمؤمنين والمستضعفين على طواغيت زمانه، أمثال أبي سفيان وكسرى وقيصر وأعوانهم، ولن تنتهي هذه الثورة حتى يقول كل من على الأرض (لا إله إلاّ الله، محمد رسول الله)، ويتحقق العدل الإلهي وينبسط على كل أرجاء المعمورة على يد مهدي هذه الأمة .

نهضت اسلامی همان نهضت حضرت محمد‌بن عبدالله و مؤمنین و مستضعفین علیه طاغوتیان زمان خودشان مانند‌ ابوسفیان، کسری و قیصر و اَعوان و انصارشان است. این نهضت به پایان نمی‌رسد، مگر اینکه همۀ مردم روی زمین کلمۀ (لا اله الا الله، محمد رسول‌الله) را سر بدهند که به دست مهدی این امت در تمام نقاط جهان گسترش می‌یابد.

ولا يشك مسلم أنّ ثورة الحسين هي استمرار لثورة الرسول  حيث قال في الحديث المشهور: (حسين مني) ([[256]](#footnote-256)).

مسلمان تردید نمی‌کند که نهضت امام حسین ادامۀ نهضت پیامبر است، همان‌طور که در حدیث مشهور می‌فرمایند: (حسین از من است).[[257]](#footnote-257)(2)

فثورة الحسـين هي ثورة حزب الله وجنوده على الطاغوت وحزبه، وخروج الحسـين هو خروج الرسول  في شخص ولده الحسين سيد شباب أهل الجنة.

نهضت امام حسین همان نهضت حزب خدا و یارانش علیه طاغوت و حزب اوست؛ همچنین خروج امام حسین همان خروج پیامبر خدا اما در شخصیت پسرش حسین است که آقای جوانان بهشت می‌باشد.

لم يكن خروج الحسين ليحقق نصراً عسكرياً في ساحة المعركة وهو يعلم أنّ معه سبعين رجلاً أو يزيدون قليلاً، بل إنّ الحسين خرج بعهد من جده رسول الله  وكان يعلم أنّه سيقتل ويقتل أصحابه وولده حتى الرضيع، وتسبى النساء وفيهن زينب بنت فاطمة بنت رسول الله .

خروج امام حسین با هدف به دست آوردن پیروزی نظامی در میدان جنگ نبود، زیرا فقط هفتاد‌و‌چند نفر با او بودند. حسین با سفارش و عهدی از جانب جدش رسول خدا خروج کرد و به‌خوبی آگاه بود که کشته خواهد شد و یارانش و حتی فرزند شیرخوارش نیز به قتل می‌رسند و همچنین زنانش که بین آن‌ها زینب دختر فاطمه دختر رسول خدا حضور داشت نیز به اسارت خواهند رفت.

إنّ ثورة الحسين استهدفت إحياء الثورة الإسلامية المحمدية وحقيقتها الإصلاحية التي كان الأمويون يريدون تحويلها إلى مجرّد نهضة عسكرية لإقامة إمبراطورية عربية باسم الإسلام، فجاءت نهضة الحسين لتقول للناس جميعاً في كل مكان وزمان إنّ الإسلام لا يستهدف إقامة إمبراطورية عربية أو إسلامية.

قیام حسین با هدف احیای نهضت اسلامی محمدی صورت گرفت و حقیقتی اصلاح‌گرایانه داشت؛ اما بنی امیّه خواهان تبدیل این هدف به یک شورش نظامی بودند تا به این وسیله یک امپراتوری عربی به اسم اسلام برقرار نمایند. نهضت حسین آمد تا به مردم در هر مکان و زمان، اعلام دارد که اسلام هدفِ برپایی امپراتوری عربی را در سر ندارد.

إنّ هدف الإسلام هو أن يقول كل من على الأرض: ( لا إله إلاّ الله).

هدف اسلام این است که همۀ مردم روی زمین (لا اله الا الله) بگویند.

إنّ هدف الإسلام هو إقامة العدل الإلهي على الأرض.

هدف اسلام، برپاداشتن عدل الهی در زمین است.

جاءت ثورة الحسين لتعلن براءة الله سبحانه وتعالى ورسوله  من الحكّام الذين تسلطوا على هذه الأمة، وأبعدوا خلفاء الله في أرضه أوصياء محمد  الأئمة الاثني عشر  عن الحكم.

نهضت امام حسین آمد تا برائت خداوند سبحان و رسولش از حاکمان ظالمی که بر این امت مسلط شده و جانشینان خدا در زمینش که همان اوصیای محمد، امامان دوازده‌گانه هستند را از حکومت دور کرده بودند، اعلام دارد.

إنّ ما حصل في كربلاء في العاشر من المحرّم سنة إحدى وستين للهجرة يؤكد أنّ الأمة الإسلامية ارتدت إلى الجاهلية بعد وفاة النبي ، وكان أعظم مظاهر هذه الردّة هو قتل الحسين ابن علي (عليهما السلام)، ورفع رأسه على رمح، وأسر الوصي الرابع من أوصياء محمد  علي بن الحسين (عليهما السلام) وجرّه إلى الشام مكبّلاً بالحديد، فكان ما فعلته هذه الأمة مع أوصياء نبيها  استكمالاً لما فعله بنو إسرائيل مع أنبيائهم  ، إن لم يكن ما فعلته هذه الأمة أنكى وأعظم.

آنچه در روز دهم محرم سال شصت ویک هجری در کربلا حاصل شد، تأکید می‌کند که امت اسلامی بعد از وفات پیامبر به عصر جاهلیّت برگشتند. مهم‌ترین و بارزترین نمونۀ این بازگشت، کشتن امام حسین و بالا بردن سر مبارکش بر نیزه و اسیر کردن وصی چهارم از اوصیای پیامبر علی‌بن الحسین و کشانیدن ایشان به شام، آن هم با دست‌های زنجیر شده می‌باشد. آنچه این امت بر سر اوصیای پیامبر آوردند کامل کنندۀ اعمالی بود که بنی‌اسرائیل بر سر پیامبر خود آورده بود؛ البته اگر ننگین‌تر و بدتر از آن نباشد!

وأصبح ما حصل في كربلاء لعنة على ذلك الجيل من الأمة الإسلامية الذي ارتضى أن يقتل الحسين ، وفي نفس الوقت فهو رحمة لأجيال هذه الأمة التي جاءت بعد مقتل الحسين ، حيث بدأ يتعمّق في نفوس الكثيرين فكر الثورة الإسلامية التي وضع خطتها الله سبحانه وتعالى وينفذها محمد وآل محمد  من بعده.

ماحصل واقعۀ کربلا، لعنت بر آن نسلی از امت اسلامی بود که راضی به قتل حسین شدند و در همان زمان، ایشان رحمتی برای نسل‌هایی از این امت بود که بعد از شهادت امام حسین به وجود آمد؛ به این صورت که فکر انقلاب اسلامی در جان‌های بسیاری ریشه دوانید؛ فکری که خداوند سبحان‌و متعال خطوط آن را ترسیم نمود و محمد و پس از او، آل محمد آن را اجرا نمودند.

ونحن اليوم نستوعب هذه الحقيقة؛ لأنها واقع عملي فلا يأتي يوم عاشوراء حتى تسمع الدويَّ والعويل يرتفع على كل بقعة في الأرض يتواجد فيها المؤمنون.

امروزه ما این حقیقت را درک می‌کنیم؛ زیرا این واقعه در عمل رخ داد و هنگامی‌که روز عاشورا فرا می‌رسد نوحه و عزاداری و گریه از هر گوشۀ زمین که مؤمنی وجود دارد، برمی‌خیزد.

لقد ضحى الحسين بكل شيء ليصبح أوضح علامات الطريق إلى الله والخروج من التيه الذي وقعت فيه هذه الأمة؛ وليضع الأساس القوي والمتين الذي يرجع إليه كل مسلم يرفع سيفه بوجه الطواغيت الذين تسلطوا على هذه الأمة ليعيدوها إلى الجاهلية، فثورة الحسـين المحمدية الإسلامية الأصلية استهدفت إصلاح نفوس أبناء هذه الأمة وتهيئة جيل مؤهل لحمل الرسالة الإلهية، جيل رباني يعبد الله ولا يقبل إلاّ بالقرآن دستوراً وبالمعصوم المعين من الله أو من ينوب عنه حاكماً، فإنّ كان مقتل الحسين أمراً عظيماً فإنّ الهدف منه بقدر تلك العظمة إنّه إقامة دولة لا إله إلاّ الله الكبرى على الأرض، دولة العدل الإلهي بقيادة ابن الحسن عليهما السلام الإمام المهدي المنتظر عجل الله فرجه الشريف.

امام حسین هرآنچه را که داشت در راه خدا قربانی کرد تا از واضح‌ترین علامت‌های سیر به‌سوی خدا و خارج شدن از سرگردانی‌ای که بر این امت واقع شد، باشد؛ تا پایه و اساس محکمی برای هر مسلمانی که شمشیر خود را برای مواجهه با طاغوت‌هایی که بر این امت مسلط شده‌اند تا آن را به دوران جاهلیّت بازگردانند، باشد. نهضت حسین نهضت محمدی اسلامی اصیل است که هدف آن اصلاح فرزندان این امت و آماده‌سازی نسلی است که توانایی حمل رسالت الهی را دارند. نسلی ربّانی که خداوند را عبادت می‌کنند و هیچ دستوری را جز دستور قرآن قبول ندارند و حاکمی را جز معصومین که از طرف خداوند تعیین شده و یا کسانی که نایب آن‌ها هستند نمی‌پذیرند. اگر کشته شدن امام حسین واقعه‌ای بسیار عظیم است، هدفش نیز به همان اندازه عظیم است که همان بر‌پایی دولت بزرگ (لا اله الا الله) بر روی زمین، دولت عدل الهی به رهبری ابن‌الحسن امام مهدی منتظر می‌باشد.

٤- تهيئة القوة للجهاد:

**۴– آماده‌سازی قوا برای جهاد:**

إذا تفقّه المسلمون في دينهم وبدؤوا يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر واستوعبوا هدف الثورة الإسلامية، وهو حمل كلمة لا إله إلاّ الله إلى أهل الأرض وإقامة العدل الإلهي على الأرض، أصبح لدينا جيل مهيّأ لجهاد الطواغيت، فتكون المرحلة الرابعة هي الاستعداد للجهاد بدنياً وتهيئة السلاح ولو كان سكين صغيرة أو قطعة حديد، ولا تستصغروها فإنّ أصحاب رسول الله  انتصروا بجريد النخل على سيوف مشركي قريش.

اگر مسلمانان در دین خود اندیشه کنند و شروع به امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر نمایند و هدف نهضت اسلامی را که همان برافراشتن کلمۀ لااله الا الله بر تمام اهل زمین و اقامۀ عدل الهی بر روی زمین است به خوبی بشناسند، نسلی که آمادۀ جهاد علیه طاغوتیان است، آماده می‌شود. مرحلۀ چهارم آماده سازی برای جهاد، آماده‌سازی بدنی و تهیۀ سلاح است، حتی اگر چاقویی کوچک یا قطعه فلزی باشد؛ اینها را بی‌اهمیت و ناچیز نشمارید زیرا اصحاب پیامبر خدا با برگ‌های درخت خرما توانستند بر شمشیرهای مشرکین قریش پیروز شوند.

واعلموا أنّ الله معكم وهو مثبتكم وناصركم بملائكته إن كنتم مخلصين له سبحانه، ومع جنود الطاغية الشيطان هو الذي يستفزّهم وسينكص على عقبيه عندما يتراءى الجمعان وسيهزم الجمع ويولون الدبر، قال تعالى:

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾([[258]](#footnote-258)).

بدانید خداوند با شماست، پابرجایتان می‌کند و توسط فرشتگانش شما را یاری می‌دهد اگر به‌راستی جزو مخلصین او باشید؛ و همراه لشکر طغیانگر، شیطان است که آن‌ها را راهنمایی می‌کند و آنان نیز به دنبال او حرکت می‌‌کنند تا جایی که دو لشکر با هم مواجه شوند و لشکر طغیانگر فرار کرده و پشت به جنگ کند. خداوند می‌فرماید:

﴿(**چون کار به پايان آيد**، **شيطان گويد**: **خدا به شما وعده داد و وعدۀ او حق بود و من نيز به شما وعده دادم ولی در وعدۀ خود خلاف کردم و من بر شما هیچ تسلطی ندارم جز آن که دعوتتان کردم و شما نيز دعوت مرا اجابت کرديد**؛ **پس مرا ملامت مکنيد، خود را ملامت کنيد**؛ **نه من فريادرس شما هستم**، **نه شما فريادرس من**. **از اينکه مرا پيش از اين**، **شريک خدا قرار داده بوديد بيزارم، زیرا برای ستم‌کاران عذابی است دردآور**)﴾؛[[259]](#footnote-259)(1).

فبهذه المراحل التي مرّت يتهيأ جنود المهدي ، جنود الله سبحانه وتعالى للجهاد نفسياً وبدنياً. وليستحضر كل مؤمن مجاهد في نفسه أنّه مع الله سبحانه جبّار السماوات والأرض فلا يخاف ولا يخشى من الطاغوت وجنوده مهما كثر عددهم وعدتهم:

﴿ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً﴾([[260]](#footnote-260)).

با اجرای مراحلی که بیان شد، سربازان مهدی‌ که همان سربازان خداوند سبحان‌ومتعال هستند، هم از بُعد نفسانی و هم از بُعد جسمانی برای جهاد آماده می‌شوند. هر مؤمن مجاهد باید در خودش ببیند که همراه با خدای سبحان جبّار آسمان‌ها و زمین است و از طاغوت‌ها و انبوهی سپاهیان و امکاناتشان هیچ ترس و هراسی به دل راه ندهد:

﴿( **مکر شيطان**، **ضعیف است**)﴾؛[[261]](#footnote-261)(2).

وعندئذٍ سيفرّج الله سبحانه وتعالى عن هذه الأمة ويرسل لها القائد الرباني المهدي الذي يقودها للخروج من التيه ولدخول الأرض المقدسة إن شاء الله سبحانه وتعالى.

در این هنگام، خداوند سبحان‌ومتعال بر این امت گشایش می‌کند و رهبر ربّانی، مهدی را ارسال می‌کند تا از این سرگردانی خارج شوند و به سرزمین مقدس داخل شوند؛ ان‌شاءالله سبحانه‌و‌تعالی.

والمهدي هو محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ، فهو من ولد علي وفاطمة بنت محمد رسول الله .

حضرت مهدی، محمد، فرزند حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند حسین، فرزند علی‌بن ابی‌طالب است. او از فرزندان علی و فاطمه دختر حضرت محمد پیامبر خداست.

والمسلمون متفقون على خروجه في آخر الزمان، والأحاديث في ذلك متواترة، ومنكره كافر بما جاء به محمد  كما جاء في الحديث عنه .

مسلمانان همگی بر اینکه او در آخرالزمان خروج می‌کند، اتفاق‌نظر دارند و در این خصوص احادیث متواتری وجود دارد و همان‌طور که در حدیثی از حضرت محمد آمده است، منکر او همانند کسی است که به پیامبر کافر شده باشد.

ولادته سنة ٢٥٥ هـ قبل شهادة أبيه الإمام العسكري بخمس سنين، وأمّه حفيدة قيصر ملك الروم يرجع نسبها إلى أحد حواري عيسى ، وقد رآه الكثير من المؤمنين في حياة أبيه الإمام العسكري ، وبعد توليه منصب الإمامة كان يراه سفراؤه الأربعة في زمن الغيبة الصغرى ولمدّة تزيد عن سبعين عاماً، ثم شاء الله أن تقع الغيبة الكبرى، وسيبقى حياً حتى يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

در سال 255 هـ‌. ق‌. پنج سال قبل از شهادت پدرش امام حسن عسکری متولد شد و مادرش نوۀ دختریِ پادشاه روم است که نَسَب او به یکی از حواریون عیسی می‌رسد. بسیاری از مؤمنین در زمان حیات پدرش امام عسکری او را دیدند. زمانی که به مقام امامت رسید فقط چهار نایب خاص در زمان غیبت صغری که بیش از ۷۰ سال طول کشید، او را می‌دیدند؛ سپس خواست خدا بر این بود که غیبت کبری واقع شود و ایشان تا امروز زنده باقی بماند تا زمین را از عدل و داد پر کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

وجاء ذكره في التوراة والإنجيل ويسمّى فيها بـ (قديم الأيام) لطول عمره . وينزل عيسى في زمن قيامه من السماء وزيراً له ومؤيداً لحقّه .

در تورات و انجیل ذکرش به میان آمده و به دلیل عمر طولانی‌اش (قدیم‌الایام) نامیده شده است. عیسی در زمان قیام ایشان از آسمان فرود می‌آید تا وزیر او و تأیید کنندۀ حق او باشد.

قيامه في مكة، يجتمع له أصحابه فيها، وعدتهم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً على عدّة أهل بدر وأصحاب طالوت الذين عبروا معه النهر، ثم يتوافد المؤمنون المخلصون إلى مكّة من كل بلاد المسلمين حتى يبلغ العدد عشرة آلاف، وهم أول جيشه ، ولا يخرج من مكّة لقتال الطواغيت حتى يخسف الله الأرض بجيش السفياني بين مكّة والمدينة، وهو جيش يرسل للقضاء على حركة المهدي ، وبعد هذا الحادث يبدأ حركته بتطهير الأرض الإسلامية من الطواغيت وعبيدهم المجتمعين حولهم، ويقضي على السفياني وجنده الأرجاس، ويحرر الأرض المقدسة ويدخل الناس في دين الله أفواجاً.

امام در مکه قیام می‌کند و یارانش که بالغ بر ۳۱۳ نفر به ‌ تعداد اصحاب جنگ بدر و یاران طالوت که توانستند از رودخانه عبور کنند، می‌باشند؛ گرد او جمع می‌گردند و سپس از تمام کشورهای اسلامی، مؤمنین مخلص به‌سوی مکه روان می‌شوند که تعداد آن‌ها به ده‌هزار نفر می‌رسد و اینها نخستین لشکر امام هستند. امام برای جنگ از مکه خارج نمی‌شود تا آن که خداوند لشکر سفیانی را بین راه مکه و مدینه در زمین فرو ببرد و این همان لشکری است که ارسال می‌شود تا جلوی حرکت نهضت مهدی را بگیرد. بعدازاین واقعه، حرکت امام برای پاک‌سازی زمین اسلامی از طاغوتیان و نوکرانی که اطراف آن‌ها جمع شده‌اند آغاز می‌شود. امام به جنگ سفیانی و سربازان نجس او و آزادسازی سرزمین مقدس می‌رود و مردم گروه‌گروه در دین خدا وارد می‌شوند.

ولكن الامتحانات في زمن ظهوره كثيرة، منها الدجال وجيوش الغرب، لكن الله ينصر وليه المهدي وجنود الله الذين معه على أعدائهم؛ ليظهر الدين الإلهي على الدين كلّه ولو كره المشركون كما وعد سبحانه وتعالى في كتابه الكريم القرآن ([[262]](#footnote-262)).

امتحانات الهی در زمان ظهور حضرت بسیارند؛ از جملۀ آن‌ها دجال و لشکر غرب است؛ اما خداوند ولیّ خود، مهدی و سربازانش که همراه او هستند را یاری و بر دشمنان پیروز می‌کند تا دین الهی بر تمام ادیان پیروز شود، حتی اگر مشرکین را خوش نیاید؛ همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم وعده فرموده است.[[263]](#footnote-263)(1)

ومن علامات قرب ظهوره أن تمنع السماء قطرها، وحر شديد، واختلاف الشيعة، ويقع الموت في الفقهاء، وقتل كثير منهم في النجف، وحصار اقتصادي على العراق كما ورد يكاد لا يجبى للعراق قفيز ولا درهم([[264]](#footnote-264))، ومنع أهل العراق من الحج، والذين يمنعونهم الروم (الغرب اليوم)كما روي عن الصادق مخاطباً بعض أهل العراق: (… فعند ذلك تمنعون الحج وتنقص الثمار وتجدب البلاد وتبتلون بغلاء الأسعار وجور السلطان ويظهر فيكم الظلم والعدوان مع البلاء والوباء والجوع وتظلكم الفتن من الآفاق …) ([[265]](#footnote-265)).

از علامت‌های نزدیک شدن ظهور ایشان آن است که آسمان بارانش را منع می‌کند؛ همچنین گرمای شدید، اختلاف بین شیعه، مرگ فقها که بسیاری از آن‌ها در نجف به قتل می‌رسند، محاصرۀ اقتصادی عراق، همان‌گونه که در روایت‌ها آمده است حتی دِرهَمی با عراق داد‌و‌ستد نمی‌شود.[[266]](#footnote-266)(2) اهل عراق از زیارت خانۀ خدا منع می‌شوند و کسی که آن‌ها را منع می‌کند، روم (غرب امروزی) می‌باشد، همان‌طور که از امام صادق هنگامی‌که اهل عراق را مخاطب قرار داده بود، روایت شده است که فرمود: (... آن هنگام از حج منع می‌شوید، محصولات کم می‌شود و خشک‌سالی سرزمین‌ها را دربرمی‌گیرد، به تورم و گرانی قیمت‌ها و همچنین به ظلم حاکم مبتلا می‌شوید و در بین شما ظلم و تعدی به همراه بلایا و وبا (بیماری) و گرسنگی ظاهر می‌شود و فتنه‌ها بر شما سایه می‌افکنند...).[[267]](#footnote-267)(1)

وزخرفة المساجد، وتزيين المصاحف، والأكل في المساجد، وأن تصبح السنة كالشهر والشهر كالأسبوع والأسبوع كاليوم واليوم كالساعة، وقتل أربعة آلاف مسلم في مسجد الكوفة في يوم الجمعة يقتلهم حكّام العراق، وهدم حائط مسجد الكوفة، واختلاف حكّام العراق فيما بينهم. وهذا الاختلاف أول علامات ذهاب ملكهم وطمع الناس فيهم، وظهور الكوكب المذنب يضيء كما يضيء القمر وينعطف حتى يكاد يلتقي طرفاه، والنداء من السماء في شهر رمضان في الثالث والعشرين منه، وظهور السفياني في الشام؛ في الأردن واحتلاله سوريا وبعض فلسطين، وقبله يحصل اختلاف في الشام على الحكم، ودخول السفياني العراق وقتله حاكم العراق، وخسوف القمر في آخر شهر رمضان لخمس بقين منه، وكسوف الشمس في منتصف شهر رمضان، وهاتين العلامتين في شهر واحد.

مساجد تزیین می‌شوند و قرآن‌ها آراسته می‌گردند و در مسجد غذا خورده می‌شود. سال مانند ماه و ماه مانند هفته و هفته مانند روز و روز مانند یک ساعت می‌گذرد. چهار هزار مسلمان روز جمعه در مسجد کوفه به دست حاکمان عراق کشته می‌شوند. دیوار مسجد کوفه فرو می‌ریزد. بین حاکمان عراق اختلاف پیش می‌آید و این اختلاف، نخستین علامتِ از بین رفتن حکومتشان است و مردم به این حکومت طمع می‌کنند.‌ ستارۀ دنباله‌دار که روشنایی‌اش مانند نور ماه است، پیدا می‌شود و سپس خم می‌شود، به‌طوری‌که سرستاره به دنبالۀ آن می‌رسد. دیگر علامات عبارت‌اند از: ندای آسمانی در روز 23 ماه رمضان، ظهور سفیانی در شام و اردن و اشغال سوریه و بخشی از فلسطین توسط او؛ و قبل از ظهور سفیانی در شام، اختلاف بر سرحکومت در شام، داخل شدن سفیانی به عراق و کشتن حاکم آن، وقوع ماه‌گرفتگی در ۵ روز مانده به آخر ماه و خورشیدگرفتگی در نیمۀ رمضان که این دو علامت در یک ماه رخ می‌دهند.

وفيضان يملأ الكوفة في سنة قيامه ، وأن تمطر السماء أربع وعشرين مطرة ترى آثارها وبركاتها في الأرض في سنة قيامه . وأن يفسد التمر في النخل وورد أن تفسد الثمار في الأشجار ([[268]](#footnote-268))، وظهور نار في الحجاز، وظهور نار في السماء، وظهور حمرة في السماء، وركود الشمس عند الزوال، وخراب بغداد بالحروب والفتن، وخراب البصرة، وظهور ذكره على ألسنة الناس، وخروجه في وتر من السنين، وقتل النفس الزكية في الكعبة يذبح بين الركن والمقام، ويقوم القائم بعد هذه العلامة بخمسة عشر يوماً أو أقل منها.

در سال قیام ایشان سیل، کوفه را می‌گیرد. در سال قیام، از آسمان ۲۴ باران می‌بارد و آثار و برکاتش در زمین دیده می‌شود، خرما در نخل‌ها فاسد می‌شود و در بعضی از روایات آمده است که میوه‌ها در درختان فاسد می‌شوند.[[269]](#footnote-269)(1) ظاهر شدن آتش در حجاز و ظاهر شدن آتش در آسمان و همچنین ظاهر شدن سرخی در آسمان، متوقف شدن خورشید هنگام زوال (ظهر)، خراب شدن بغداد با جنگ‌ها و فتنه‌ها، خراب شدن بصره، ظاهر شدن ذکر ایشان بر سرِ زبان‌ها، خروج ایشان در سالی فرد، کشته شدن نفس زکیه در کعبه بین رکن و مقام؛ و پس از این علامت‌ها، قائم بعد از پانزده روز یا کمتر قیام می‌کند.

وبعد قيامه توجد علامات للدلالة عليه، وهي الخسف بجيش السفياني في البيداء بين مكّة والمدينة، وربما كان النداء بعد قيامه للدلالة على حقّه خصوصاً أنّ المنادي جبرائيل في السماء.

بعد از قیامش چند علامت دیگر رخ می‌دهد که دال بر ظهور ایشان است از جمله، به زمین رفتن لشکر سفیانی در بیداء، بین مکه و مدینه؛ و چه‌بسا احتمال دارد که ندای آسمانی بعد از ظهور و قیام امام واقع شود تا دلالتی بر حقانیت امام باشد، به‌خصوص که منادی، جبرئیل در آسمان می‌باشد.

هذا بعض ما ورد في الحديث عنهم  والله أعلم، وما أوتينا من العلم إلاّ قليلاً نسأله سبحانه الزيادة.

این علامت‌ها برخی از چیزهایی است که در احادیث از ائمه نقل شده است، ‌و خداوند داناتر است؛ به ما جز اندکی از علم داده نشده است که از خداوند سبحان تقاضای زیاد شدن آن را داریم!

والسلام على حجة الله في أرضه ورحمة الله وبركاته.

و سلام بر حجت خدا بر زمینش و رحمت خدا و برکاتش بر او باد.

والسلام على المؤمنين والمؤمنات ورحمة الله وبركاته.

و سلام بر مردان و زنان مؤمن و رحمت خدا و برکاتش بر ایشان باد.

﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ۞ رَبَّنَا لا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾([[270]](#footnote-270)).

﴿(ای پروردگار ما، به آنچه نازل کرده‌ای ايمان آورديم و از رسول، پيروی نمودیم؛ پس ما را در شمار گواهی‌دهندگان بنويس)﴾.[[271]](#footnote-271)(1).

﴿(ای پروردگار ما، پس از آن که ما را هدايت کردی، دل‌های ما را به باطل متمايل مساز و رحمت خود را بر ما ارزانی دار که تو بسیار بخشاينده‌ای)﴾.[[272]](#footnote-272)(2).

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِي التَّوْرَاةِ وَالْأِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۞ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾([[273]](#footnote-273)).

﴿**(خدا از مؤمنان جان‌ها و مال‌هايشان را خريد تا بهشت برای آنان باشد**. **در راه خدا جنگ می‌کنند**، **چه بکُشند يا کشته شوند**، **وعده‌ای که خدا در تورات و انجيل و قرآن داده است به حق بر عهدۀ اوست و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد**؟ **به اين خريد‌و‌فروشی که کرده‌ايد شاد باشيد که کاميابی بزرگی است**؛ **توبه‌کنندگان**، **پرستندگان**، **ستايندگان**، **روزه‌داران**، **رکوع‌کنندگان**، **سجده‌کنندگان**، **امر‌کنندگان به معروف و نهی‌کنندگان از منکر و حافظان حدود خداوند** **و مؤمنان را بشارت ده**)﴾.[[274]](#footnote-274)(3).

المذنب المقصـر

أحمـد

١٤٢٠ هـ. ق

گناه‌کار تقصیرکار

احمـدالحسن

۱۴۲۰ هـ‌. ق.**[[275]](#footnote-275)(1)**

الفهرس

الإهداء .................................................................................. 5

المقدمة ................................................................................... 7

تيه بني إسرائيل .......................................................................... 13

أهم أسباب الرفض ...................................................................... 15

التيه في الأمة الإسلامية ................................................................... 19

الإسلام والسياسة والحكم ................................................................ 29

طريق الخروج من التيه ................................................................... 45

الصلاة ................................................................................. 46

الدعاء .................................................................................. 47

الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر ......................................................... 49

الخمس والزكاة ......................................................................... 51

الصيام .................................................................................. 52

الصبر ................................................................................... 54

التقية ................................................................................... 57

الجهاد .................................................................................. 58

1- نشر الفقه الديني بين المؤمنين ......................................................... 60

2- الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر ..................................................... 61

3- نشر فكر الثورة الإسلامية ............................................................ 64

4- تهيئة القوة للجهاد ................................................................... 65

الفهرس ................................................................................. 71

والحمد لله رب العالمين

1. 1- مائده: 23 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سـبأ: 28-30. [↑](#footnote-ref-2)
3. 1- سبا: 28 تا 30 [↑](#footnote-ref-3)
4. - الفرقان: 27-29. [↑](#footnote-ref-4)
5. 1- فرقان: 27 تا 29 [↑](#footnote-ref-5)
6. - تفسير العياشي: ج1 ص303. ورواه أحمد في المسند: ج 5ص340، والترمذي في سننه: ج3 ص322، والهيثمي في مجمع الزوائد: ج7 ص216 باختلاف في الألفاظ مع وحدة المضمون. [↑](#footnote-ref-6)
7. 2- تفسیر عیاشی: ج 1، ص 303؛ مسند احمد: ج 5، ص 340؛ سنن ترمذی: ج 3، ص 322؛ هیثمی در مجمع الزوائد: ج 7، ص 216 با مقداری اختلاف در الفاظ ولی با مضمون یکسان. [↑](#footnote-ref-7)
8. - أبيات من قصيدة مشهورة لشاعر أهل البيت السيد حيدر الحلي رحمه الله، راجع ديوانه: ج1 ص37. [↑](#footnote-ref-8)
9. 1- ابیاتی از قصیدۀ مشهور شاعر اهل‌بیت سید حیدر حلی . به دیوان او، جلد 1، ص 37 رجوع نمایید.

   مات التصبر فی انتظارک أیها المحی الشریعه/ فانهض فما أبقی التحمل غیر أحشاء جزوعه

   قد مزقت ثوب الأسی و شکت لواصلها القطیعه/ فالسیف آن به شفاء قلوب شیعتک الوجیعه

   فسواه منهم لیس ینعش هذه النفس الصریعه/ طالت حبال عواتق فمتی تعود به قطیع

   کم ذا القعود ودینکم هدمت قواعده الرفیعه/ تنعی الفروع أصوله و اصوله تنعی فروعه

   فیه تحکــم من أباح الیوم حرمته المنیعـه/ من لو بقیمة قدره غالیت ما ساوی رجیعه

   فاشحذ شبا غضب له الأرواح مذعنة مطیعه/ أن یدعوها خفة لدعوته وان ثقلت سریعه

   واطلب به بدم القتیل بکربلاء فی خیر شیعه/ ماذا یهیجک إن صبرت لوقعة الطف الفظیعه

   أترى تجئ فجیعة بأمض من تلک الفجیعه حیث/ الحسین علی الثرى خیل العدى طحنت ضلوعه

   قتلته آل أمیة ضام إلى جنب الشریعــه/ و رضیعه بدم الورید مخضب فاطلب رضیعه

   غیرة الله اهتفی بحمیة الدین المنیعــه/ وضبی انتقامک جردی لطلی ذوی البغی التلیعه

   ودعی جنود الله علی هذه الأرض الوسیعه/ و استأصلی حتى الرضیع لآل حرب والرضیعه [↑](#footnote-ref-9)
10. - المائدة: 20 - 26. [↑](#footnote-ref-10)
11. 1- مائده: 20 تا 26 [↑](#footnote-ref-11)
12. - غافر: 23 - 27. [↑](#footnote-ref-12)
13. 1- **غافر: آیه 23-27** [↑](#footnote-ref-13)
14. - الشعراء: 62. [↑](#footnote-ref-14)
15. 1- **شعراء: 62** [↑](#footnote-ref-15)
16. - سـبأ: 34. [↑](#footnote-ref-16)
17. **1- سبأ: 34** [↑](#footnote-ref-17)
18. - النساء: 54-55. [↑](#footnote-ref-18)
19. 1- **نساء: 54-55** [↑](#footnote-ref-19)
20. - يشير إلى قوله تعالى: **(وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي** ۞**اذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي** ۞**اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى**) طه: 14- 43. [↑](#footnote-ref-20)
21. - القصص: 15. [↑](#footnote-ref-21)
22. 1- ایشان به فرمایش خداوند متعال اشاره می‌نماید: ﴿(تو را برای خودم برگزیدم \* تو و برادرت آیات مرا ببرید و در رسالت من سستی مکنید \* به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است)﴾؛. (طه: 41 تا 43). [↑](#footnote-ref-22)
23. 2- **قصص: 15** [↑](#footnote-ref-23)
24. - الشورى: 23. [↑](#footnote-ref-24)
25. **1- شورا: 23** [↑](#footnote-ref-25)
26. - راجع: أسد الغابة لابن الأثير: ج5 ص520،مسند أحمد: ج4 ص5، صحيح البخاري: ج4 ص210، صحيح مسلم: ج7 ص141، سنن الترمذي: ج5 ص360، فضائل الصحابة للنسائي: ص87، السنن الكبرى للبيهقي: ج10 ص210، الاستيعاب لابن عبد البر: ج4 ص1895، ذخائر العقبى: ص43، تاريخ دمشق: ج42 ص134، الإصابة: ج8 ص102، وغيرها من المصادر عند الفريقين التي جاءت فيها ذكر فضائل الصديقة فاطمة الزهراء عليها السلام. [↑](#footnote-ref-26)
27. 1- رجوع کنید به: اسد الغابة ابن اثیر: ج 5، ص 520؛ مسند احمد: ج 4، ص 5؛ صحیح بخاری: ج 4، ص 210؛ صحیح مسلم: ج 7، ص 141؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 360؛ فضائل الصحابه نسائی: ص 87؛ سنن کبری بیهقی: ج 10، ص 210؛ استیعاب ابن عبد‌البر: ج ، ص 1895؛ ذخائر العقبی: ص 43؛ تاریخ دمشق: ج 42،‌ ص 134؛ إصابة: ج 8، ص 102 و سایر منابع از هر دو گروه که در آنها فضایل حضرت فاطمۀ زهرا ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-27)
28. - تفسير العياشي: ج1 ص303. ورواه أحمد في المسند: ج5 ص340، والترمذي في سننه: ج3 ص322، والهيثمي في مجمع الزوائد: ج7 ص216 باختلاف في الالفاظ مع وحدة المضمون. [↑](#footnote-ref-28)
29. 2- تفسیر عیاشی: ج 1، ص 303؛ مسند احمد: ج 5، ص340؛ سنن ترمذی: ج 3، ص 322؛ هیثمی در مجمع الزوائد: ج 7، ص 216 با مقداری اختلاف در الفاظ و مضمون یکسان. [↑](#footnote-ref-29)
30. - يشير إلى واقعة الحرّة الدامية التي حصلت في 28 ذي الحجة من سنة 64 هجرية، حيث أباح يزيد مدينة رسول الله ثلاثة أيام وحصل فيها من القتل والاعتداء على الأعراض مما يعجز اللسان عن ذكر تفاصيله، ومن أحب الاطلاع فعليه بالكتب التي فصلت الواقعة. كما ويشير أيضاً إلى ما حصل في 3 ربيع الأول من نفس العام ، حيث حاصر جيش يزيد بيت الله الحرام واحرقوا البيت والمسجد. [↑](#footnote-ref-30)
31. 1- ایشان به واقعۀ (حرّۀ دامیه) که در 28 ذی حجه سال 64 هجری رخ داد، اشاره می‌فرماید. یزید به مدت سه روز شهر رسول خدا را مباح اعلام کرد و آنچه از قتل و تجاوز روی داد، زبان از ذکر تفاصیل آن قاصر است. کسانی که خواهان اطلاعات بیشتری هستند می‌توانند به کتاب‌هایی که تفصیل این واقعه را بیان کرده‌اند، مراجعه نمایند. همان‌طور که ایشان اشاره می‌فرماید این واقعه ادامه یافت تا به 3 ربیع الاول همان سال رسید که سربازان یزید، بیت‌الله‌الحرام را محاصره نمودند و مسجد و خانۀ کعبه را به آتش کشیدند. [↑](#footnote-ref-31)
32. - انظر الكنى والألقاب: ج1 ص346. [↑](#footnote-ref-32)
33. 1- کنی و القاب: ج 1، ص 346

    2- ابراهیم: 15 [↑](#footnote-ref-33)
34. - ابراهيم: 15. [↑](#footnote-ref-34)
35. - أمالي السيد المرتضى: ج1 ص90. [↑](#footnote-ref-35)
36. 1- امالی سید مرتضی: ج 1، ص 90

    أتوعـد کل جـبار عـنـید/ فها أنـا جـبار عـنـیـد

    إذا ما جئت ربک یـوم حشـر/ فقل یا ربـی خرقنـی الولید [↑](#footnote-ref-36)
37. - النحل: 36. [↑](#footnote-ref-37)
38. **1- نحل: 36** [↑](#footnote-ref-38)
39. **1- قسمتی از کتاب جمهوری افلاطون (مترجم)** [↑](#footnote-ref-39)
40. ### - العنكبوت:41.

    [↑](#footnote-ref-40)
41. **1- عنکبوت: 41** [↑](#footnote-ref-41)
42. - النساء: 60. [↑](#footnote-ref-42)
43. 2- **نساء: 60** [↑](#footnote-ref-43)
44. - النساء: 76. [↑](#footnote-ref-44)
45. **1- نساء: 76** [↑](#footnote-ref-45)
46. - النساء: 97. [↑](#footnote-ref-46)
47. **2- نساء: 97‌‍** [↑](#footnote-ref-47)
48. - سـبأ: 32-33. [↑](#footnote-ref-48)
49. **1- سبأ: 32-33** [↑](#footnote-ref-49)
50. - النساء: 77. [↑](#footnote-ref-50)
51. 1- نساء: 77 [↑](#footnote-ref-51)
52. - القصص: 5- 6. [↑](#footnote-ref-52)
53. **1- قصص: 5-6** [↑](#footnote-ref-53)
54. - الأنبياء: 105- 106. [↑](#footnote-ref-54)
55. **1- انبیاء: 105-106** [↑](#footnote-ref-55)
56. - النور: 55. [↑](#footnote-ref-56)
57. 2- **نور: 55** [↑](#footnote-ref-57)
58. - انظر مثلاً: عيون أخبار الرضا : ج1 ص397، مسند أحمد: ج1 ص99، وغيرهما من كتب الفريقين الكثير. [↑](#footnote-ref-58)
59. 3- عیون اخبار رضا: ج 1، ص 397؛ مسند احمد: ج 1، ص 99 و سایر کتاب‌ها از منابع هر دو گروه (شیعه و سنی). [↑](#footnote-ref-59)
60. - يشير إلى قول النبي لجابر بن عبد الله الأنصاري: (قال جابر: فقلت له: يا رسول الله، فهل يقع لشيعته الانتفاع به في غيبته؟ فقال : **أي والذي بعثني بالنبوة إنهم يستضيئون بنوره وينتفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس وإن تجللها سحاب، يا جابر هذا من مكنون سر الله، ومخزون علمه، فاكتمه إلا عن أهله**) كمال الدين وتمام النعمة: ص253. [↑](#footnote-ref-60)
61. 1- ایشان به این فرمودۀ نبی اکرم به جابر‌بن عبدالله انصاری اشاره می‌فرماید: (جابر گفت: به ایشان گفتم: ای رسول خدا! آیا در زمان غیبتش، شیعیانش از او بهره‌ای می‌برند؟ فرمود: سوگند به کسی که مرا به نبوّت مبعوث نمود، آن‌ها در زمان غیبتش، از نورش روشنایی می‌گیرند و با ولایتش بهره‌مند می‌گردند، همان‌طور که مردم از خورشید پشت ابر بهره‌مند می‌گردند. ای جابر، این سرّ پوشیدۀ خداوند است و در علمش ذخیره نموده است و آن را پنهان می‌دارد، مگر برای اهلش). کمال‌الدین و تمام‌النعمة: ص 253. [↑](#footnote-ref-61)
62. - البقرة: 256. [↑](#footnote-ref-62)
63. **2- بقره: 256** [↑](#footnote-ref-63)
64. - النساء: 48. [↑](#footnote-ref-64)
65. **1- نساء: 48** [↑](#footnote-ref-65)
66. - النساء: 60. [↑](#footnote-ref-66)
67. **2- نساء: 60** [↑](#footnote-ref-67)
68. - طـه:70 - 72. [↑](#footnote-ref-68)
69. **1- طه: 70-72** [↑](#footnote-ref-69)
70. - رويت الأبيات في مناقب آل أبي طالب: ج3 ص246، مثير الأحزان: ص32، بحار الأنوار: ج44 ص374، وغيرها باختلاف يسير. [↑](#footnote-ref-70)
71. 1- در مناقب آل‌البیت: ج 3، ص 246؛ مثیر‌الاحزان: ص 32؛ بحار الانوار: ج 44، ص 374 و سایر منابع با اندکی اختلاف.

    إذا کانت الدنیـا تعد نفیسـه/ فـدار ثواب اللـه أعلی وأنبل

    وان کانت الأرزاق قسماً مقدراً/ فقلت حرص المرء بالکسب أجمل

    وان کانت الأموال للترک جمعها/ فمـا بال متروک بـه المرء یبخل

    وان کانت الأبدان للموت أنشئت/ فقتل امرؤ بالسیف فی الله افضل [↑](#footnote-ref-71)
72. - الروم: 53. [↑](#footnote-ref-72)
73. 1- **روم: 53** [↑](#footnote-ref-73)
74. - المائدة: 50. [↑](#footnote-ref-74)
75. **1- مائده:50** [↑](#footnote-ref-75)
76. - المائدة: 44. [↑](#footnote-ref-76)
77. 2- **مائده: 44**  [↑](#footnote-ref-77)
78. - المائدة: 45 [↑](#footnote-ref-78)
79. 3- مائده: 45 [↑](#footnote-ref-79)
80. - المائدة: 47. [↑](#footnote-ref-80)
81. **4- مائده: 47** [↑](#footnote-ref-81)
82. 1- نساء: 34 [↑](#footnote-ref-82)
83. - روى أحمد في المسند بسنده: قال رسول الله : (**لا يزال الدين قائماً حتى يكون اثنا عشر خليفة من قريش**) ج5 ص86، وروى أيضاً عن جابر بن سمرة ، قال: (سمعت رسول الله  يقول في حجة الوداع: **إن هذا الدين لن يزال ظاهراً على من ناواه لا يضره مخالف ولا مفارق حتى يمضي من أمتي اثنا عشر خليفة**، قال: ثم تكلم بشيء لم أفهمه فقلت لأبي ما قال؟ قال: **كلهم من قريش**) ج5 ص87. ورواه مسلم في صحيحه باختلاف يسير: ج6 ص3، ورواه أبو داود في سننه بزيادة، راجع: سنن أبي داود: ج2 ص309. وكذلك روى كون الخلفاء بعد النبي اثنا عشر غير من تقدم ذكرهم فراجع. [↑](#footnote-ref-83)
84. 1- احمد با سند در مسند روایت نموده است: رسول خدا فرمود: (دین، پیوسته پابرجا خواهد بود تا دوازده خلیفه از قریش باشند). ج 5، ص 86؛ همچنین از جابر‌بن سمره روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا در حجة‌الوداع فرمود: (تا زمانی که دوازده خلیفه از امت من حضور دارند، بر اثر کسی که به ظاهر با آن دشمنی کند و یا کسی که مخالفت بورزد و یا از آن جدا شود، به این دین آسیبی نمی‌رسد). گفت: سپس چیزی فرمود که من نفهمیدم؛ از پدرم پرسیدم چه فرمود؟ گفت: فرمود: (همۀ آن‌ها از قریش هستند). ج 5، ص 87. مسلم در صحیحش، ج 6، ص 3، همین حدیث را با کمی اختلاف روایت کرده است؛ و ابو داوود هم در سننش با مطالبی اضافی‌تر، روایت نموده است. رجوع کنید به سنن ابو داوود: ج 2، ص 309؛ و به این ترتیب در سایر منابع نیز روایت شده است که خلفای بعد از پیامبر دوازده نفر هستند. [↑](#footnote-ref-84)
85. - النساء: 54-55. [↑](#footnote-ref-85)
86. **1- نساء: 54-55** [↑](#footnote-ref-86)
87. - الجاثية: 23. [↑](#footnote-ref-87)
88. **1- جاثیه: 23.** [↑](#footnote-ref-88)
89. - شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج1 ص18، أحكام القرآن لابن عربي: ج4 ص43، تفسير القرطبي: ج15 ص162، المستصفى للغزالي: ص170، تاريخ دمشق: ج51 ص300. [↑](#footnote-ref-89)
90. - الاقتصاد للطوسي: ص203، النكت الاعتقادية للمفيد: ص41، اليقين لأبن طاووس: ص312، بحار الأنوار: ج37 ص111. [↑](#footnote-ref-90)
91. - الرسائل العشر للطوسي: ص97. وروى الحاكم الحسكاني في شواهد التنزيل: عن أنس قال: انقض كوكب على عهد رسول الله، فقال النبي : (**انظروا إلى هذا الكوكب فمن انقض في داره فهو الخليفة من بعدي**. فنظرنا فإذا هو انقض في منزل علي بن أبي طالب، فقال جماعة من الناس: قد غوى محمد في حب علي، فأنزل الله: **والنجم إذا هوى، ما ضل صاحبكم وما غوى، وما ينطق عن الهوى إن هو إلاّ وحي يوحى**) شواهد التنزيل : ج2 ص276. [↑](#footnote-ref-91)
92. - ينابيع المودة: ج1 ص112، الرسائل العشر للطوسي: ص97، وقد روي باختلاف يسير في كثير من المصادر فراجع. [↑](#footnote-ref-92)
93. - مسند أحمد: ج1 ص179، و: ج6 ص396، صحيح مسلم: ج7 ص120، ورواه البخاري باختلاف يسير: ج4 ص208. [↑](#footnote-ref-93)
94. 2- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ج 1، ص 18؛ احکام قرآن ابن عربی: ج ، ص 43؛ تفسیر قرطبی: ج 15، ص 162؛ مستصفی غزالی: ص 170؛ تاریخ دمشق: ج 51، ص 300. [↑](#footnote-ref-94)
95. 3- اقتصاد طوسی: ص 203؛ النکت اعتقادی مفید: ص 41؛ یقین ابن طاووس: ص 312؛ بحار الانوار: ج 37، ص 111. [↑](#footnote-ref-95)
96. 4- رسایل ده‌گانه طوسی: ص 97؛ حاکم حسکانی در شواهد‌التنزیل روایت نموده است: اَنَس گفت: ستاره‌ای در زمان رسول الله فروافتاد. ایشان فرمود: (به این ستاره نگاه کنید، به هر خانه‌ای که فروافتاد، خلیفۀ بعد از من است). نگاه کردیم و دیدیم که در خانۀ علی‌بن ابی‌طالب سقوط کرد. گروهی گفتند: محمد به خاطر دوستی با علی، گمراه شده است. خداوند نازل فرمود: ﴿(سوگند به ستاره هنگامي که افول مي‌کند \* که یار شما نه گمراه شده و نه به راه کج رفته است \* و هرگز از روي هواي نفس سخن نمي‌گويد! \* آنچه مي‌گويد چيزي جز وحي که بر او نازل شده نيست!)﴾؛: شواهدالتنزیل: ج 2، ص 276. [↑](#footnote-ref-96)
97. 1- ینابع المودة: ج 1 ص 112؛ رسایل ده‌گانه طوسی: ص 97 و همچنین با مقدار اختلاف در منابع بسیاری ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-97)
98. 2- مسند احمد: ج 1 ص 179 و ج 6 ص 396؛ صحیح مسلم: ج 7 ص 120؛ بخاری با کمی اختلاف نقل نموده است: ج 4 ص 208. [↑](#footnote-ref-98)
99. - آل عمران:61. [↑](#footnote-ref-99)
100. 3- **آل عمران: 61.** [↑](#footnote-ref-100)
101. - يشير إلى قوله تعالى: **(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلّهِ حَنِيفاً وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**) النحل: 120. [↑](#footnote-ref-101)
102. - أكتفي بما نقله الفخر الرازي، قال: (روي أنه لما أورد الدلائل على نصارى نجران، ثم إنهم أصروا على جهلهم، فقال : إن الله أمرني إن لم تقبلوا الحجة أن أباهلكم، فقالوا: يا أبا القاسم، بل نرجع فننظر في أمرنا ثم نأتيك فلما رجعوا قالوا للعاقب: وكان ذا رأيهم، يا عبد المسيح ما ترى، فقال: والله لقد عرفتم يا معشر النصارى أن محمداً نبي مرسل، ولقد جاءكم بالكلام الحق في أمر صاحبكم، والله ما باهل قوم نبياً قط فعاش كبيرهم ولا نبت صغيرهم ولئن فعلتم لكان الاستئصال فإن أبيتم إلا الإصرار على دينكم والإقامة على ما أنتم عليه، فوادعوا الرجل وانصرفوا إلى بلادكم وكان رسول الله  خرج وعليه مرط من شعر أسود، وكان قد احتضن الحسين وأخذ بيد الحسن، وفاطمة تمشي خلفه، وعلي رضي الله عنه خلفها، وهو يقول، إذا دعوت فأمنوا، فقال أسقف نجران: يا معشر النصارى، إني لأرى وجوها لو سألوا الله أن يزيل جبلاً من مكانه لأزاله بها، فلا تباهلوا فتهلكوا ولا يبقى على وجه الأرض نصراني إلى يوم القيامة، ثم قالوا: يا أبا القاسم، رأينا أن لا نباهلك وأن نقرك على دينك فقال صلوات الله عليه: فإذا أبيتم المباهلة فأسلموا، يكن لكم ما للمسلمين، وعليكم ما على المسلمين، فأبوا، فقال: فإني أناجزكم القتال، فقالوا ما لنا بحرب العرب طاقة، ولكن نصالحك على أن لا تغزونا ولا تردنا عن ديننا، على أن نؤدي إليك في كل عام ألفي حلة: ألفا في صفر، وألفاً في رجب، وثلاثين درعاً عادية من حديد، فصالحهم على ذلك، وقال: والذي نفسي بيده، إنّ الهلاك قد تدلى على أهل نجران ، ولو لاعنوا لمسخوا قردة وخنازير، ولاضطرم عليهم الوادي ناراً، ولاستأصل الله نجران وأهله، حتى الطير على رؤوس الشجر، ولما حال الحول على النصارى كلهم حتى يهلكوا ،..) تفسير الرازي: ج8 ص85. [↑](#footnote-ref-102)
103. 1- ایشان به این آیه اشاره می‌فرمایند: ﴿(ابراهيم [به تنهايي] امتي بود مطيع فرمان خدا؛ خالي از هر‌گونه انحراف؛ و از مشرکان نبود)﴾. نحل: 120. [↑](#footnote-ref-103)
104. 2- آنچه فخر رازی نقل می‌کند، کفایت می‌کند: (روایت شده است که وقتی ایشان دلایل را برای مسیحیان نجران ارائه نمود، آنها بر جهل خویش اصرار ورزیدند. ایشان فرمود: (خداوند به من امر فرمود اگر حجت را نپذیرفتید با شما مباهله کنم). گفتند: ای اباالقاسم، ما بازمی‌گردیم و می‌اندیشیم و سپس به سوی تو باز‌می‌گردیم. هنگامی که بازگشتند به بازماندگان که صاحب رأی بودند گفتند: ای عبدالمسیح، نظر تو چیست؟ گفت: (به خدا سوگند که ای مسیحیان، محمد، نبیِ فرستاده شده است و با کلام حق از یار شما به سوی شما آمده است. به خدا سوگند پیامبری با قومی مباهله نکرد، مگر این‌که دیگر پیرشان زندگی نکرد و کودکشان بزرگ نشد. پس اگر انجام دهید، نصیبتان نابودی است؛ پس منصرف شوید، جز این‌که بر دینتان و آنچه به آن اعتقاد دارید بمانید. این مرد را رها کنید و به سرزمین خود بازگردید). رسول الله خارج شده بود، درحالی که عبای مویین سیاهی پوشیده، حسن را دربرگرفته و دست حسین را گرفته بود، فاطمه پشت سرش راه می‌رفت و علی نیز پشت سر فاطمه؛ در حالی که ایشان می‌فرمود: (هنگامی‌که خواندم، ایمن باشید). اسقف نجران گفت: (ای مسیحیان، صورت‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی از جایش کنده شود، از جایش کنده خواهد شد؛ مباهله نکنید که هلاک می‌شوید و هیچ مسیحی‌ای تا روز قیامت بر زمین نخواهد ماند)؛ سپس گفتند: ای اباالقاسم، ما با تو مباهله نمی‌کنیم و بر دینت نیز اقرار نمی‌کنیم؛ پس ایشان که صلوات خدا بر او باد، فرمود: (حال که از مباهله منصرف شدید، مسلمان شوید تا هرچه برای مسلمین است برای شما باشد و بر شما باشد هر چه بر مسلمانان است). قبول نکردند؛ پس فرمود: (شما را به جنگ دعوت می‌کنم). گفتند طاقت جنگ با عرب را نداریم ولی با تو مصالحه می‌کنیم که با ما جنگ نکنی و از دینمان بازنگردانی و درعوض، هر سال دو هزار دست لباس می‌دهیم: هزارتا در صفر و هزارتا در رجب به اضافۀ سیصد زرۀ آهنی. با ایشان مصالحه نمود و فرمود: (قسم به کسی که جانم به دست اوست، هلاکت بر اهل نجران سایه افکنده بود؛ و اگر لعنت می‌شدند به صورت میمون و خوک، مسخ می‌گردیدند و بر آن‌ها از بیابان آتشی شعله‌ور می‌شد و نجران و اهلش ریشه‌کن می‌شدند، حتی پرندگان روی درختانشان و حال تمام مسیحیان به این‌گونه می‌شد تا همگی هلاک می‌شدند...). تفسیر رازی: ج 8، ص 85. [↑](#footnote-ref-104)
105. - المائدة: 55. [↑](#footnote-ref-105)
106. **1- مائده: 55** [↑](#footnote-ref-106)
107. - قد صرح كبار علماء العامة بأنها نزلت في علي ، وأكتفي بما ذكره الحاكم الحسكاني والفخر الرازي، فرويا عن أبي ذر الغفاري أنه قال: أما إني صليت مع رسول الله  يوماً من الأيام صلاة الظهر فسأل سائل في المسجد فلم يعطه أحد، فرفع السائل يده إلى السماء وقال: اللهم اشهد أني سألت في مسجد رسول الله فلم يعطني أحد شيئاً. وكان علي راكعا فأومى إليه بخنصره اليمنى - وكان يتختم فيها - فأقبل السائل حتى أخذ الخاتم من خنصره، وذلك بعين النبي فلما فرغ النبي  من صلاته رفع رأسه إلى السماء وقال: اللهم إن أخي موسى سألك فقال: رب اشرح لي صدري ويسر لي أمري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي واجعل لي وزيرا من أهلي هارون أخي أشدد به أزري وأشركه في أمري فأنزلت عليه قرآناً ناطقاً: (سنشد عضدك بأخيك) اللهم وأنا محمد نبيك وصفيك اللهم فاشرح لي صدري ويسر لي أمري واجعل لي وزيراً من أهلي عليا أخي أشدد به أزري قال أبو ذر: فو الله ما استتم رسول الله  الكلام حتى هبط عليه جبرئيل من عند الله وقال: يا محمد هنيئاً [لك] ما وهب الله لك في أخيك. قال: وما ذاك جبرئيل؟ قال: أمر الله أمتك بموالاته إلى يوم القيامة وأنزل قرآناً عليك : **(إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون**) شواهد التنزيل: ج1 ص230، الفخر الرازي في تفسيره: ج12 ص26. [↑](#footnote-ref-107)
108. 2- بزرگان علمای عامّه (سنی‌ها) به صراحت بیان نموده‌اند که این آیه در شأن علی نازل شده است. آنچه حاکم حسکانی و فخر رازی از قول ابوذر غفاری روایت می‌کنند، ما را کفایت می‌کند که گفتند: در روزی از روزها، نماز ظهر را با رسول الله به جا می‌آوردم. نیازمندی در مسجد، تقاضا نمود. کسی به او چیزی نداد. نیازمند دستش را به آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا شاهد باش که در مسجد رسول الله درخواست نمودم و کسی، چیزی به من نداد. علی در حال رکوع بود. انگشت کوچک دست راستش را که انگشتری بر آن بود به او اشاره نمود. شخص نیازمند قبول کرد و انگشتر را از انگشت کوچکش بیرون آورد. این عمل جلوی چشم پیامبر انجام گرفت. هنگامی که پیامبر از نماز فارغ شد، سرش را به آسمان بلند کرد و فرمود: (خداوندا، برادرم موسی از تو درخواست نمود و گفت: خدایا سینه‌ام را گشاده گردان و امرم را آسان نما و گره از زبانم بازگشا تا سخنم را بفهمند و هارون برادرم که اهل من است را وزیرم قرار بده و پشتم را به او محکم نما و او را در امر من شریک فرما؛ پس قرآن ناطق بر او نازل شد) (تو را با برادرت یاری کردیم). خدایا، من محمد، نبی و انتخاب شدۀ تو هستم. خداوندا، سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را آسان فرما و علی که برادر و اهل من است را وزیرم قرار بده و پشتم را به او محکم نما). ابوذر گفت: به خدا قسم کلام رسول الله هنوز به طور کامل منعقد نشده بود که جبرئیل بر او فرود آمد و گفت: ای محمد، گوارای تو باد آنچه خداوند در برادرت به تو ارزانی داشت. فرمود: ای جبرئیل، آن چیست؟ گفت: خداوند امر به دوستی با او تا روز قیامت فرمود و در قرآن این گونه بر تو نازل فرمود ﴿إِنَّمَا وَلِیکمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ الَّذِینَ یقِیمُونَ الصَّلاَةَ وَیؤْتُونَ الزَّکاةَ وَهُمْ رَاکعُونَ﴾. شواهد التنزیل: ج 1 ص 230؛ فخر رازی در تفسیرش: ج 12 ص 26. [↑](#footnote-ref-108)
109. - النساء: 59. [↑](#footnote-ref-109)
110. 1- **نساء: 59** [↑](#footnote-ref-110)
111. - الأحزاب: 33. [↑](#footnote-ref-111)
112. **1- احزاب:33** [↑](#footnote-ref-112)
113. - روى أحمد في مسنده: عن شداد أبى عمار قال دخلت على وائلة بن الأسقع وعنده قوم فذكروا عليا فلما قاموا قال لي ألا أخبرك بما رأيت من رسول الله  قلت بلى قال أتيت فاطمة رضى الله تعالى عنها أسألها عن علي قالت: توجه إلى رسول الله  فجلست أنتظره حتى جاء رسول الله  ومعه على وحسن وحسين رضى الله تعالى عنهم آخذ كل واحد منهما بيده حتى دخل، فأدنى علياً وفاطمة فأجلسهما بين يديه وأجلس حسناً وحسيناً كل واحد منهما على فخذه ثم لف عليهم ثوبه أو قال كساء، ثم تلا هذه الآية: **إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً،** وقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي وأهل بيتي) مسند أحمد : ج4 ص107.

     وروى مسلم في صحيحه، فقال: (قالت عائشة خرج النبي  غداة وعليه مرط مرحل من شعر أسود فجاء الحسن بن علي فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فأدخلها ثم جاء على فادخله، ثم قال: **إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً**) صحيح مسلم: ج7 ص130.

     وروى الترمذي: عن عمر بن أبي سلمة ربيب النبي ، قال: (لما نزلت هذه الآية على النبي : **إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويظهركم تطهيراً** في بيت أم سلمة فدعا فاطمة وحسنا وحسينا فجللهم بكساء وعلى خلف ظهره فجلله بكساء ثم قال : اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. قالت أم سلمة: وأنا معهم يا نبي الله، قال: أنت على مكانك وأنت على خير) سنن الترمذي : ج5 ص30.

     وقال الفخر الرازي: (وروي أنه لما خرج في المرط الأسود ، فجاء الحسن رضي الله عنه فأدخله ، ثم جاء الحسين رضي الله عنه فأدخله ثم فاطمة، ثم علي رضي الله عنهما ثم قال: ﴿ **إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً**﴾ الأحزاب: 33. واعلم أن هذه الرواية كالمتفق على صحتها بين أهل التفسير والحديث) تفسير الرازي: ج8 ص85.

     وينقل الثعلبي في تفسيره: (ج8 ص38) عن ابن حجر، قال: (وقال ابن حجر: **(إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا**) ... أكثر المفسرين على أنها نزلت في علي وفاطمة والحسن والحسين) الصواعق المحرقة: 143 ط. مصر، وط. بيروت: 220 الباب الحادي عشر ، في الآيات الواردة فيهم، الآية الأولى )، وراجع غير ما تقدم من المصادر. [↑](#footnote-ref-113)
114. 2- احمد در مسندش روایت کرده است: شداد ابی عمار گفت: بر وائلة‌بن اسقع که جمعی نزدش بودند، وارد شدم. ذکر علی به میان آمد. هنگامی که ایستاد به من گفت: آیا تو را از چیزی که از رسول خدا دیدم باخبر نکنم؟ گفتم: آری. گفت: بر فاطمه وارد شدم و جویای علی شدم، گفت: به سوی رسول الله رفت. نشستم و منتظر شدم. رسول خدا آمد، درحالی که همراه او علی، حسن و حسین بودند و درحالی‌که همۀ آن‌ها را با دستش گرفته بود داخل شد. علی و فاطمه جلو آمدند و پیش رویش، حسن و حسین نیز روی ران‌هایش نشستند؛ سپس پیراهنش یا جامه‌اش را روی آن‌ها کشید و این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إنَّمَا یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنکمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَیطَهِّرَکمْ تَطْهِیراً﴾ و ادامه داد: خداوندا، این‌ها اهل بیت من هستند، این‌ها اهل بیت من هستند. مسند احمد: ج 4، ص 107.

     مسلم در صحیحش روایت می‌کند: عایشه گفت: پیامبر صبح‌هنگام خارج شد. بر روی وی بالاپوش مویین سیاهی بود. حسن‌بن علی آمد و داخل شد؛ سپس حسین آمد و با او داخل شد؛ سپس فاطمه آمد و او را داخل نمود؛ سپس علی آمد و او را داخل نمود؛ سپس فرمود: ﴿إنَّمَا یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنکمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَیطَهِّرَکمْ تَطْهِیراً﴾. صحیح مسلم: ج 7، ص 130.

     ترمذی روایت می‌کند: عمر‌بن ابی سلمه ناپسری پیامبر گفت: (هنگامی که این آیه بر پیامبر نازل شد: ﴿إنَّمَا یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنکمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَیطَهِّرَکمْ تَطْهِیراً﴾ پیامبر در خانۀ امّ سلمه، فاطمه، حسن و حسین را خواست و روی آن‌ها لباسی کشید؛ پس از آنها علی آمد و روی او نیز لباس را کشید؛ سپس فرمود: (خداوندا! این‌ها اهل بیت من هستند. پلیدی را از آنها بزدا و کاملاً پاکشان گردان). امّ سلمه گفت: من هم با آن‌ها هستم ای نبی خدا؟ فرمود: تو جایگاه خودت را داری و تو بر خیر هستی). سنن ترمذی: ج 5، ص 30.

     فخر رازی می‌گوید: (روایت شده از ایشان، هنگامی که با بالاپوش مشکی خارج شد، حسن آمد و داخلش نمود. حسین آمد و داخلش نمود؛ سپس فاطمه و سپس علی آمدند؛ سپس فرمود: ﴿إنَّمَا یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنکمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَیطَهِّرَکمْ تَطْهِیراً﴾ احزاب: 33. و بدان که صحت این روایت بین اهل تفسیر و حدیث، متقن است). تفسیر رازی: ج 8، ص 85.

     ثعلبی در تفسیرش (ج 5، ص 38) از ابن حجر نقل می‌کند: (و ابن حجر گفت: ﴿إنَّمَا یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنکمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَیطَهِّرَکمْ تَطْهِیراً﴾... بیشتر مفسرین اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شده است). صواعق المحرقة: ص 143، ط. مصر؛ و ط. بیروت: ص 220، باب یازدهم، در آیات وارد شده در آن، اولین آیه. می‌توانید به سایر منابع نیز مراجعه نمایید. [↑](#footnote-ref-114)
115. - قال عبد الرحمن أحمد البكري في كتابه من حياة الخليفة عمر بن الخطاب: (ذكر محمد بن أحمد البيروني الخوارزمي المتوفى عام 440 هجرية في حوادث شهر ذي الحجة الحرام قال : واليوم الثامن عشر يسمى غدير خم وهو اسم مرحلة نزل بها النبي عند منصرفه من حجة الوداع، وجمع القتب والرحال وعلاها آخذاً بعضد علي بن أبي طالب وقال: أيها الناس ألست أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى. قال: فمن كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه ، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله، وأدر الحق معه حيثما دار. ويروى أنه رفع رأسه نحو السماء، وقال: اللهم هل بلغت ثلاثاً) من حياة الخليفة عمر بن الخطاب: ص321. [↑](#footnote-ref-115)
116. 1- عبد‌الرحمن احمد بکری در کتابش دربارۀ زندگی عمر‌بن خطاب آورده است: (محمد‌بن احمد بیرونی خوارزمی متوفی 440 هجری در حوادث ماه ذی‌حجه‌ گفته است: امروز، هجدهم، به نام غدیر‌خم نامیده می‌شود که این نام مکانی است که پیامبر هنگام بازگشت از حجّة‌الوداع در آن توقف فرمود. بار و بنه‌ها و زین‌ها را جمع کردند؛ درحالی که بازوی علی‌بن ابی طالب را گرفته بود، از آن‌ها بالا رفت و فرمود: ای مردم، آیا من به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: هر‌کس من مولای اویم، علی مولای اوست. خداوندا، دوستان او را دوست بدار و دشمنانش را دشمن دار. آن‌که یاریش کند را یاری فرما و آن‌که تنهایش گذارد را تنها بگذار و هر جا او باشد، حق را به همان سو بگردان؛ همچنین روایت شده است که سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خداوندا، آیا سه بار ابلاغ نکردم؟). از زندگی خلیفه، عمر‌بن خطاب: ص 321. [↑](#footnote-ref-116)
117. - تاريخ دمشق: ج42ص220، البداية والنهاية: ج7 ص386، وغير ذلك من المصادر التي تعرضت لذكر واقعة غدير خم. [↑](#footnote-ref-117)
118. 2- تاریخ دمشق: ج 42، ص 220؛ بدایة و نهایة: ج 7، ص 386 و سایر منابع که واقعۀ غدیر‌خم را بیان نموده‌اند. [↑](#footnote-ref-118)
119. - النساء: 59. [↑](#footnote-ref-119)
120. **1- نساء: 59** [↑](#footnote-ref-120)
121. - النافع يوم الحشر في شرح الباب الحادي عشر: ص115، وروي هذا المعنى باختلاف يسير في: كمال الدين: ص285، كفاية الأثر:5 4، الاحتجاج: ج1 ص87، وغيرها. [↑](#footnote-ref-121)
122. 2- نافع یوم‌الحشر در باب یازدهم: ص 115؛ این معنا با اندکی اختلاف در منابع زیر نیز آمده است: کمال الدین: ص 285؛ کفایة الاثر: ص 45؛ احتجاج: ج 1، ص 87 و سایر منابع. [↑](#footnote-ref-122)
123. - النافع يوم الحشر في شرح الباب الحادي عشر: ص115، وروي هذا المعنى باختلاف يسير في: الرسائل العشر للطوسي: ص89، النكت الاعتقادية: ص43، بحار الأنوار: ج36 ص372، وغيرها. [↑](#footnote-ref-123)
124. 1- نافع یوم الحشر در باب یازدهم: ص 115؛ این معنا با اندکی اختلاف در منابع زیر نیز آمده است: رسایل ده‌گانه طوسی: ص 89؛ نکت اعتقادی: ص 43؛ بحار الانوار: ج 36 ص 372 و سایر منابع. [↑](#footnote-ref-124)
125. - روى الكليني عن أبي جعفر قال: يا معشر الشيعة خاصموا بسورة إنا أنزلناه تفلحوا، فو الله إنها لحجة الله تبارك وتعالى على الخلق بعد رسول الله وإنها لسيدة دينكم، وإنها لغاية علمنا، يا معشر الشيعة خاصموا بـ **(حم والكتاب المبين إنا أنزلناه في ليلة مباركة إنا كنا منذرين**) فإنها لولاة الأمر خاصة بعد رسول الله ، يا معشر الشيعة يقول الله تبارك وتعالى: **(وإن من أمة إلا خلا فيها نذير**) قيل: يا أبا جعفر نذيرها محمد  قال: صدقت، فهل كان نذير وهو حي من البعثة في أقطار الأرض، فقال السائل: لا، قال أبو جعفر أرأيت بعيثه أليس نذيره، كما أن رسول الله لا في بعثته من الله نذير، فقال: بلى، قال: فكذلك لم يمت محمد إلاّ وله بعيث نذير، قال: فإن قلت لا، فقد ضيع رسول الله  من في أصلاب الرجال من أمته، قال: وما يكفيهم القرآن؟ قال: بلي، إن وجدوا له مفسراً قال: وما فسره رسول الله ؟ قال: بلى قد فسره لرجل واحد، وفسر للأمة شأن ذلك الرجل وهو علي بن أبي طالب . قال السائل: يا أبا جعفر كان هذا أمر خاص لا يحتمله العامة؟ قال: أبى الله أن يعبد إلاّ سراً حتى يأتي إبان أجله الذي يظهر فيه دينه، كما أنه كان رسول الله مع خديجة مستتراً حتى أمر بالإعلان، قال السائل: ينبغي لصاحب هذا الدين أن يكتم؟ قال: أو ما كتم علي بن أبي طالب يوم أسلم مع رسول الله  حتى ظهر أمره؟ قال: بلى، قال: فكذلك أمرنا حتى يبلغ الكتاب أجله) الكافي: ج1 ص249.

     وروى أيضاً: قال رجل لأبي جعفر : يا ابن رسول الله لا تغضب علي قال: لماذا؟ قال: لما أريد أن أسألك عنه، قال: قل، قال: ولا تغضب؟ قال: ولا أغضب قال: أرأيت قولك في ليلة القدر، وتنزل الملائكة والروح فيها إلى الأوصياء، يأتونهم بأمر لم يكن رسول الله  قد علمه؟ أو يأتونهم بأمر كان رسول الله  يعلمه؟ وقد علمت أن رسول الله  مات وليس من علمه شيء إلاّ وعلي له واع، قال أبو جعفر : مالي ولك أيها الرجل ومن أدخلك علي؟ قال: أدخلني عليك القضاء لطلب الدين، قال: فافهم ما أقول لك. إن رسول الله  لما أسري به لم يهبط حتى أعلمه الله جل ذكره علم ما قد كان وما سيكون، وكان كثير من علمه ذلك جملاً يأتي تفسيرها في ليلة القدر، وكذلك كان علي بن أبي طالب قد علم جمل العلم ويأتي تفسيره في ليالي القدر، كما كان مع رسول الله ، قال السائل: أوما كان في الجمل تفسير؟ قال: بلى، ولكنه إنما يأتي بالأمر من الله تعالى في ليالي القدر إلى النبي وإلى الأوصياء: إفعل كذا وكذا ، لأمر قد كانوا علموه، أمروا كيف يعملون فيه ؟ قلت: فسر لي هذا قال لم يمت رسول الله  إلاّ حافظاً لجملة وتفسيره، قلت: فالذي كان يأتيه في ليالي القدر علم ما هو؟ قال: الأمر واليسر فيما كان قد علم، قال السائل: فما يحدث لهم في ليالي القدر علم سوى ما علموا؟ قال: هذا مما أمروا بكتمانه، ولا يعلم تفسير ما سألت عنه إلاّ الله . قال السائل: فهل يعلم الأوصياء ما لا يعلم الأنبياء؟ قال: لا وكيف يعلم وصي غير علم ما أوصي إليه، قال السائل: فهل يسعنا أن نقول: إن أحدا من الوصاة يعلم ما لا يعلم الآخر؟ قال: لا لم يمت نبي إلاّ وعلمه في جوف وصيه وإنما تنزل الملائكة والروح في ليلة القدر بالحكم الذي يحكم به بين العباد، قال السائل، و ما كانوا علموا ذلك الحكم؟ قال: بلى قد علموه ولكنهم لا يستطيعون إمضاء شيء منه حتى يؤمروا في ليالي القدر كيف يصنعون إلى السنة المقبلة، قال السائل: يا أبا جعفر لا أستطيع إنكار هذا؟ قال أبو جعفر : من أنكره فليس منا. قال السائل: يا أبا جعفر أرأيت النبي  هل كان يأتيه في ليالي القدر شيء لم يكن علمه؟ قال: لا يحل لك أن تسأل عن هذا، أما علم ما كان وما سيكون فليس يموت نبي ولا وصي إلاّ والوصي الذي بعده يعلمه، أما هذا العلم الذي تسأل عنه فإن الله أبى أن يطلع الأوصياء عليه إلاّ أنفسهم، قال السائل: يا ابن رسول الله كيف أعرف أن ليلة القدر تكون في كل سنة؟ قال: إذا أتى شهر رمضان فاقرأ سورة الدخان في كل ليلة مائة مرة فإذا أتت ليلة ثلاث وعشرين فإنك ناظر إلى تصديق الذي سألت عنه) الكافي: ج1 ص251. وراجع بقية الروايات في الكافي في باب شأن ليلة القدر: ج1 ص242. [↑](#footnote-ref-125)
126. 2- کلینی از ابوجعفر امام محمد تقى روایت می‌کند که فرمود: (اى گروه شیعه، با سورۀ ﴿انا انزلناه﴾ (با اهل سنّت) مخاصمه و مباحثه کنید تا پیروز شوید. به خدا که آن سوره پس از پیغمبر، حجت خداى تبارک و تعالى بر مردم است. آن سوره، سرور دین شما و نهایت دانش ماست. اى گروه شیعه، با آیات ﴿(حا،میم\* سوگند به این کتاب روشنگر \* ما آن را در مبارک شبی نازل کردیم، ما بیم دهنده‌ای بوده‌ایم)﴾؛ مخاصمه کنید، زیرا این آیات مخصوص والیان امر امامت، بعد از پیغمبر است. اى گروه شیعه! خداى تبارک و تعالى مى‏فرماید: ﴿(هیچ امتى نیست مگر آنکه بیم‌‌رسانى در میان آن‌ها بوده است)﴾؛. شخصى گفت: اى ابا جعفر، بیم رسان امت، محمد است. فرمود: درست گفتى؛ ولى آیا پیغمبر در زمان حیاتش چاره‌اى جز فرستادن نمایندگان در اطراف زمین داشت؟ گفت: نه. امام فرمود: به من بگو مگر فرستادۀ پیغمبر بیم‌‌رسان او نیست؟ چنانکه خود پیغمبر فرستادۀ خداى عزوجل و بیم‌‌رسان او بود؟ گفت: چرا! فرمود: پس همچنین پیغمبر براى پس از مرگ خود هم فرستاده و بیم‌‌رسان دارد؛ اگر بگویى ندارد، لازم می‌آید که پیغمبر آن‌هایى را که در صلب مردان امتش بودند، ضایع و گمراه کرده باشد. آن مرد گفت: مگر قرآن براى آن‌ها کافى نیست؟ فرمود: چرا در صورتی که مفسرى براى قرآن وجود داشته باشد. گفت: مگر پیغمبر قرآن را تفسیر نفرموده است؟ فرمود: چرا، تنها براى یک مرد تفسیر کرد و جایگاه آن مرد را که على‌بن ابی‌طالب است به امت خود گفت. مرد سائل گفت: اى ابا جعفر، این مطلبى است از ناحیۀ شیعیان که عامۀ مردم زیر بار آن نمی‌روند. فرمود: خدا مى‏خواهد که در نهان پرستش شود تا هنگام و زمانى برسد که دینش آشکار شود، همچنان که (سالهاى اول بعثت) پیغمبر با خدیجه در نهان پرستش خدا مى‏کرد تا زمانى که مأمور به اعلان گشت. مرد سائل گفت: آیا شایسته است که صاحب این دین، آن را نهان کند؟ فرمود: مگر على‌بن ابی طالب از روزى که به رسول خدا اسلام آورد آن‌را نهان نکرد تا زمانى که امرش ظاهر گشت؟ گفت: آری. فرمود: کار ما نیز همچنین است تا نوشتۀ خدا مدتش برسد). کافی: ج 1، ص 249.

     همچنین روایت شده است: مردى به ابو‌جعفر امام محمد تقى عرض کرد: (ای پسر پیغمبر! بر من خشم مکن. فرمود: براى چه! عرض کرد: براى آنچه می‌خواهم از شما بپرسم. فرمود: بگو. عرض کرد: خشم نمى‏کنى؟ فرمود: خشم نمى‏کنم. عرض کرد: بفرمایید اینکه راجع به شب قدر معتقدید که فرشتگان و جبرئیل به سوى اوصیا نازل می‌شوند، آیا براى آنها امرى می‌آورند که پیغمبر آن را نمى‏دانسته یا امرى می‌آورند که پیغمبر آن را می‌دانسته است؟ با آنکه شما می‌دانید که چون پیغمبر وفات کرد، علی تمام علوم او را فرا گرفته بود! امام فرمود: اى مرد مرا با تو چه کار است، چه شخصى تو را نزد من آورد؟ عرض کرد: سرنوشت مرا براى طلب دین نزد تو آورده است. فرمود: پس آنچه را به تو مى‏گویم خوب بفهم. چون رسول خدا را به معراج بردند، فرود نیامد تا این که خداى عزوجل علم گذشته و آینده را به او آموخت. مقدار زیادى از آن علم مُجمَل و سربسته بود که تفسیر و توضیحش در شب قدر می‌آید. على‌بن ابی‌طالب هم مانند پیغمبر بود؛ علوم مجمل را می‌دانست و تفسیرش در شب‌هاى قدر می‌آید، مانند آنچه براى پیغمبر بود. مرد سؤال‌کننده گفت: مگر در آن علوم مجمل و سربسته تفسیرش نبود؟ فرمود: چرا؛ ولى در شب‌هاى قدر از طرف خدای تعالى به پیغمبر و اوصیا نسبت به آنچه می‌دانند دستور می‌آ‌ید که چنین و چنان کن و در آن شب دستور مى‏گیرند که نسبت به آنچه مى‏دانند چگونه رفتار کنند. مرد سائل می‌گوید، عرض کردم: این مطلب را برایم توضیح دهید. فرمود: پیغمبر وفات نکرد، جز اینکه علوم سربسته و تفسیر آن‌ها را فرا گرفته بود. عرض کردم: پس آنچه در شب‌هاى قدر برایش می‌آید چه علمى بود؟ فرمود: فرمان و تسهیلى بود نسبت به آنچه مى‏دانست. مرد سائل گفت: پس براى ایشان در شب‌هاى قدر چه علمى غیر از آنچه مى‏دانستند پدید می‌آید؟ فرمود: این مطلب از چیزهایى است که ایشان مأمور به کتمانش بودند و تفسیر آنچه را پرسیدى، جز خداى عزوجل نداند. مرد سائل گفت: مگر اوصیا می‌دانند آنچه را که پیغمبران نمى‏دانند؟ فرمود: نه! چگونه می‌شود که وصى علمى جز آنچه به او وصیت شده است، بداند؟!

     مرد سائل گفت: آیا ما می‌توانیم بگوییم که یکى از اوصیا چیزى می‌داند که وصى دیگر، آن را نمى‏داند؟ فرمود: نه! هیچ پیغمبرى نمی‌میرد، مگر این که علمش در قلب وصیش باشد و فرشتگان و جبرئیل در شب قدر، فقط آنچه را که وصى باید میان بندگان حکم کند، فرود می‌آوردند. مرد سائل گفت: مگر ایشان آن حکم را نمى‏دانند؟ فرمود: چرا مى‏دانند، ولى نمى‏توانند مطلبى را اجرا کنند تا این که در شب‌هاى قدر دستور یابند که تا سال آینده چگونه رفتار کنند. مرد سائل گفت: ای ابا جعفر، آیا من نمى‏توانم این موضوع را انکار کنم؟ امام فرمود: هر که آن‌را انکار کند، از ما نیست. مرد سائل گفت: اى اباجعفر، بفرمایید که آیا براى پیامبر در شب‌هاى قدر علمى می‌آید که آن را نمى‏دانست؟ فرمود: این سؤال براى تو روا نیست، اما نسبت به علم گذشته و آینده، هر پیغمبر و وصی‌اى که بمیرد وصی پس از وى آن را مى‏داند و اما این علمى که تو مى‏پرسى خداى عزوجل نخواسته که جز خود اوصیا از آن اطلاع یابند. مرد سائل گفت: پسر پیغمبر! از کجا بدانم که شب قدر در هر سالى هست؟ فرمود: چون ماه رمضان فرا رسد، در هر شب سورۀ «دخان» را صد مرتبه بخوان؛ چون شب بیست‌و‌سوم رسد، تصدیق آنچه را که پرسیدى مى‏بینى). کافی: ج 1، ص 251؛ و می‌توانید به سایر روایات در خصوص شب قدر در کافی ج 1، ص 242 رجوع نمایید. [↑](#footnote-ref-126)
127. - القصص: 83. [↑](#footnote-ref-127)
128. - نهج البلاغة بشرح محمد عبده:ج1 ص30، الخطبة الشقشقية. [↑](#footnote-ref-128)
129. - أمالي الصدوق: ص702، علل الشرائع: ج1 ص43، من لا يحضره الفقيه: ج4 ص419، بحار الأنوار: ج39 ص336. [↑](#footnote-ref-129)
130. **1- نهج‌البلاغه به شرح محمد عبده: ج 1، ص 30، خطبۀ شقشقیه.** [↑](#footnote-ref-130)
131. 1- **امالی صدوق: ص 702؛ علل‌الشرایع: ج 1، ص 43؛ من لا‌یحضره‌الفقیه: ج 4، ص 419؛   
      بحار‌الانوار: ج 39، ص 336.** [↑](#footnote-ref-131)
132. - الأحزاب: 6. [↑](#footnote-ref-132)
133. - الغدير: ج1 ص8. [↑](#footnote-ref-133)
134. 1- احزاب: 6 [↑](#footnote-ref-134)
135. 2- الغدیر: ج 1، ص 8 [↑](#footnote-ref-135)
136. - تفسير الإمام الحسن العسكري : ص300. [↑](#footnote-ref-136)
137. 1- تفسیر امام حسن عسکری: ص 300 [↑](#footnote-ref-137)
138. - الاحتجاج: ج2 ص52. [↑](#footnote-ref-138)
139. 1- احتجاج: ج 2، ص 52 [↑](#footnote-ref-139)
140. - يقول أمير المؤمنين في إحدى خطبه: (**وآخر قد تسمى عالماً وليس به. فاقتبس جهائل من جهال، وأضاليل من ضلال. ونصب للناس شركا من حبائل غرور وقول زور. قد حمل الكتاب على آرائه. وعطف الحق على أهوائه يؤمن من العظائم ويهون كبير الجرائم. يقول أقف عند الشبهات وفيها وقع. واعتزل البدع وبينها اضطجع. فالصورة صورة إنسان. والقلب قلب حيوان. لا يعرف باب الهدى فيتبعه. ولا باب العمى فيصد عنه. فذلك ميت الأحياء فأين تذهبون**) نهج البلاغة بشرح محمد عبده:ج1 ص153. [↑](#footnote-ref-140)
141. - روي عن رسول الله : (**إن أشد الناس عذاباً يوم القيامة من قتل نبيا أو قتل أحد والديه، أو عالم لم ينتفع بعلمه**) روضة الواعظين: ص10، العلم والحكمة في الكتاب والسنة :ص 457، موسوعة العقائد الإسلامية: ج2 ص499.

     وقال  أيضاً: (**علماء هذه الأمة رجلان رجل أتاه الله علماً. فطلب به وجه الله والدار الآخرة وبذله للناس. ولم يأخذ عليه طمعاً. ولم يشتر به ثمناً قليلاً. فذلك يستغفر له من في البحور ودواب البر والبحر. والطير في جو السماء. ويقدم على الله سيدا شريفاً. ورجل أتاه الله علما فبخل به على عباد الله واخذ عليه طمعاً. واشترى به ثمناً قليلاً، فذلك يلجم يوم القيامة بلجام من نار، وينادي ملك من الملائكة على رؤوس الأشهاد، هذا فلان ابن فلان أتاه الله علماً في دار الدنيا فبخل به على عباده حتى يفرغ من الحساب**) روضة الواعظين : ص10. [↑](#footnote-ref-141)
142. 1- امیرالمؤمنین در یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: (و دیگرى که او را دانشمند نامند اما از دانش بى‌بهره است. یک دسته از نادانى‌ها را از جمعى نادان فرا گرفته و مطالب گمراه‌کننده را از گمراهان آموخته و به هم بافته و دام‌هایى از طناب‌هاى غرور و گفته‌هاى دروغین بر سر راه مردم افکنده است. قرآن را بر امیال و خواسته‌هاى خود تطبیق مى‌دهد و حق را با هوس‌هاى خود تفسیر مى‌کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن مى‌سازد و جرایم بزرگ را سبک جلوه مى‌دهد. ادعا مى‌کند از ارتکاب به شبهات پرهیز دارد اما در آن‌ها غوطه مى‌خورد. مى‌گوید: از بدعت‌ها دورم، ولى در آن‌ها غرق شده است. چهرۀ ظاهری او چهرۀ انسان و قلبش قلب حیوان درنده است. راه هدایت را نمى‌شناسد که از آن سو برود و راه خطا و باطل را نمى‌داند تا از آن بپرهیزد؛ پس مرده‌اى است در میان زندگان؛ پس به کجا می‌روید؟). نهج‌البلاغه با شرح محمد عبده: ج 1، ص 153. [↑](#footnote-ref-142)
143. 2- از رسول الله روایت شده است: (شدیدترین عذاب در روز قیامت برای کسی است که پیامبر یا فرزند پیامبری را به قتل رسانیده یا عالمی که از علمش بهره‌ای نبرده باشد). روضة‌الواعظین: ص10؛ علم و حکمت در کتاب و سنّت: ص 457؛ موسوعة عقاید اسلامی: ج 2، ص 499.

     همچنین ایشان فرموده است: (علمای این امت دو دسته‌اند: کسی که خداوند به او علمی داده است که با استفاده از آن وجه خدا و سرای آخرت را طلب می‌کند و به مردم نیز می‌بخشد، طمعی ندارد و آن را به بهایی ناچیز نمی‌فروشد. دیگری، کسی است که خداوند به او علم داده است اما نسبت به بندگان بخل می‌ورزد و با آن طمع‌کار می‌شود و آن را به بهایی اندک می‌فروشد؛ در روز قیامت، به چنین شخصی افساری از آتش زده می‌شود و ملکی از ملائکه، بالای سر شاهدین ندا سر می‌دهد که این فلانی فرزند فلانی است که خداوند در سرای دنیا به او علمی عطا فرمود ولی او نسبت به بندگان بخل ورزید تا اینکه از حساب فارغ شد). روضة‌الواعظین: ص10 [↑](#footnote-ref-143)
144. - التوبة: 71. [↑](#footnote-ref-144)
145. **1- توبه: 71** [↑](#footnote-ref-145)
146. - الأعلى: 9-11. [↑](#footnote-ref-146)
147. **2- اعلى: 9-11** [↑](#footnote-ref-147)
148. - الجمعة: 4. [↑](#footnote-ref-148)
149. **1- جمعه: 4** [↑](#footnote-ref-149)
150. - أمالي الصدوق: ص154، عيون أخبار الرضا : ج2 ص266، بحار الأنوار: ج93 ص357. [↑](#footnote-ref-150)
151. 1- امالی صدوق: ص 154؛ عیون اخبار الرضا: ج 2، ص 266؛ بحار‌الانوار: ج 93، ص 357 [↑](#footnote-ref-151)
152. - رسائل الشهيد الثاني: ص107، مستدرك الوسائل: ج4 ص101، بحار الأنوار: ج81 ص260. [↑](#footnote-ref-152)
153. 1- رسایل شهید ثانی: ص 107؛ مستدرک‌الوسائل: ج 4، ص 101؛ بحار‌الانوار: ج 81، ص 260 [↑](#footnote-ref-153)
154. - الكافي: ج3 ص363، التهذيب: ج2 ص342، بحار الأنوار : ج81 ص260. [↑](#footnote-ref-154)
155. 2- کافی: ج 3، ص 363؛ تهذیب: ج 2، ص 342؛ بحار‌الانوار: ج 81، ص 260 [↑](#footnote-ref-155)
156. - روى معاوية بن وهب، عن الصادق أنه سمعه يقول: (**أما يرضى أحدكم أن يقوم قبل الصبح ويوتر ويصلي ركعتي الفجر فتكتب له صلاة الليل**) تهذيب الأحكام: ج2 ص341، وسائل الشيعة (آل البيت): ج4 ص258. [↑](#footnote-ref-156)
157. 1- معاویة‌بن وهب از امام صادق نقل نموده است: شنیدم که ایشان فرمود: (آیا کسی از شما راضی نمی‌شود که قبل از صبح بیدار شود و یک رکعت وتر و دو رکعت نافلۀ صبح را بخواند و برایش نماز شب نوشته شود؟) تهذیب‌الاحکام: ج 2، ص 341؛ وسائل‌الشیعه (آل البیت): ج 4، ص 258 [↑](#footnote-ref-157)
158. - علل الشرايع: ج ص463، بحار الأنوار :ج5 ص280. [↑](#footnote-ref-158)
159. 2- علل‌الشرایع: ص 463؛ بحار‌الانوار: ج 5، ص 280 [↑](#footnote-ref-159)
160. - الفرقان: 77. [↑](#footnote-ref-160)
161. **1- فرقان: 77** [↑](#footnote-ref-161)
162. - غافر: 60. [↑](#footnote-ref-162)
163. **2- غافر: 60** [↑](#footnote-ref-163)
164. - الصحيفة السجادية: مناجاة الزاهدين. [↑](#footnote-ref-164)
165. 1- صحیفۀ سجادیه: مناجات زاهدین [↑](#footnote-ref-165)
166. - روى الطبراني: (عن أبي هريرة قال: قال رسول الله : لتأمرن المعروف ولتنهون عن المنكر أو ليسلطن الله عليكم شراركم ثم يدعو خياركم فلا يستجاب لكم) المعجم الأوسط: ج2 ص99. [↑](#footnote-ref-166)
167. - آل عمران: 104. [↑](#footnote-ref-167)
168. 1- طبرانی از ابی‌هریره روایت نموده است که رسول الله فرمود: (بر شماست که امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر نمایید، در غیر این صورت خداوند، اشرار شما را بر شما مسلط می‌کند، سپس دعا می‌کنید اما اجابت نمی‌شوید). معجم اوسط: ج 2، ص 99 [↑](#footnote-ref-168)
169. **1- آل عمران: 104** [↑](#footnote-ref-169)
170. - روي الشيخ الطوسي في التهذيب عن النبي  أنه قال: (**لا يزال الناس بخير ما أمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر وتعاونوا على البر والتقوى، فإذا لم يفعلوا ذلك نزعت منهم البركات وسلط بعضهم على بعض ولم يكن لهم ناصر في الأرض ولا في السماء**) تهذيب الأحكام: ج6 ص181.

     وروى الكليني عن أبي جعفر ، قال: (**يكون في آخر الزمان قوم يتبع فيهم قوم مراؤون يتقرؤون ويتنسكون حدثاء سفهاء لا يوجبون أمرا بمعروف ولا نهيا عن منكر إلا إذا أمنوا الضرر يطلبون لأنفسهم الرخص و المعاذير يتبعون زلاة العلماء وفساد عملهم، يقبلون على الصلاة والصيام وما لا يكلمهم في نفس ولا مال ولو أضرت الصلاة بسائر ما يعملون بأموالهم وأبدانهم لرفضوها كما رفضوا أسمى الفرائض وأشرفها، إن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض، هنالك يتم غضب الله عز وجل عليهم فيعمهم بعقابه فيهلك الأبرار في دار الفجار والصغار في دار الكبار، إن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الأنبياء ومنهاج الصلحاء فريضة عظيمة بها تقام الفرائض وتأمن المذاهب وتحل المكاسب وترد المظالم وتعمر الأرض وينتصف من الأعداء ويستقيم الأمر فأنكروا بقلوبكم والفظوا بألسنتكم و صكوا بها جباههم ولا تخافوا في الله لومة لائم، فإن اتعظوا وإلى الحق رجعوا فلا سبيل عليهم (إنما السبيل على الذين يظلمون الناس ويبغون في الأرض بغير الحق أولئك لهم عذاب أليم) هنالك فجاهدوهم بأبدانكم وأبغضوهم بقلوبكم غير طالبين سلطاناً ولا باغين مالاً ولا مريدين بظلم ظفراً حتى يفيئوا إلى أمر الله ويمضوا على طاعته**. قال: **وأوحى الله عز وجل إلى شعيب النبي : أني معذب من قومك مائة ألف أربعين ألفا من شرارهم وستين ألفا من خيارهم، فقال : يا رب هؤلاء الأشرار فما بال الأخيار؟ فأوحى الله عز وجل إليه: داهنوا أهل المعاصي ولم يغضبوا لغضبي**) الكافي: ج5 ص55. [↑](#footnote-ref-170)
171. 2- طوسی در تهذیب روایت کرده است که پیامبر فرمود: (مردم تا زمانی که امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر می‌کنند در خیر هستند؛ و در کار نیک و تقوی همکاری و تعاون داشته باشید که در غیر این صورت، برکت‌ها از آنان گرفته می‌شود و بعضی بر بعضی دیگر مسلّط خواهند شد و نه در زمین و نه در آسمان، یاوری نخواهند داشت). تهذیب‌الاحکام: ج 6 ، ص 181

     کلینی از ابو‌جعفر روایت می‌کند که فرمود: (در آخرالزمان مردمانی خواهند بود که ریاکاران پیرو آنان‌اند. اینان به زبان [قرآن] قرائت می‌کنند و راه بدعت‌گزاران نادان را خواهند پیمود. امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر را واجب نمی‌دانند، مگر اینکه از ضرر و زیان ایمن باشند و برای خود، عذر و بهانه می‌تراشند و دنباله‌روی لغزش‌های علما و کردار فاسدشان هستند. نماز و روزه و هرچه را برای جان و مالشان ضرر نداشته باشد به‌جا می‌آورند، اما اگر نماز و دیگر کارها، برای مال و جانشان ضرری داشته باشد، از آن شانه خالی می‌کنند، چنان که از والاترین و بزرگترین وظیفه سر باز می‌زنند؛ یعنی امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر که فریضه‌ای عظیم است و انجام دیگر تکالیف، منوط به آن است؛ در این صورت، خشم و غضب خدای عزوجل ظاهر می‌شود و همگی را مجازات خواهد کرد؛ در‌نتیجه نیکان به همراه فاجران، و خردسالان همراه بزرگسالان هلاک و نابود خواهند شد. امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر، راه پیامبران و شیوۀ صالحان و فریضه‌ای عظیم می‌باشد که انجام واجبات دیگر بسته به آن است. با امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر، راه‌ها امنیت می‌یابد، کار و کسب رونق می‌گیرد و ظلم برطرف می‌گردد، زمین آباد می‌شود، حق از دشمنان ستانده می‌شود و کارها استوار و پابرجا می‌گردد؛ پس با دل و زبان، نهی‌از‌منکر کنید و آن‌را بر پیشانی دشمنان بزنید و در راه خدا از سرزنش ملامت‌گران نهراسید. اگر پذیرفتند و به راه حق برگشتند، راه [نکوهشی] بر آنان نیست. (راه [نکوهش] فقط بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و به ناحق در زمین، ظلم و جور می‌نمایند. برای اینان عذابی دردناک است. در‌این‌حال، با جسمتان در راه خدا جهاد کنید و بی آنکه به آنان گرایشی داشته باشید و خواهان ظلمی باشید و یا کمک‌کار ظالمی، در دل با آنان دشمن باشید تا وقتی‌ که به راه خدا بازآیید و او را اطاعت کنید. خداوند عزوجل به شعیب پیامبر وحی کرد: من صد هزار نفر از قومت را عذاب می‌کنم؛ چهل‌هزار از اشرار و شصت‌هزار از نیکانش را! شعیب عرض کرد: خداوندا! اشرار به جای خود، اما چرا نیکان؟! خدای عزوجل به او فرمود: زیرا با معصیت‌کاران مبارزه نکردند و به خاطر خشم من بر گناه‌کاران، خشم نگرفتند). کافی: ج 1 ص 55 [↑](#footnote-ref-171)
172. - الكافي: ج5 ص59، تهذيب الأحكام: ج6 ص177، وسائل الشيعة (آل البيت): ج16 ص122. [↑](#footnote-ref-172)
173. 1- کافی: ج 5، ص 59؛ تهذیب‌الاحکام: ج 6، ص 177؛ وسائل‌الشیعه (آل البیت): ج 16، ص 122 [↑](#footnote-ref-173)
174. - روي عن الصادق عن آبائه  - في وصية النبي  لعلي قال: **يا علي، كفر بالله العظيم من هذه الأمة عشرة** - وعد منهم - **مانع الزكاة**، ثم قال: **يا علي، ثمانية لا يقبل الله منهم الصلاة** - وعد منهم - **مانع الزكاة**، ثم قال: **يا علي، من منع قيراطاً من زكاة ماله فليس بمؤمن ولا بمسلم ولا كرامة، يا علي تارك الزكاة يسأل الله الرجعة إلى الدنيا وذلك قوله عز وجل:** **حتى إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعون**) وسائل الشيعة (آل البيت): ج 9 ص34. [↑](#footnote-ref-174)
175. - الكافي: ج1 ص547، من لا يحضره الفقيه: ج2 ص43. [↑](#footnote-ref-175)
176. - كمال الدين وتمام النعمة: ص521، وسال الشيعة (آل البيت): ج9 ص541. [↑](#footnote-ref-176)
177. 2- از امام صادق از پدرانش روایت شده است، در وصیت پیامبر به علی که فرمود: (ای علی، ده گروه از این امت به خداوند کافر هستند - و آن‌ها را نام می‌برد تا کسی که زکات نمی‌دهد- سپس فرمود: ای علی، هر‌کس به اندازۀ یک قیراط از زکات مالش را ندهد مؤمن نیست، مسلمان نیست و کرامتی ندارد. ای علی، ترک کنندۀ زکات، از خداوند تقاضا می‌کند به این دنیا بازگردانیده شود و این سخن خداوند است که می‌فرماید: حَتَّى إِذَا جَاء أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ؛ (چون یکیشان را مرگ فرا رسد، گوید: ای پروردگار من، مرا بازگردان). وسائل‌الشیعه (آل‌البیت): ج 9، ص 34 [↑](#footnote-ref-177)
178. 3- کافی: ج 1، ص 547؛ من لا یحضره‌الفقیه: ج 2، ص 43 [↑](#footnote-ref-178)
179. 4- کمال‌الدین و تمام‌النعمة: ص 521؛ وسائل‌الشیعه (آل البیت): ج 9، ص 541 [↑](#footnote-ref-179)
180. - فاطر: 29-30. [↑](#footnote-ref-180)
181. 1- **فاطر: 29-30** [↑](#footnote-ref-181)
182. - يّـس: 47. [↑](#footnote-ref-182)
183. **1- یس: 47** [↑](#footnote-ref-183)
184. - انظر: بحار الأنوار: ج93 ص293. [↑](#footnote-ref-184)
185. 1- بحار‌الانوار: ج 93، ص 293 [↑](#footnote-ref-185)
186. - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج4 ص35. [↑](#footnote-ref-186)
187. 2- نهج‌البلاغه به شرح محمد عبده: ج 4، ص 35 [↑](#footnote-ref-187)
188. - الكافي: ج4 ص87، تهذيب الأحكام: ج4 ص196. [↑](#footnote-ref-188)
189. 3- کافی: ج 4، ص 87؛ تهذیب‌الاحکام: ج 4، ص 196 [↑](#footnote-ref-189)
190. - الكافي: ج8 ص308، ثواب الأعمال: ص253. [↑](#footnote-ref-190)
191. 4- کافی: ج 8، ص 308؛ ثواب‌الاعمال: ص 253 [↑](#footnote-ref-191)
192. - الرعد:31. [↑](#footnote-ref-192)
193. 1- **رعد: 31** [↑](#footnote-ref-193)
194. - الشعراء: 61- 62. [↑](#footnote-ref-194)
195. **2- شعراء: 61-62** [↑](#footnote-ref-195)
196. - لقمان: 17- 19. [↑](#footnote-ref-196)
197. **1- لقمان: 17-19** [↑](#footnote-ref-197)
198. - الكافي: ج2 ص256، بحار الأنوار: ج64 ص215. [↑](#footnote-ref-198)
199. **2-** الكافي: ج2، ص256؛ بحار الأنوار: ج64، ص215 [↑](#footnote-ref-199)
200. - الكافي: ج2 ص252، وسائل الشيعة (آل البيت): ج3 ص261. [↑](#footnote-ref-200)
201. **3-** الكافي: ج2، ص252؛ وسائل الشيعة (آل البيت): ج3، ص261 [↑](#footnote-ref-201)
202. - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج4 ص26، بحار الأنوار: ج34 ص284. [↑](#footnote-ref-202)
203. 1- نهج‌البلاغه با شرح محمد عبده: ج 4، ص 26؛ بحار‌الانوار: ج 34، ص 284 [↑](#footnote-ref-203)
204. - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج4 ص26. [↑](#footnote-ref-204)
205. 2- نهج‌البلاغه با شرح محمد عبده: ج 4، ص 26 [↑](#footnote-ref-205)
206. - مستدرك الوسائل: ج11 ص388، شرح ابن أبي الحديد: ج 10ص37. [↑](#footnote-ref-206)
207. 1- مستدرک‌الوسائل: ج 11، ص 388؛ شرح ابن ابی‌الحدید: ج 10، ص 37 [↑](#footnote-ref-207)
208. - بحار الأنوار: ج74 ص183، نهج السعادة: ج7 ص61. [↑](#footnote-ref-208)
209. 1- بحار‌الانوار: ج 74، ص 183؛ نهج‌السعاده: ج 7، ص 61 [↑](#footnote-ref-209)
210. - خصائص الأئمة: ص112، والحديث عن الإمام علي . [↑](#footnote-ref-210)
211. 2- خصایص‌الائمه: ص 112؛ و حدیث از امام علی می‌باشد. [↑](#footnote-ref-211)
212. - قال رجل لأبي ذر - رحمة الله عليه - : ما لنا نكره الموت ؟ فقال : (لأنكم عمرتم الدنيا وخربتم الآخرة ، فتكرهون أن تنقلوا من عمران إلى خراب ) الاعتقادات في دين الإمامية: ص57. [↑](#footnote-ref-212)
213. 3- شخصی به ابوذرگفت: چرا ما از مرگ کراهت داریم؟ جواب داد: «زیرا شما دنیای خود را آباد و آخرتتان را خراب کرده‌اید؛ پس منتقل شدن از جای آباد به جای خراب را خوش ندارید». اعتقادات فی دین امامیة: ص 57. [↑](#footnote-ref-213)
214. - مستدرك الوسائل:ج13 ص29، بحار الأنوار: ج74 ص179. [↑](#footnote-ref-214)
215. 1- مستدرک‌الوسائل: ج 13، ص 29؛ بحار‌الانوار: ج 74، ص 179 [↑](#footnote-ref-215)
216. - بحار الأنوار: ج74 ص182، نهج السعادة: ج7 ص329. [↑](#footnote-ref-216)
217. 2- بحار الانوار: ج 74، ص 182؛ نهج‌السعادة: ج 7، ص 329 [↑](#footnote-ref-217)
218. - مستدرك الوسائل: ج13 ص33، نهج السعادة: ج7 ص330. [↑](#footnote-ref-218)
219. 3- مستدرک الوسائل: ج 13، ص 33؛ نهج‌السعادة: ج 7، ص 330 [↑](#footnote-ref-219)
220. - مستدرك الوسائل: ج13 ص32، نهج السعادة: ج7 ص330. [↑](#footnote-ref-220)
221. 4- مستدرک الوسائل: ج 13، ص 32؛ نهج‌السعادة: ج 7، ص 330 [↑](#footnote-ref-221)
222. - مستدرك الوسائل: ج13 ص33، نهج السعادة: ج7 ص330. [↑](#footnote-ref-222)
223. 5 - مستدرک الوسائل: ج 13، ص 33؛ نهج‌السعادة: ج 7، ص 330 [↑](#footnote-ref-223)
224. - الحكايات للمفيد: ص95. [↑](#footnote-ref-224)
225. 1- حکایات مفید: ص 95 [↑](#footnote-ref-225)
226. - المحاسن: ج1 ص255، دعائم الإسلام: ج1 ص110. [↑](#footnote-ref-226)
227. 1- محاسن: ج 1، ص 255؛ دعائم‌الاسلام: ج 1، ص 110 [↑](#footnote-ref-227)
228. - عوالي اللئالي:ج1 ص432، أوائل المقالات: ص216. [↑](#footnote-ref-228)
229. 2- عوالی‌اللئالی: ج 1، ص 432؛ اوایل‌المقالات: ص 216 [↑](#footnote-ref-229)
230. - عن أبي حمزة الثمالي، قال: قال أبو عبد الله : (**لن تبقى الأرض إلا وفيها منا عالم يعرف الحق من الباطل، قال: إنما جعلت التقية ليحقن بها الدم، فإذا بلغت التقية الدم فلا تقية، وأيم الله لو دعيتم لتنصرونا لقلتم لا نفعل إنما نتقى، ولكانت التقية أحب إليكم من آبائكم وأمهاتكم، ولو قد قام القائم ما احتاج إلى مسائلتكم عن ذلك ولأقام في كثير منكم من أهل النفاق حد الله**) تهذيب الأحكام: ج6 ص172. [↑](#footnote-ref-230)
231. 3- از ابو‌حمزۀ ثمالی: ابو‌عبدالله امام صادق می‌فرماید: (روزی از زمین باقی نمی‌ماند، مگر این‌که در آن عالِمی باشد که حق را از باطل بشناسد. همچنین فرمود: ما فقط برای جلوگیری از به هدر رفتن خون، تقیه می‌کنیم و اگر تقیه باعث ریختن خون شود، دیگر نباید تقیه نمود. سوگند به خدا اگر برای یاری ما دعوت شوید، می‌گویید انجام نمی‌دهیم و ما فقط تقیه می‌کنیم؛ برای شما تقیه از پدران و مادرانتان دوست‌داشتنی‌تر است و اگر قائم قیام کند به پرسیدن از شما نیازی ندارد و برای بسیاری از منافقین شما حدّ الهی را جاری می‌سازد). تهذیب الاحکام: ج 2، ص 223 [↑](#footnote-ref-231)
232. - الكافي: ج2 ص223. [↑](#footnote-ref-232)
233. 1- کافی: ج 2، ص 223 [↑](#footnote-ref-233)
234. - الحج: 40. [↑](#footnote-ref-234)
235. **1- حج: 39-40** [↑](#footnote-ref-235)
236. - العنكبوت: 1-6. [↑](#footnote-ref-236)
237. **1- عنکبوت: 1-6** [↑](#footnote-ref-237)
238. - يشير إلى قول جدّه الإمام الحسين : (**ألا وإن الدعي ابن الدعي قد تركني بين السلة والذلة وهيهات له ذلك مني ! هيهات منا الذلة! أبى الله ذلك لنا ورسوله والمؤمنون. وحجور طهرت وجدود طابت، أن يؤثر طاعة اللئام على مصارع الكرام، الأواني زاحف بهذه الأسرة على قلة العدد ، وكثرة العدو، وخذلة الناصر**، ثم تمثل فقال شعراً:

     **فإن نهزم فهزامون قدمـاً وإن نهزم فغير مهزمينا**

     **وما أن طبنا جبن ولكـن منايانا ودولة آخرينا**

     **فلو خلد الملوك إذا خلدنا ولو بقي الكرام إذا بقينا**

     **فقل للشامتين بنا أفيقوا سيلقى الشامتون بما لقينا**) الاحتجاج للطبرسي: ج2 ص24. [↑](#footnote-ref-238)
239. 2- ایشان به این سخن جدش امام حسین اشاره می‌فرماید: ((**بدانید**! **که این ناپاک‌زاده**، **فرزند ناپاک‌زاده مرا میان دو انتخاب قرار داده است**: **کشته شدن یا قبول ذلّت**؛ و **چقدر دور است که من تن به ذلّت دهم**. **خداوند، پیامبر و مؤمنین او هرگز براى ما ذلّت و زبونى نمى‌پسندند و نیاکان پاک سرشت و دامن‌هاى پاکى که ما را پرورانده اند این را از ما نمى‌پذیرند**. **هرگز**! **ما هیچ‌گاه فرمان‌بردارى فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح نخواهیم داد**. **بدانید من با شما اتمام حجّت کردم و شما را از عاقبت کارتان بیم دادم**. **به هوش باشید**! **من با همین خاندانم و آمادگى کم و یاران اندک، با شما پیکار مى‌کنم وآمادۀ شهادتم**. **آن‌گاه این اشعار را خواند**:

     **اگر ما در جنگ**، **دشمن را درهم بشکنیم**، **این شیوۀ دیرین ماست و اگر** [**به ظاهر**] **شکست بخوریم**، **باز هم ما شکست نخورده‌ایم**. **ترس**، **زیبندۀ ما نیست ولى اینک دولت و حکومت دیگران جز با کشتن** ما میسر نیست. **اگر بنا بود پادشاهان جاودان باشند، ما نیز جاودان می‌ماندیم و اگر بزرگواران باقی می‌ماندند، ما نیز باقی می‌ماندیم. به سرزنش‌کنندگان ما بگو بیدار باشید؛ به زودی سرزنش‌کنندگان ما خواهند دید آنچه را که ما دیدیم**)). احتجاج طبرسی: ج 2، ص 24 [↑](#footnote-ref-239)
240. - مسند أحمد: ج3 ص19، سنن النسائي: ج7 ص161. [↑](#footnote-ref-240)
241. 1- مسند احمد: ج 3، ص 19؛ سنن نسایی: ج 7، ص 161 [↑](#footnote-ref-241)
242. - النساء: 59. [↑](#footnote-ref-242)
243. 2- نساء:59 [↑](#footnote-ref-243)
244. - غافر: 51. [↑](#footnote-ref-244)
245. **1- غافر: 51** [↑](#footnote-ref-245)
246. - المجادلة: 21-22. [↑](#footnote-ref-246)
247. **1- مجادله:21-22** [↑](#footnote-ref-247)
248. - الصافات: 171- 173. [↑](#footnote-ref-248)
249. **2- صافات: 171-173** [↑](#footnote-ref-249)
250. - غيبة الطوسي: ص457. [↑](#footnote-ref-250)
251. 1- غیبت طوسی: ص 457 [↑](#footnote-ref-251)
252. - غيبة الطوسي: ص457. [↑](#footnote-ref-252)
253. **2- غیبت طوسی: ص 457** [↑](#footnote-ref-253)
254. - أصول الكافي: ج1 ص405. [↑](#footnote-ref-254)
255. 1- اصول کافی: ج 1، ص 405 [↑](#footnote-ref-255)
256. - مسند أحمد: ج4 ص172، سنن ابن ماجة: ج1 ص51. [↑](#footnote-ref-256)
257. 2- مسند احمد: ج 4، ص 172؛ سنن ابن‌ماجه: ج 1، ص 51 [↑](#footnote-ref-257)
258. - إبراهيم: 22. [↑](#footnote-ref-258)
259. **1- ابراهیم: 22** [↑](#footnote-ref-259)
260. - النساء: 76. [↑](#footnote-ref-260)
261. **2- نساء: 76** [↑](#footnote-ref-261)
262. - يشير إلى قوله تعالى: (**هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ**) التوبة: 33. [↑](#footnote-ref-262)
263. 1- ایشان به این سخن خداوند متعال اشاره می‌فرماید: ﴿(او کسی است که فرستادۀ خود را با هدایت و دینی بر حق فرستاد تا آن را بر همۀ دین‌ها پیروز گرداند، هر‌چند مشرکان را خوش نیاید)﴾؛. توبه: 33 [↑](#footnote-ref-263)
264. - عن أبي نضرة، قال: كنا عند جابر بن عبد الله، فقال: (يوشك أهل العراق ان لا يجبى إليهم قفيز ولا درهم ...) العمدة لابن البطريق: ص424، بحار الأنوار: ج51 ص91، صحيح مسلم: ج8 ص184. [↑](#footnote-ref-264)
265. - أمالي المفيد: ص64، بحار الأنوار: ج47 ص122. [↑](#footnote-ref-265)
266. 2- از ابی‌نضره نقل شده است که گفت: نزد جابر‌بن عبدالله بودیم، گفت: (بر اهل عراق زمانی خواهد رسید که درهمی با آن‌ها داد‌و‌ستد نمی‌شود...). عمده ابن‌البطریق: ص 424؛ بحار‌الانوار: ج 51،‌ ص 91؛ صحیح مسلم: ج 8، ص 184 [↑](#footnote-ref-266)
267. 1- امالی مفید: ص 64؛ بحار‌الانوار: ج 47، ص 122 [↑](#footnote-ref-267)
268. - عن أبي عبد الله ، قال: (**إنّ قدام القائم لسنة غيداقة، يفسد فيها الثمار والتمر في النخل، فلا تشكوا في ذلك**) الإرشاد: ج2 ص377. [↑](#footnote-ref-268)
269. 1- از ابی‌عبدالله که فرمود: (در سال قیام قائم، میوه‌ها و خرما بر درختان فاسد می‌شود و از آن شکایت نکنید). ارشاد: ج 2، ص 377 [↑](#footnote-ref-269)
270. - آل عمران: 7 - 8. [↑](#footnote-ref-270)
271. 1- آل عمران: 53 [↑](#footnote-ref-271)
272. 2- آل عمران: 8 [↑](#footnote-ref-272)
273. - التوبة: 111 - 112. [↑](#footnote-ref-273)
274. 3- توبه: 111- 112 [↑](#footnote-ref-274)
275. 1- ۱۳۷۸ هجری شمسی (مترجم) [↑](#footnote-ref-275)